

پُرگرام مدارس تائبستانه بهائی

تنظیم از :

بجنه ملی مدارس تائبستانه بهائی ایران

مؤسسه ملی مطبوعات امری

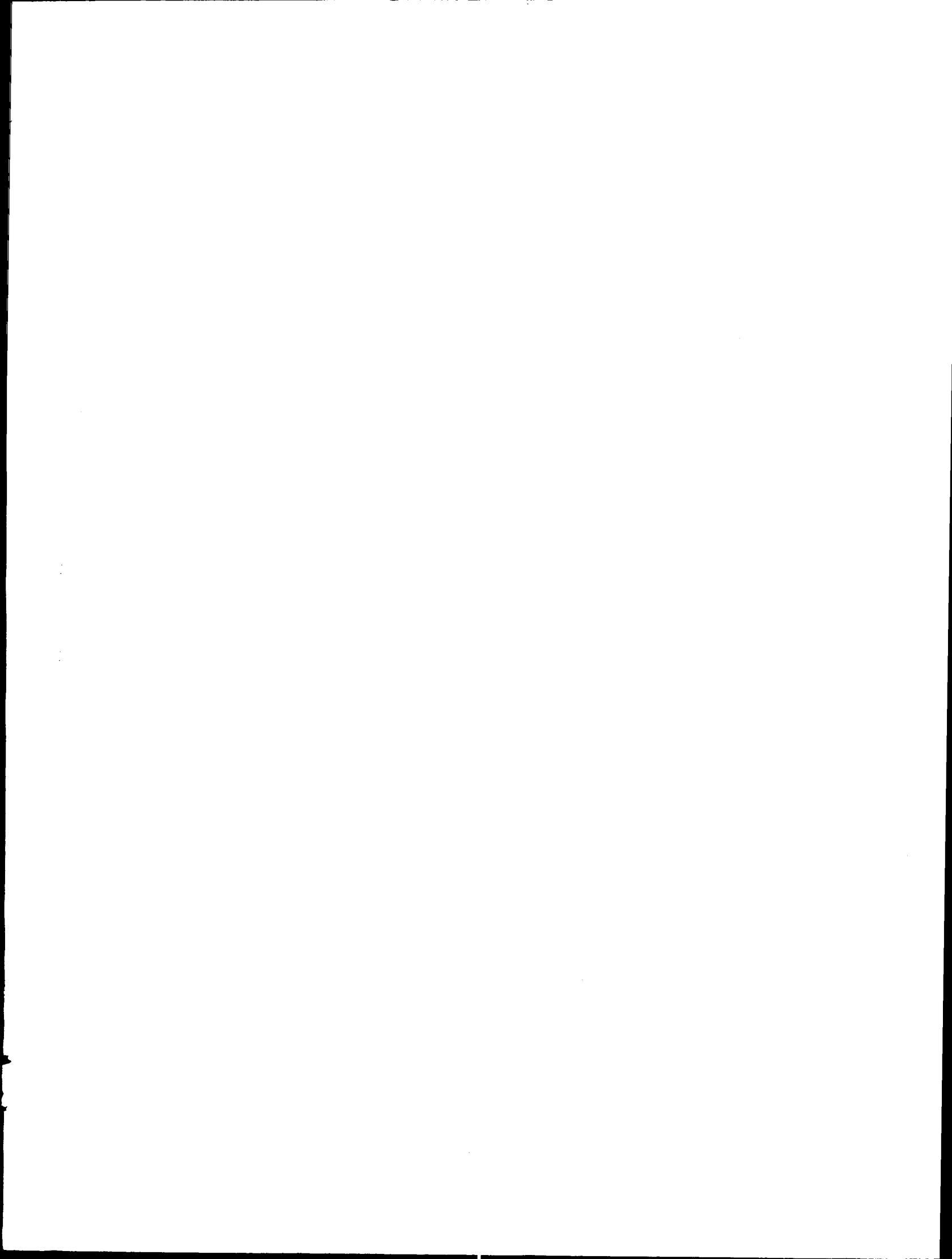
سنه ۱۱۹ بیع

خواهشمند است قبل از قرائت اغلاط ذیل را تصحیح فرمائید ضمناً توجه فرمائید که حرف (ج) اغلب خوب نگرفته است

صفحه	سطر	صحيح	غلط	ملاحظات
۲	۱۰	۱۲۳۳	۱۳۳۳	طبرستان
۵	۶	خط	خطك	دنیاي
۱۵	۸	کار	ار	ذنب
۱۶	۱۸	نمی نمودند	می نمودند	چشمشان
۱۷	۱۶	بانجهت	بانچه	استفاده
۱۸	۵	موسوم	موتود	بیانی
۱۹	سطر آخر	ارواح	الواح	فرد
۲۰	۱۶	رفیق	رفیع	عاجبا
۲۱	۱۱	حجابرا	حجة را	برنان
۲۱	۲۳	نضارتش	نظارتش	مغایمین
۲۲	۶	من الفرحین	من الفرضین	تعقیب
۲۲	۲۸	عن البعد	عن العبد	بحرکت
۲۳	۲۰	ارض	ار	بود و
۲۴	۲۷	غیاض	غیا	میخ
۲۴	۲۸	بالنفاق	بانفاق	ملی
۲۶	۱۸	اودیه	ازدیه	صالح
۲۹	۱۷	درهرحال	دلهرحال	قرار گرفته
۳۱	۲۶	نحاریر	نچار	پذیرفت
۳۲	۶	رزایا	رزی	امیان
۳۵	۶	ماطل	طل	
۳۷	۷	رقیت	رفیت	

بسم الله الرحمن الرحيم

در خصوص اطلاع از هر چه در این باره می باشد و جهت تکمیل پرونده این امر مستلزم است که شما در این خصوص اقدامات لازم را انجام دهید و در صورت لزوم با مراجع ذیصلاح در این خصوص تماس حاصل فرمایید.
شماره آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۰، طبقه اول، واحد ۱۰۱
جهت استعلام بیشتر با شماره ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸ تماس حاصل فرمایید.



راهنمای پروگرام مدرسه تابستانه ۱۱۹ بدیع

- پروگرام سال جاری مدرسه تابستانه عبارت از تاریخ حیوة حضرت بهاء الله • الواح ملوک • نظم بدیع -
نامه محفل ملی امریکا بسازمان ملل متفق و مقاله درباره اقتصاد است •

هدف پروگرام

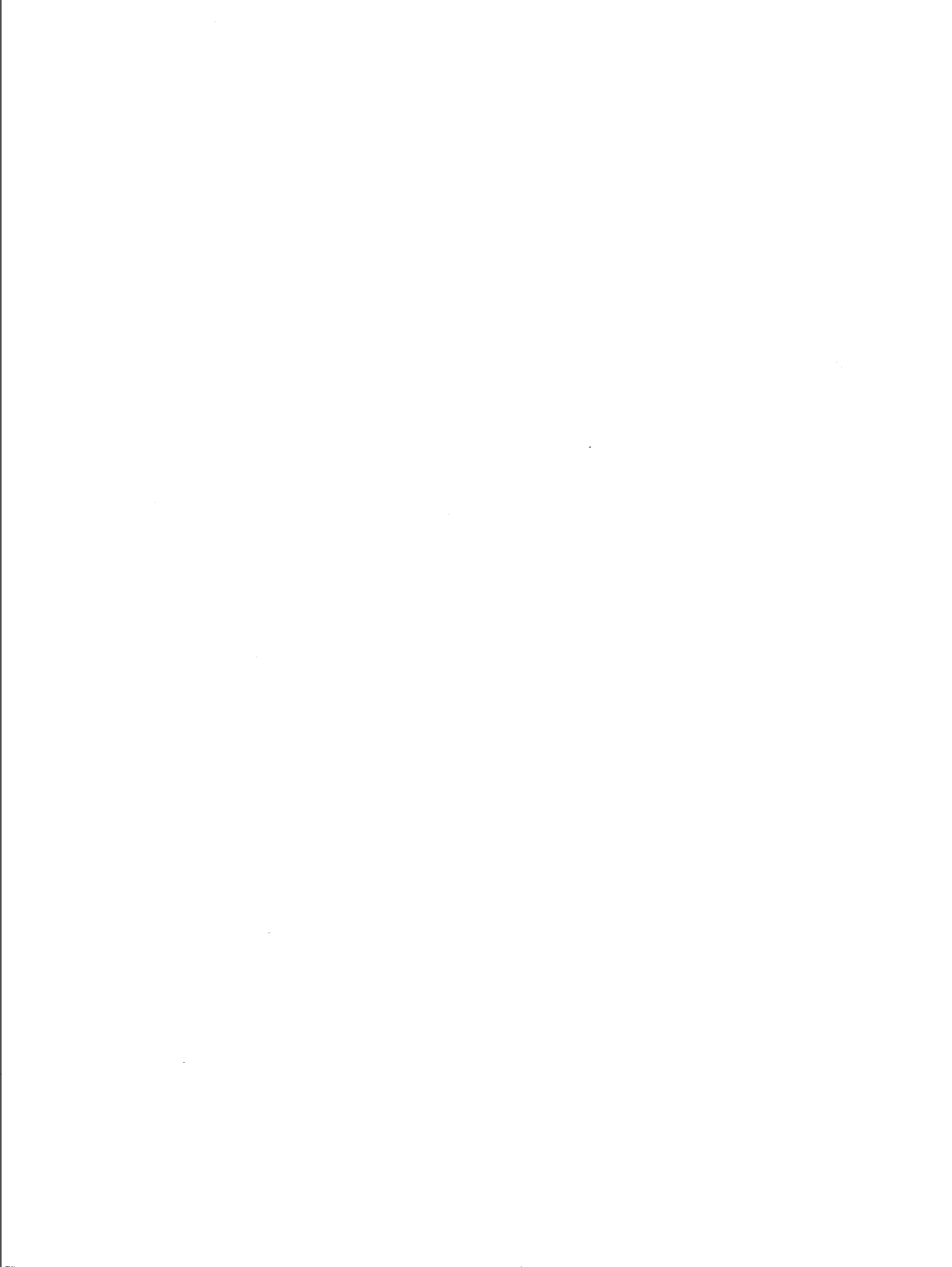
تشریح پیام مقدس حضرت بهاء الله باهل عالم راجع بصلح اعظم و صلح اصغر است که صلح اعظم در
ظل کلمة الله بمنظور استقرار نظم بدیع که نتیجه آن وحدت عالم انسانی است بوجود خواهد آمد و صلح اصغر
برای استقرار صلح در بین ملل و ایجاد محکمه برای رفع اختلافات و هماهنگیهای امور جهانی خواهد بود •
مقدمه تاریخ حیوة حضرت بهاء الله جل ذکره الاعلی برای درک وضعیت که آنحضرت پیام مقدس خود را
بجهانیان و بالاخص پیشوایان ملل از سلاطین و علما و غیره ابلاغ فرموده اند درج گردیده (صفحات ۱-۲۲)

۱- تاریخ و الواح ملوک :

روز اول و دوم	تاریخ حیوة حضرت بهاء الله
روز سوم	ابلاغ پیام مبارک بچه کسانی از پیشوایان ملل شد صفحات ۲۹-۳۲-۳۵-۳۶-۳۷
روز چهارم	نحوه ابلاغات و نتیجه آن صفحات ۳۱-۳۲-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲
روز پنجم	آنچه تاکنون از صلح در عالم تحقق یافته - مقاله محفل ملی امریکا بسازمان ملل •
روز ششم	ارتباط صلح اعظم با صلح اصغر صفحات ۳۳ - ۴۳
تبصره :	معلمین محترم الواح ملوک را بدقت مطالعه فرموده و مطالب مفیده و برگزیده را انتخاب و باطلاع مشترکین برسانند ضمناً ترتیبات تشویق آنانرا جهت مطالعه این الواح مقدسه فراهم سازند •

۲- نظم بدیع :

نظم بدیع را در شش جلسه با استفاده از مندرجات این جزوه بمشترکین تفهیم نموده و ترتیب
جلسات عملی هم بدهند •



بشارتی راجع به تولد جمال مبارک

... شیخ در یزد بتبشیر نفوس مشغول بود از جمله نفوسی که بار از شیخ همدم گشت و مقصود واقعی او از بیان آن تشریح فهمید مردی با تقوی و خدا ترس بود که حاجی عبد الوهاب نام داشت. هر روز با شخص دیگری که بعلم و دانش مشهور و عبد الخالق یزدی موسوم بود بحضور شیخ مشرف میشد اغلب اتفاقی می افتاد که شیخ احمد میخواست مطالبی را - بنهایی بعبد الوهاب بفرماید از این جهت عبد الخالق را میخواست و از او طلب مینمود که او را با عبد الوهاب تنها بگذارد. این رفتار بر عبد الخالق که خود را دانشمند و صاحب نفوذ میدانست گران می آمد. پس از آنکه شیخ از یزد مسافرت فرمود عبد الوهاب از مردم کناره گرفت و بساط معاشرت را فرو بیچید مردم گمان کردند که عبد الوهاب ترک دنیا گفته و در سلك اهل تصوف داخل شده چند تن از رؤسای طرق مختلفه تصوف از قبیل نعمت الهی و ذهی بمخالفت او قیام کردند و چنان پنداشتند که عبد الوهاب را خیال چنان است که طریقه ایجاد کند و ریاستی برای خود برقرار نماید. عبد الوهاب که در بین مردم بصوفی معروف بود بهیچ یک از طرق تصوف و ادعای متصوفین اعتنائی نداشت از مخالفت رؤسای طرق نترسید و از معاشرتشان کناره گیری اختیار نکرد با کسی همدم و همراز نبود مگر حاجی حسن نامی از اهل نائین که بلا و طریق مصادقت سپرده و اسراری را که از شیخ احمد احسانی فرا گرفته بود برای حاجی حسن شرح داد. بعد از وفات عبد الوهاب حاجی حسن در سیل اوسالک شد و اگر شخص مستعدی رامی یانت او را بقرب ظهور موعود بشارت میداد.

در شهرکاشان مردی نمود ساله را موسوم به میرزا محمود که از اهل قمصرکاشان بود ملاقات کردم مشارالیه ایمن قضیه را برای من حکایت کرد.

در ایام صباوت که در کاشان بسر میبردم اغلب می شنیدم که شخصی در شهر نائین مردم را بقرب ظهور موعود بشارت میداد و هر که با او ملاقات میکرد خواه از دانشمندان باشد یا از ارباب مناصب و یا از عوام از گفته های او متاثر شده پشت پا بد نیامیزند. پس از چندی در صد بر آمدم که این مسئله را شخصاً تحقیق نمایم. بدون آنکه بمبراد ران خود اطلاع بدهم بنائین سفر کردم حاجی حسن را ملاقات نمودم و آنچه را در باره او شنیدم بودم رسیدگی کرده بشارت قرب ظهور موعود را بگوش خود از او شنیدم. مثلرالیه گفتار موثری داشت که حکایت از نورانیت قلب و اشتغال روح او مینمود. یک روز بعد از اداء نماز صبح حاجی حسن بمن فرمود عنقرب زمین بهشت برین خواهشید شد و ایران کعبه مقصود عالمیان خواهد گردید. روز دیگر هنگام فجر او را دیدم که بسجده اعتقاد و جمله اللعاکبر را مکرر بر زبان میراند. پس از چندی بدانب من متوجه شده و فرمود میرزا محمود آن وجود مقدسی که مؤده ظهور او را بتو ادم الساعه متولد شد این همان بزرگواری است که عالم را بانوار خویش روشن خواهد ساخت. براستی بتو میگویم عنقرب چشم خود آن ایام را خواهی دید. میرزا محمود میگفت این کلمات که حاجی حسن بمن گفت در ذهن من باقی بود و دائماً متذکر بودم تا پس از چندی ندای موعود در سال شصت بگوش من رسید. متأسفانه در آن ایام چون در بستر بمرض افتاده بودم نمیتوانستم خود را بشیراز برسانم و بلقائ موعود مشرف شدم در اوقاتیکه سید باب بشهرکاشان ورود فرمودند و سه شب در منزل حاجی میرزا جانی مهمان بودند من آگاه نشدم و از تشریف بحضورش محروم ماندم. بعد ها از مؤمنین بامر حضرت باب تاریخ تولد آن حضرت را سؤال کردم گفتند حضرت باب در اول محرم سال ۱۹۳۵

هجری متولد گردیده . من این تاریخ را با تاریخی که برای تولد موعود حاجی حسن نائینی بمن فرموده بود مختلف یافتم زیرا آنروز که حاجی حسن مؤده تولد موعود را داد روز دهم محرم ۱۲۳۳ هجری بود و بین آن تاریخ و تاریخ تولد باب دو سال اختلاف بود . این مطلب بر غیرت و سرگردانی من افزود . پس از مدتی با حاجی میرزا کمال الدین نراقی ملاقات نمودم . شایسته مؤده ظهور حضرت بهاء الله را بمن داد و گفتم که این حضرت در خداد اقامت دارند و چند فقره از کلمات مکتوبه فارسی و عربی و بعضی از آیات قصیده ورتائیه را که از آثار حضرت بهاء الله است برای من خواند . این کلمات مبارکه در اعماق روح من اثری شدید نمود و از جمله فقراتی که خواند هنوز این دو فقره در نظر من هست : " یا ابن الوجود فواءه منزلی قدسه لتزولی و روحه منظری طهره لظهوری " .

اگر مرا خواهی بجز مرا مخوامو اگر اراده جلال داری چشم از عالمیان بر بند زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب ننگند " من از حاجی کمال تاریخ تولد حضرت بهاء الله را جویا شدم فرمود تولد آن وجود مبارک در فجر روز دهم محرم سال ۱۲۳۳ هجری است . چون این را شنیدم بیاد بیانات حاجی حسن نائینی افتادم که در چند سال قبل در نهمین روزی مؤده تولد موعود عالمیان را بمن داد . فوراً بسجد ما افتادم و گفتم خدا یا سپاس ترا که بوم موعود را بمن بشارت دادی و باین فیروز و موهبت عظمی مرا مخصص داشتی دیگر در دنیا کاری ندارم اگر اجل من فرا رسد حاضریم با نهایت اطمینان جان بسپارم . میرزا محمود در همان سال وفات کرد و آن سال ۱۲۷۴ هجری بود .

در آن ایام در میان عائله شریفه که اهل نوری بودند در طهران مولود مسعودی قدم بعرصه شهود نهاد . این مولود جلیل حضرت بهاء الله بود . پدر بزرگوارش میرزا عباس نوری معروف بمیرزا بزرگ میباشند که در ایران وزیر مشهوری بود حضرت بهاء الله در فجر روز دهم محرم سال ۱۲۳۳ هجری متولد شدند . اهمیت این ساعت تولد از نظر اهل جهان پنهان بود زیرا در این ساعت کسی بوجود آمد که از خوان احسان خویش نعمتی فراوان بجهانیان مبدول داشت تنها شیخ احمد از این رمز بزرگ باخبر بود و میخواست بقیه عمر خود را در طهران که موطن این موعود الهی است بگذراند .

از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که میفرمود " انا صخر من ری بسنین " سز این حدیث تا زحمه مستور بود . چون حضرت باب متولد گردید اهل عزمان که پس از اظهاریت او حضرت اوقیام نمودند به سرحدیث مزبور پی بردند و دانستند که مقصود چیست زیرا حضرت اعلی دو سال از حضرت بهاء الله کوچکتر بودند . حضرت باب در اولین کتاب که بزرگترین آثار آن حضرت بشمار است راجع بحضرت بهاء الله چنین فرمود : " یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله محتصما قدیما و کفی بالله شاهد او و کیلا " .

شبهه از بیانات شناخته حضرت عبدالبهاء در باب تعلیم اولیه جمال ابهی

دریم ثانی محرم سنه ۱۲۳۳ در طهران در محله دوازده شمیران در سرای طالار حیات باغ تولد مبارک واقع گشت والده جمال مبارک تمامیت تعلق را بایشان داشت بد رجه که آرامند اشتراک حالات مبارک حیران بود مثلاً میگفت با این طفل کربه نمیکند و باید اشوناتی که از اطفال شیرشوارد یکرماد ریشود از این طفل مشاهده نمیشود از تبیل فریاد و فغان و کربه وزاری و بیتابی و یقاری باری بپندی گذشتو فطام واقع شد و مرحوم والد شان تعلق عظیمی بایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و علوم و مقبوتی مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند و برهان براین آنکه در زمانه ران در زقریه تاکر که تیول ایشان بود عمارت ملوکانه تاسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر موسم تابستان در آن جا بودند مرحوم میرزا به خط خوشش در موقعی از مواقع خانه بقلم جلی این دو بیت مرقوم فرمودند .

بر درگه دوست چون رسی گولبیک

کانه بانه سالم راه دارد نهعلیک

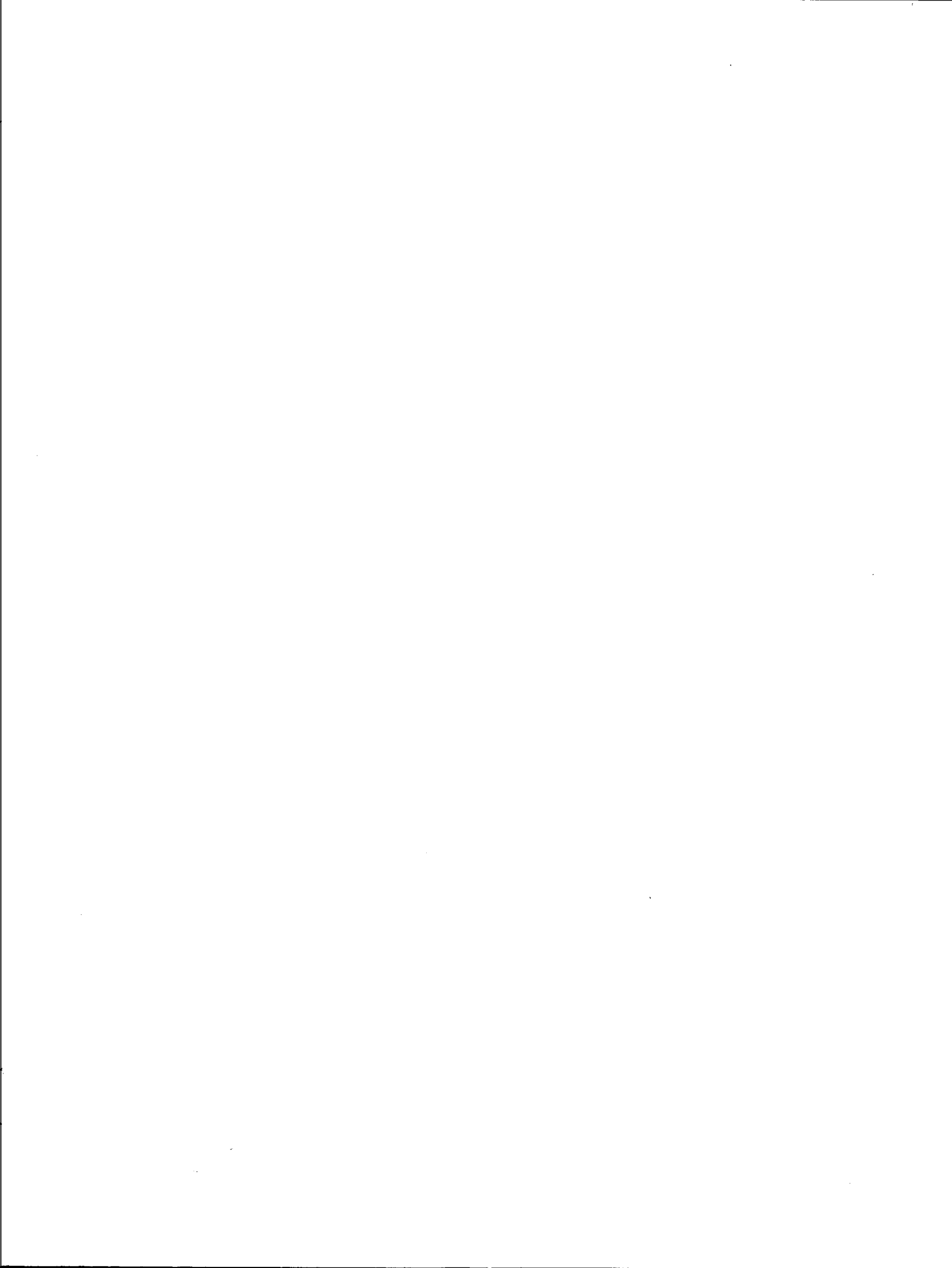
این وادی عشق استنگه دار قدم

این ارض مقدس است نا خلع نعلیک

در سن هفت سالگی روزی جمال مبارک مشی میفرمودند والده شان به برازندگی هیکل مبارک نظر کرده گفتقدری نامتکوتاما ستوالجمال مبارک گفتند نمیدانی چه استعداد و قابلیت دارد چقدر با فطانت و هوشی است مانند شعله آتش است در این صخره من ممتاز از جوانان بالغ اگر تمامت چند بلند نباشد ضروری ندارد باری در سن طفولیت در میان یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و همچنین آثار و مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود محبوب القلوب بودند و زرائیکه نهایت عداوت و دشمنی بوالد شان داشتند ایشانرا دوست میناشدند و حرمت و رعایت مخصوص مینمودند مثلاً حاج میرزا آقاسی نهایت عداوت را بمرحوم میرزا داشت زیرا ایشان را رفیق قائم مقام مرحوم در قلب خوشتر مینمیداشت زیرا بمرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبت را داشتند این مسئله نیز سبب بغض و عداوت شده بود لیکن با وجود این منتهای محبت را بجمال مبارک اظهار مینماید مثلاً وقتی که محمد شاه محمد خان امیر نظام کرمانشاهی را از آن ریایجان طلبید و شهرت در روایات یافت که حاجی معزول و امیر نظام بمسند صدرت عظمی منسوب مرحوم میرزا آنوقت حاکم بروجرد بودند مکتوبی به بهمن میرزا مرقوم نمودند مضمون اینکه الهة لله حاجی آقاسی معزول و امیر نظام منسوب (یارب این سناس از شه دور باد) بهمن میرزا چون بمرحوم میرزا عداوت داشت عین مکتوب را به حاج میرزا آقاسی فرستاد او آتش گرفت و جمال مبارک را خواست تشریف بردند عرض کرد نمیدانم پیدار شما من چه کردم که اینگونه در حق من مینویسد لیکن چه کنم پیدار شما است ملاحظه کنید چه نوشته است در حق من جمال مبارک ملاحظه فرمودند و سکوت نمودند هیچ اظهار نکردند صاحب دیوان نشسته بود او بسیار آدم خوشنیتی بود و به جمال مبارک محبت داشت مکتوب را گرفت و نگاه کرد گفت این خط میرزا نیست تقلید کرده اند حاج میرزا آقاسی گفت نگاه کن این عبارت باین سلاست باین مختصری و باین فصاحت بلاغت ممکن نیست کسی دیگر بتواند بنویسد چون جمال مبارک هیچ نفرمودند و سکوت اختیار نمودند عرض کرد خوبست که شما بوالد نصیحت کنید که این گونه تحقیق یار دیگر تکرر نیا بد چکنم پیدار شما است محضر خاطر شما از او گذشتم ولی کاری کنید که او نیز از من بگذرد مقصود اینست که در شمالان مرحوم میرزا هم جمال مبارک را دوست میداشتند و با او بود اینک جمیع میدانند که در هیچ مدرسه

داخل نشده و نزد هیچ معلمی تعلیم نگرفته کل شهادت میدهند که در علم و فضل و کمال بی مثل و نظیرند مثلاً در طهران
 هر مسئله مشکلی که مذاکره میشود جمیع حیران بودند جمال مبارک محل میفرمودند و از برای کل آشنایان اسباب عزت و
 راحت و نعمت بودند از جمله میرزا آقاخان صدراعظم وقتی که وزیر لشکر بود محزول و منکوب شد و سرگون بهکاشان گردید
 نهایت رعایت در حق او و خانواده ماشر نمودند و همچنین دیگران یک وقتی بمازندران تشریف بردند میرزا محمد تقی
 مجتهد مشهور (بالرود) بود قریب هزار طلبه داشت و بچند نفر از تلامذه خود از آن و ابنازه اجتهاد آده بود
 شبها در مجلس مباحثه علمیه میشد و بعضی از احادیث مشکله روایت میکردند و چون حیران می ماندند جمال مبارک -
 معنی حدیث را بیان میفرمودند از جمله شی از شبها میرزا محمد تقی از مجتهد بن تلامذ خود حدیثی سؤال کرد
 معانی بیان کردند پسندید بعد جمال مبارک بیانی فرمودند سگ و تکرر روز بعد بحضورات تلامذ مجتهدین گفت که
 بیست و پنج سال است شیطان تربیت و تعلیم کردم مرا گمان چنین بود که در معنی این حدیث عاجز نمائید و یک جوان کلاه
 بسر حدیث را اینگونه تشریح نماید لهذا اکمال مبارک در صفات نور شهرت یافت و بزرگان نور نهایت احترام را مجسری
 میداشتند روزی جدی یعنی والده و والده وقت سحر بمنزل میرزا تقی مجتهد رفته بود که نماز بخواند بعد از نماز مجتهد
 مذکور بارگفته بود که من مؤده بشما بدیم دیشب در خواب دیدم که حضرت قائم در خانه هستند من رو بخانه رفتم یا سبان
 گفت حضرت قائم با جمال مبارک خلوت کرده اند لهذا کسی از آن دخول ندارد بعد فکری کرد گفتم بجای این مقام را از کجا
 پیدا کرد ماند ایشان از خانواده وزارتند بعد گفتیک نسبت خویشی بعبدی بمادارند شاید از آن جهت است باری این
 حدیث مجتهد در اطراف نور شهرت یافت بعضی نفوس فطن زیرک گفتند نفس مجتهد را راهند اند چگونه میشود -
 این مقام بجهت خویشی با مجتهد حاصل شود مختصر اینست چه در طهران وجه در مازندران جمیع اعظام و اکابر و علما
 که میشناختند شهادت پر بزرگواری جمال مبارک میدادند و هر امر مهمی واقع میشد حل آنرا رجوع بایشان مینمودند
 و اگر بخواهم در این مقام یک بیان را شرح دهم بسیار مفصل میشود در ایام طفولیت در سن پنج یا شش سالگی جمال مبارک
 خوابی دیدند و آنرا برای والدشان بیان فرمودند والدشان شخصی از معبرین و منجمین حاضر نمود و سؤال از تعبیر
 خواب کردند روای مبارک این بود که در عالم خواب در باغی تشریف داشتند ملاحظه فرمودند که اطراف طیور عظیم -
 الجثه بر سر مبارک هجوم دارند لیکن ادیت نمیتوانند برسانند بعد بد را تشریف بردند و شناسا میفرمودند این طیور
 هوا و میان در با جمیع هجوم بر سر مبارک مینمودند اما ادیتی نمیرسانند آن شخص معبر با اصطلاح خود زایچه کشید و
 گفت این رویا دلیل بر آنست که این طفل مصد را مر عظیمی خواهد شد و آن امر تعلق بعقل و فکر دارد زیرا سر بر عقل و فکر
 است لهذا جمیع روسا و بزرگان عالم بر سر این طفل مانند مرغان هوا و میان در با هجوم خواهند کرد ولی ضرری نخواهند
 رسانید او بر کل غالب میشود و کل در نزد او خاضع خواهند گشت و جز نشان ظاهر خواهد شد . انتهى





صفات و حالات جمال مبارک قبل از اظهار امر

۰۰۰۰ بعد فرمودند اسم شما چیست و موطن شما کجاست جواب دادم اسم من ملا محمد لقب معلم موطن من نور در ایالت مازندران . ملاحسین فرمود آیا امروزه از فامیل میرزا بزرگ توری کسی هست که معروف باشد و در شهرت و اخلاق و آداب و علم قائم مقام او محسوب شود گفتم آری در میان پسران او یکی از همه ممتاز تر و در رفتار شایسته به پدر است . پرسید بچه کاری مشغول است گفتم پسران را پناه است و گرسنگان را اطعام میفرماید . پرسید چسبه مقامی ورتبه دارد گفتم ملجاء مستمندان و پناه فریبان است و اسم مبارکتر حسین علی است خطک شکسته نستعلیق را خوب می نویسد و اوقات خود را اغلب در میان جنگلهای زیبا بگردش میگذراند و بمنابر زیبای طبیعی علاقه تمام دارد و سن مبارکش ۲۸ سال است ملاحسین بمن توجه نمود و با سرور و نشاطی بی اندازه فرمود گماهی میکنم زیاده بملاقات و نائل میشوی گفتم بلی اغلب بمنزل او میروم . فرمود آیا میتوانی امانتی از من بایشان برسانی گفتم البتیه بانهایت اطمینان . ملاحسین لوله کاغذی که میان قطعه پارچه پیچیده شده بود بمن داد و گفت فردا صبح زود این را بایشان بده و هرچه فرمودند برای من نقل کن .

صبح زود من برخاسته بطرف خانه حضرت بهاء الله رفتم میرزا موسی برادرایشان را دیدم در آستانه در ایستاده . مطلب را باو گفتم میرزا موسی وارد منزل شده و بزودی مراجعت کرد پیام محبت آمیز بهاء الله را بمن ابلاغ نمود و من بحضور مبارک مشرف شده لوله کاغذ را بمیرزا موسی دادم که در مقابل حضرت بهاء الله بنهاد . حضرت بهاء الله بمن اجازه بلوس دادند و خود لوله کاغذ را باز کردند و بمندرجات او نظری افکندند بعضی از جملات آنرا بصدا ای بلند برای ما خواندند من از ملاحظت آواز و ظرافت نغمه بهاء الله مجذوب شدم . بعد از قرائت چند فقره به برادر خود توجه نمود و گفتند موسی چه میگوئی آیا هر کس بحقیقت قرآن نائل باشد و این کلمات را از طرف خدا نداند از راه عدالت و انصاف برکنار نیست . دیگر چیزی نفرمودند و مرا از حضور خود مرخص کردند . یک کله قند روسی و یک بسته چای بمن مرحمت فرمودند که با ابلاغ محبت و مهربانیهای ایشان بملاحسین بدهم . من در حالیکه سراپا مشغوف و مسرور بودم برخاسته نزد ملاحسین بروکشم و پیغام و هدیه بهاء الله را باو دادم . ملاحسین با سروری بی منتهایی ایستاد با خضوع تمام هدیه را از من گرفت و بوسید بعد مراد را غوش گرفت چشمهای مرا بوسه زد و گفت رفیق عزیز و محبوب من همانطور که قلب مرا مسرور کردی خداوند قلب ترا با سرور ابدی مسرور نماید . من از رفتار ملاحسین خیلی متعجب و باخود گفتم چه چیز سبب ارتباط این دو قلب شده است ؟ چند روز بعد ملاحسین بطرف خراسان رهسپار شد و در حین خداحافظی بمن گفت آنچه دیدی و شنیدی مبادا بکسی اظهار کنی آنها را در قلب خود مستور نگاهداری اسم او را مبادا بکسی بگویی برای اینکه دشمنان او باذیتش اقدام خواهند نمود و همه حال دعا کن که خداوند او را حفظ کند و بواسطه او بر مستضعفین منت گذارد و فقرا و یتیمان را در ظل او عزیز نماید حقیقت امر حالا از شما پوشیده است حال باید ندای امر جدید را بمردم ابلاغ نمائیم و تعلق را باین امر مبارک دعوت کنیم . عنقریب بمصری در این شهر همان خود را در راه این امر فدا خواهند ساخت و شجره امر الهی بخون آنان آبیاری خواهد شد و مردم در ظل آن شجره در خواهند آمد .

از بدایت ظهور باب در طهران که آن را باب ارض مقدس خوانده چنانی بود از خاندان وزارت و از سلاله نجابت از مرجعه آراسته و پیاکی و آزادی پیراسته هر چند بنام علونسب و سموحسب بود و اسلافش در ایران مشاهیر رجال و محط رجال بودند لکن از دودمان علما و خاندان فضلا نبود و این جوان از بدایت نشو و نما در میان سلسله وزراء از خوش و بیگانه به یگانگی محروف و از کودکی به نیرانگی مشارالین و منظور نظر اقلان بود بوجه اجداد تدین در مراتب عالیه نخواست و ترقی به مقامات سامیه فائیه تجست فرط لیاقتش مسلم کل بود و کثرت ذکاء و فتانتش مستحکم جمیع در انظار عموم ملوه غریبی داشت و در جمیع و محافل نطق و بیانی عجیب با وجود عدم تد ریسر و رس از حدت ذکاء و کثرت نهی در عنفوان جوانی چون در مسالیه مباحث مسائل الهی و دقائق حکمت نامتناهی حاضر گشتی و در محضر جمیع فقیر علما و فضلا زبان کشود کل حاضرین حیران و این را نوعی از خارق عادات ذکاء فطری عالم انسانی شمرند و از صخر سن محل امید و شخص وحید خاندان و دودمان بلکه مدباء و پناهایشان بودی باری با و بود این احوال و اطوار چون بر سر کلاه داشت و بر شانه موی پریشان کسی تصور نمی نمود که مسد را این گونه مور کرد و یامون دلوفانش با و این سمارسد چون مسئله باب شیوع یافت آثار میلان از اواظهار گشت در بدایت خویش و پیوند و تودع و از بلند سلسله خویش را دلالت نمود پس روز و شبانه همت خود را بدعوت دوست و بیگانه گماشت و باستقامت عظیم برخاست و از هر جهت بمنتهای اتقان در تهمید میادی و توطید ارکان ادبی آن جمع تشبث نمود و از هر جهت در رحمت و هیانت آن نفوس میکوشید و چون در طهران این اساس را استوار نمود بمانند ران شتافت در آن احوال و محافل و مسالیه و منازل و مساجد و مدارس بیان و بیانی عظیم آشکار نمود و هر نفسی گشایش بین او دید و با ستایش زمین او شنید بر زبان علمی و مسناطیس خفی و جذب بعد از او را بعین شهود ادراک نمود جمیع فقیر از غنی و فقیر و علمای تحریر و مناد ب تقریر او گشتند و دست از دل و جان پیشستند و چنان بر او روختند که در زیر شمشیر رقص گان چنان باشتند از جمله روزی چهار عالم فاضل از مجتهدین نور در محضرش حاضر شدند چنان بیان نمود که در چهار بی اختیار شده استدعای قبول در خدمت نمودند چه که بقوه تقریر که چون سحرای از زمین بود آن افاضل علمای اشتهاع نمود که شمائی الحقیقه طغی سبق خوانید و از جمله مبتدیان لهذا باید از بدایت الف و با بتوانید چند مسالیه مفصل در تفسیر و شرح نقطه والف مطلقه منتهی شد که حضار علمای بیروت گشتند و از خوش و خوشی خبر بیان او متعیر و مد شوش شدند آوازه این حیانت بسمح قریب و بعید رسید و ممانعین رایا اس شدید حاصل شد منتهات نور از این و نایح پرشون و شور گشت و ولوله این فتنه و آشوب گوشزد اهل پار فرور شد مجتهد اعظم نور ملامد در تشلاق بود چون این و شحات را استماع نمود و و شرازا بلسه علمای متبحرین که فداحتی عبرت بود بافتی قریب و رحمتی قاطع برسانی لامع داشتند فرستاد تا این آتش را خاموش نمایند و آن شخص جوان را بقوت برهان مطلوب و مقهر رنموده ثابت و یا خود از غوز و نجات متاخذ خویش

خائب سازند سبحان الله از عجائب مقدرات آن دو عالم چون در محضر آن جوان وارد شدند و امواج بیان او را دیدند و قوه برهان او را شنیدند چون گل شکفته و مانند جمیع آشفته گشتند و از محراب و منبر و مسند و منبر و ثروت و زور و جماعت شام و سحر گدشتند و بر اعلام مقاصد آن شخص قیام کردند بلکه به تهنید اعظم را نیز در لالت برتسلیم نمودند و چون آن جوان بانگاتی چون سیل جاری عازم آمد و ساری بود در قشلاق نور با آن عالم نحریر و مجتهد جلیل ملاقات نمود و از اطراف ناس اجتماع نمودند و منتظر نتیجه بودند جناب فاضل مجتهد هر چند در فضل مسلم و در علم اعلم معاصرین خویش بود لکن بجهت مباحثه و محاججه استغاره فرمودند موافق نیامدند و درخواستند و بوقت دیگر مرمون نمودند و عجز و قصور مقهم و مظنون شد و سبب اقبال و ثبوت و رسوخ ناس گشت مختصر اینست چندی در آن صفحات در گذر شد بود بعد از فوت خاقان مغفور محمد شاه رجوع بطهران نمود و در سر مخا بره و ارتباط با باب داشت و واسطه این مخا بره ملا عبد الکریم قزوینی شهیر بود که رکن عظیم و شخص امین باب بود و چون از برای بهاء الله در طهران شهرت عظیمه حاصل و قلوب ناس با او مایل و با ملا عبد الکریم در این خصوص مصلحت دیدند که با وجود هیچان علما و تعرض حزب اعظم ایران و قوه قاهره امیر نظام باب و بهاء الله هر دو در مخاطره عظیمه و تحت سیاست شدید هاند پس چاره باید نمود که افکار متوجه شخص غائبی شود و باین وسیله بهاء الله محفوظ از تعرض ناس ماند و چون نظر بعضی ملاحظات شخص خارجی را مصلحتند انستند قرعه این فال را بنام برادر بهاء الله میرزا یحیی زدند باری بتائید و تعلیم بهاء الله او را مشهور و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از لسان او نوشتجاتی بحسب ظاهر بیابان برتر نمودند و چون مخاطرات سر به در میان بود این را امری باب بنهایت پسند نمود باری میرزا یحیی مخفی و پنهان شد و اسمی از او در لسان و افواه بود و این تدبیر عظیم تا شیر عریب کرد که بهاء الله با وجود آنکه معروف و مشهور بود محفوظ و مصون ماند این پرده سبب شد که کسی از خان فرس ننمود و بخیال تعرض نیفتاد تا آنکه بهاء الله بان یاد شاهی خان از طهران و آه نون سفر عتبات عالیات شد چون ببخدا رسید و حلال ماه محرم سنه شصت و نه که در کتب باب بسنه بعد حین تعمیر و وعده ظهور حقیقتا مروا سرار خویش نمود و از افاق عالم در میدان قرار می گویان سر سرستهمیان داخل و خان مشهور گشت بهاء الله باستقامت عظیمه در میان ناس چند فاسهام عموم شد و میرزا یحیی در لباس تبدیل گاهی در نواحی و ضواحی بخداد بجهت تستر بعضی حرف مشغول و گاهی در نفس بخداد بلباس اعراب بسر میبرد باری بهاء الله بقسمی حرکت تصود که قلوب این طائفه منجذب و اکثر اهالی عراق ساکت و صامت و بعضی متحیر و پوچی متخیر بودند بعد از یک سال توقف در ستان جمیع شئون گسسته و اقربا و تعلقات را ترک نمود و بدون اطلاع اتباع تنها رفتند بی همراه و معین و انیس و رفیق از عراق سفر نمود و قریب در سال در کردستان عثمانی اکثر اوقات در رحلی در راز آبادی در کوه مسمی بسر کلومنزل داشت گاه گاهی ناد را بسلیمانیه تردد داشت چندی نگذشت که افاضل علمای آن صفحات بوئی از اطوار و احوال او بهره در حل بعضی مسائل مشکله از محضلات مسائل الهیه با او محاوره مینمودند و چون آثار کافیه و بیانات شافیه از او مشاهده نمودند نهایت احترام و رعایت را مبری داشتند بنا علیه شهرت عظیمه وصیت فریبی در آن صفحات حاصل نمود و خبر منتطع او با اطراف و اکناف شیوع یافت که شخص فریبی ایرانی در صفحات سلیمانیه که از قدیم منشاء علمای تحریر اهل سنه بوده پیدا شد و اهل آن دیار در ستایش او زیان گشود هاند از این خبر مسموع معلوم شد که آن شخص بهاء الله

مشهود است لهذا چند نفر با آنجا متافتند و تضرع و زاری آغاز نمودند کثرت تضرع جمیع سبب رجوع گردید و هر چند این طایفه از این وقوعات عظیمه از تزلزل و سائره تزلزل و اضطراری حاصل ننمودند بلکه تکثیر و تزیین نمودند ^{لکن} باب چون درید ایت تاء سیر بود که غتیل گشت لهذا این طایفه از روش و حرکت و سلوک و تکلیف خویش بی خبر بودند اساساً سنان مردم محبت با بود و این بیخبری سبب شد که در بعضی جهات اغتشاش حاصل گشت و چون تعرض شدید دیدند دست بردارند لکن بعد از رجوع بهاء الله در تربیت و تعلیم و آداب و تنظیم و اصلاح احوال این طایفه جهد بلیغ نمود بقرینه که در مدت قلیله جمیع این عساد و فتن خاموش گردید و منتهای قرار و سکون در قلوب حاصل شد و بحسب مسموع در نزد اولیای امور نیز واضح و مشهود گشت که توایا و مبادی و افکار این طایفه امور و جانیه و از متعلقات قلوب صاغیه است و اساس حقیقی اصلی تصحیح اخلاق و تحسین ادب و علم انسانیت مبادی و قطعاً عیالیه داشته و چون این اساس در قلوب این طایفه استقرار یافت بقرینه در جمیع بلاد که حرکت نمودند که در نزد اولیای امور سلامت نفس و سکون قلب و نیت صحیحه و اعمال حسنه و حسن آداب مشتبه نگشتند •

... حضرت بهاء الله بیشتر ماه رمضان را در کرمانشاه بسربردند پس از چندی به همراهی شکرالله ثوری که یکی از خویشان آنحضرت بود و مصاحبت میرزا محمد مازند رانی که از قیة السیف قلعه طبرسی بود • بکر بلا توجه فرمودند حضرت بهاء الله علمت مسافرت خود را از طهران بکر بلا برای من چنین حکایت فرمودند •

امیر نظام یکروز ما را بمنزل خود دعوت کرد و بانهایت احترام از ما پذیرائی نمود و گفت • سبب ملاقات شما این بود که اکنون میگویم من یقین مینماید آنم که اگر مساعدت و تدبیر و اقدامات مهمه شخص شما نبود هرگز ملاحظه حسین و یارانش که از جنگ جوئی بهیچ وجه اطلاعی نداشتند نمیتوانستند مدت هفت ماه در مقابل اردوی شاهنشاهی پایداری نمایند • من از مهارت و زبردستی شخص شما که اینگونه دستورات و جیب میدید بسیار متعجبم • ولی تاکنون نتوانستم نشانهای که اشتراک شما را در این شورش ها ثابت کند بدست بیارم • خیلی متأسفم که امثال شما اشخاص مدبر و پیر باید بشاه و وطن خود خدمت نکرد و از دیار درکنار باشند • اینک از شما تقاضا دارم در این ایام که شاه عالم اصفهان است موقتا بکر بلا عزمت کنید و در نظر دارم که چون شاه مراجعت کند برای شما منصب امیردیوانی را از شاه تقاضا نمایم • زیرا کسی دیگر مانند شما برای این منصب لایق نیست • ما ادعاهای او را بانهایت قوت رد کردیم و برای قبول منصب نیز حاضر نشدیم و بعد از چند هفته از طهران بکر بلا آمدیم •

حضرت بهاء الله در کرمانشاه بمیرزا احمد و من امر فرمود که بطهران برویم و در آنجا امور نمودند که بحضرت ورود بطهران - به همراهی میرزایحیی بقلعه ذوالفقار خان که نزدیک شاهرو است برویم و در آنجا بمانیم تا بهاء الله بطهران مراجعت نماید • میرزا احمد فرمود که در طهران بماند تا از کربلا مراجعت نمایند • یک جمعیه شیرینی بضمیمه مراسله باسم جناب کلیم بمیرزا احمد دادند و فرمودند شیرینی را برای فغن اعظم و مادرشان مازندران بفرستند من چون بطهران رسیدم و امر مبارک را بمیرزایحیی ابلاغ نمودم برای اجرای امور مسافرت از طهران بشاهرو حاضر نشد • از این گذشته مرا هم مجبور کرد بقرنین بروم و نامه چند برای یارانش برسم • پس از مراجعت از قرنین نظر باصرار چند نفر از خویشان - مجبور شدیم بزرند برویم • میرزا احمد بمن وعده داد که وسائل مراجعت مرا بطهران فراهم کند و باین وعده وفا کرد • بعد از دو ماه بطهران آمدم و با میرزا احمد در راه روانسرای که بیرون دروازه نو است زمستان را بسر بردم • میرزا احمد اوقات خود را ب نوشتن کتاب مبارک بیان فارسی و کتاب دلائل سبحه میگذرانید • دو نسخه از کتاب دلائل سبحه بمن داد که از طرف اوبه مستوفی الممالک آشتیانی و میرزا سید علی تشریشی مجد الاشراف بدادم •

مستوفی الممالک بعد از خواندن آن کتاب مؤمن شد اما مجد الاشراف از ایمن بی نصیب ماند • روزی در محضر آقای کلیم مجد الاشراف چنین گفت که طایفه بایه در انتشار آئین خود کوشش بسیار و جدیت پیشدارا بر او میدارند • حتی جوانی چند روز قبل برای من کتابی آورد • عبارات آن کتاب طوری است که مردم بیسواد را میفریبد • آقای کلیم در ضمن بیانات او فهمید که کتاب را بمیرزا احمد بوسیله من برای او فرستاده است • در همان روز جناب کلیم مرا نصیحت فرمود که هر چه زود تر بزرند بروم و بمیرزا احمد هم بگویم که بقم عزمت نماید و فرمود شما هر دو در معرض خطری عظیم واقع شده اید • میرزا احمد هم بمن فرمود که بهتر نخواهم آمد • کتاب را از مجد الاشراف پس بگیریم • من بهر بهانه بود کتاب را از سید پس گرفتم و بعد از مدت کمی میرزا احمد عازم قم شد • من او را تا شاه عبدالعظیم مشایخت کردم • و خود بخطر فرزند روانه شدم •

حضرت بهاء الله بکریلا عزیمت فرمودند آن ایام مطابق بامه شوال ۱۲۶۲ هجری بود چند روزی هم در بغداد توقف فرمودند بغداد همان شهری است که در سفر تائی بهاء الله را پذیرفت و دعوت حضرتش در این شهر گسترش فزاید و دور رسید چو بکریلا رسیدند مشاهده فرمودند که سید علا و عراقی دام فریب گسترده و مدعی شد که روح القدس در هیکل او مجسم است. جمعی از مشاهیر اصحاب هم مانند شیخ سلطان کربلائی و حاجی سید جواد غریب او را خورد هاند و بدامش گرفتار شد هاند شیخ سلطان راعقیده این بود که از بزرگترین شاگردان سید علا اوست و بعد از او ریاست بوی منتقل خواهد شد. حضرت بهاء الله او را نصیحت فرمودند که خود را بدام اینگونه نفوس گمراه نیندازد و از تید بندگی آنان خوشتر را سازد و او را وار کردند که بخدمت امرباب قیام نماید.

این نصیحت سبب شد که آتش محبت الله در قلب شیخ سلطان مشتعل شد هاز دام اهریمن برست و بیزدان پیوست شاگردان سید علا و چون مشاهده نمودند که شیخ سلطان از ارادت علا و گاسته آنان نیز متابعت و قیام نمودند.

سید علا و که خود را تنهاوی مرید مشاهده نمود چاره ای ندید جز آنکه بعظمت مقام و کثرت علم و طهارت ذات حضرت بهاء الله اقرار نماید و در نزد کل اعتراف کرد که از ادعای پیچای خود پشیمان است و سوگند یاد نمود که بعد از این لب باین قسم یاوه کوشیها نکشاید.

حضرت بهاء الله روزی در کربلا با شیخ حسن زوزی ملاقات فرمودند و حقیقت نورانیه خود را با او آشکار نمودند و این مژده های بود که حضرت اعلی به شیخ حسن داده و دند. شرح حال شیخ حسن زوزی را در سابق اشاره کردیم. اگر حضرت بهاء الله شیخ حسن را منح نشرمود ه بودند از شدت اشتغال و کثرتان بدابد ای ظهور موعود را اعلان مینمود و بشارت رجعت حسینی را ب مردم میداد.

از جمله اشخاصی که بعظمت رتبه بهاء الله آگاه بود میرزا محمد علی طیب زنجانی بود. حضرت بهاء الله در قلب او بدر ایمان را چنان کاشتند که بفاصله قلیلی سرسبز و بارور گردید. بناب طیب را آخر کار جام شهادت نصیب شد و از جمله اشخاصی که مجدوب طلعت مبارک بود عبد الوهاب شیرازی پسر حاج عبدالمجید بود که در کربلا دکانی داشت و یکسب مشغول بود چون در کربلا بحضور مبارک مشرف شد تصمیم گرفت که ترک کسب و تجارت کند و بملازمت حضرت بهاء الله قیام نماید هیکل مبارک او را امری بر فرمودند و تقدینه با وعظا کردند تا مکمل کسب و کارش شود چون بطهران عزیمت فرمودند عبد الوهاب را جام سبزه بریز گشت و بی اختیار در پی محبوب روان شد. چون بطهران رسید گرفتار چنگال معرضین گردید و با سایر اصحاب در سیاه چال محبوس شد تا بدربه شهادت رسید. شیخ علی میرزای شیرازی نیز جمله نفوس بود که مجدوب طلعت عظمت شد و تا آخر زندگانی بخدمت امرباب بود. آثار عجیبه و تاثیرات غریبه که در ملاقات بهاء الله مشاهده کرد ه بود پیوسته برای یار و اغیار حکایت میکرد.

حواله

امروز می‌خواهم قدری از مصائب جمال مبارک برای شما بیان کنم. در سال سوم ظهور یاب یکروز جمال مبارک را در طهران حبس نمودند. فردا جمعی از امراء و وزراء دولت اعتراض کردند و وساطت نمودند. جمال مبارک بیرون آمدند. بعد در سفرمان در آن وقتیکه روبرقلمه شیخ طهرسی تشریف میبردند شبانه جمعی سوار شدند و جمال مبارک را بایازد منفر گرفتند بردند بشهر آمل. روزی جمیع علماء در مسجد مجتمع شدند و جمال مبارک حاضر کردند و اهل شهر آمل نیز جمع شدند. هر صنفی با اسلحه‌اش. تجار با تیشه قصاب با ساطور. زارع با بیل و کلنگ. مقصودشان آن بود که بهیئت اجتماع جمال مبارک را شهید نمایند. علماء شروع بسئالات علمیه نمودند. هر سئوالی کردند جواب کافی شافی شنیدند. جمال مبارک حقیقت ظهور را باده و براهین ثابت فرمودند. علماء عاجز ماندند. در صد در برآمدند که از نوشته‌جات چیزی بدست آرند لوحی از الواح نخله اولی از عیب یکی از خادمین جمال مبارک که موسوم بملا باقر بود در آوردند. در آن لوح یک فقره از بیانات حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود که میفرماید (محوالموهوم و صحوالمعلم) ملا علی جان که یکی از علمای آمل بود صدرا را بخند و بلند کرد گفت فضیلت باب معلم شد کسیکه صحورا بصاد بنویسد دیگر مرتبه علمش معلومست. صحو باید بسین نوشته شود باب غلط نوشته. جمال مبارک فرمودند جناب آخوند شما خطا کردید و نفهمیدید. این عبارت کلمه حضرت امیر مؤمنان است در جواب کمیل این زیاد تخصی در وقتیکه از آن حضرت سؤال از حقیقت مینماید چند فقره جواب میفرمایند در هر مرتبه عرض میکنند زنی بیانا تا آنکه میفرمایند محوالموهوم و صحوالمعلم یعنی کسیکه طالب فهم حقیقت و وصول بحق است باید قلب را از موهومات و مسموعات تقالید پاک و مقدس نماید و ناظر شود بانچه مظهر ظهور میفرماید. از موهوم بگذرد و معلم ناظر گردد در وقت ظهور رسول الله یهود و نصاری هرکام موهومات و مسموعات خود را گذارد. بودند و آن حضرت ناظر شد. بودند بحقیقت میرسیدند. اینکلمه صحو بصاد بمعنی هوشیاری است و سهو بسین بمعنی فراموشی و غفلت است بسیار فرق است ما بین این دو کلمه شما سهو نمودید و غفلت کردید. این عبارت صحیح نوشته شده چون این بیانات در مجمع حضور خواص و عوام از لسان مبارک ظاهر شد جمیع مبهوت شدند و جهل آن مجتهد واضح شد و کل ناستند که آن آخوند از علم عاری و پرست. این فقره بسیار بر علماء گران آمد و دانستند که اگر جمال مبارک چند مجلس در ملاء عام بیانات بفرمایند اکثر خلق تصدیق ایشان خواهند نمود. لذا متفق شدند که حکم بر قتل جمال مبارک دهند میرزا تقی خان حاکم آمل از این مرحله بسیار خائف و پریشان شد. ملاحظه کرد اگر چنین امری واقع شود میانه قبیله نوری و لاریجانی که در وظائف بزرگ دارالمرزند نائره حرب و قتال تا ابد باقی خواهد ماند لذا با شاطرش رسید که محض تشفی قلوب علماء و تسکینشان اندیشی بجمال مبارک وارد آورد. آمداد جمال مبارک را چوب بستند بقدری زدند که از پای مبارک خون جاری شد بعد از آن آوردند در مسجد پهلوی دیواری نشاندند که نزدیک به خانه بود. میرزا تقی خان چند نفر از آدمهای خود را سرا آوردند بود آن دیوار را از پشت خراب کنند. و محض اینکه دیوار خراب شد جمال مبارک را روی دست ببرند به خانه حاکم گماشتگان حاکم نیز چنین کردند و جمال مبارک را از میان آن جماعت بسرعت تمام بردند. به خانه میرزا تقی خان و تالباره خلق خواستند از آن طرف بیایند جمال مبارک را بخانه رساندند و در خانه را بستند.

و از بالای بام غراشهای حاکم مردم را ممانعت نمود به پهن روی بود متفرقی ساختند و این تدبیر حاکم سبب شد که علماء نتوانستند جمال مبارک را آن روز بقتل برسانند • بعد از چند روز دیگر مال مبارک بطرف طهران توجه فرمودند و در سنه هشتاد و نهم نقطه اولی جمال مبارک را در طهران در زندانی حبس نمودند که در روز ابد اروشنائی نداشت و نهایت تضییق نموده یعنی بد رجه سخت گرفته بودند که بوصف نیاید باهای مبارک در رکند بود و زن چیر بسیار • سنگین در گردن مبارک آن زن چیر قدری سنگین بود که سر مبارک را می آورد بزمین • چوب دو شاخهئی باید زیر زنجیر بزنند • لباس مبارک را گرفته بودند کلاه نمده کهنه پارئی که کله نداشت پسر سر مبارک گذارده بودند • جمال مبارک چهار ماه در آن محبس بآن حال بودند بعد از حبس بیرون آوردند و ببخداد سرگون نمودند • در بخداد یازده سال تشریف داشتند • دو سال بگردستان سفر نمودند ما بقی را در بخداد • در آن یازده سال جمیع اعداء در نهایت عداوت و بغضا بودند لکن جمال مبارک در نهایت بشاشت و سرور بقسمی معاندین در ضد در جمال مبارک بودند که هیچ صبحی امید عیاش و تاشام و هیچ شامی امید زندگانی تا صبح نبود • در آن سنوات از جمیع جهات علماء بحضور مبارک مشرف میشدند و سئوالات علمیه می نمودند و اجوبه شایسته کافی می شنیدند • و این مرحله سبب اشتها رصیت جمال مبارک در اطراف شد علمای ایران که در آن ایام بودند این قضیه را بناصرالدین شاه نوشتند • ناصرالدین شاه از سلطان عثمانی خواست که جمال مبارک را از بخداد سرگون باسلامبول کنند بحکم سلطان عثمانی بردند • باسلامبول • بعد از چهار ماه از اسلامبول سرگون برومیلی بردند باز خواهر ناصرالدین شاه از رومیلی بردند بحکام در قشله عسکره منزل دادند • مدت حیات را در عکا بسر بردند و مسجون بودند • دیگر ایامی جمال مبارک که در حبس عتار ارد شد بوصف نمی آید بعد از ورود بحبسه کاتب جمیع سلاطین الموان نازل شد و بواسطه بستن فرستادند مکر لوح ناصرالدین شاه همان را میرزا بدیع خراسانی برد و با و نمودند اگر شهادت را قبول میکنی بیرون قبول شهادت کرده لوح را گرفت و همان ایران شد تا بطهران رسید و درین راه در ائی باب ملاقات نمود در آنوقت ناصرالدین شاه در نیاروان شمیران بود بمحل سینیه است میرزا بدیع رفتند رستبهئی که مقابل عمارت شاهی است منزل نمود و روزی ناصرالدین شاه در قصر باد و درین تماشا ای ادارات بیابان میدود دید شخصی با لباس سفید در سر تپهئی نشسته روز دیگر باز باد و درین تماشا می نمود دید همان شخص در تپه نشسته روز سوم نیز بهمین نحو آن شخص را دید دانست که او را عتابی است فرستاد او را بیاورند پرسیدند از او تو کیستی چرا در این انشستهئی گفتن نامهئی از شخص بزرگی • بجهت سلطان آورد نام • خواستند نامه را از او بگیرند گفت باید خود بدست شاه دهم • او را بردند حضور شاه شاه از او پرسید تو کیستی و چه در دست داری گفت این نامهئی است از پناه الله بجهت شاه آوردم • شاه نامه را گرفت و گفت او را نگاه دارند • او را بردند حبس کردند گفتار او پرسید رفقای تو کیانند پرسیدند • در جواب گفت من کسی را نمی شناسم و رفیقی ندارم سه روز را با انواع عذاب داغ و زهر خوردند ابدا اسم نشی را نکفت در حالتیکه او را داغ میکردند عکس او را گرفته روز سوم شهید شدند • شاه آن نامه را فرستاد نزد علما که جواب آن را بنویسند بعد از چند روز علما گفتند این شخص • دشمن شماست • شاهد را جواب گفتن میدادم که دشمن من است میگویم شما جواب ممالک او را بنویسید • جواب نوشتند شاه متخیر شد گفت من اینقدر علما را احترام میکنم انعام میدهم که چنین روزی جواب چنین نامهئی را بنویسند حال آنها

چنین جواب میگویند • و جمال مبارک در آن لوح میفرماید این امر از دوشق بیرون نیست یا حق است یا باطل شما علم را حاضر کنید و مرا هم بخوانید تا با آنها صحبت بدارم • اگر حق است تصدیق کنید اگر باطل است هر چه میخوانید از آن در آید • در آن لوح بنام صراحت پناه منمائی فرمودند میفرمایند بسططنت در روز • مفرورم باش چه قدر سلاطین آمدند و جمیع رفتند و از آنها اثری باقی نماند • این امر امر الله است تو نمی توانی مقاومت کنی نمیتوانی منع نمائی امر الله راهی چکرم مقاومت نتوانسته و تو هم نمیتوانی و عنقریب امر الهی بلند خواهد شد شرق و غرب را احاطه خواهد نمود • نصایح الهی را قبول نکرد بهمان فروری باقی ماند تا از این عالم رفت •

باری جمال مبارک در این سخن بود لکن در نهایت عزت بود • مثل حبس سائرین نبود ابدی کسی اعتنائی نمینمودند ما مورین میآمدند رجا میکردند مشرف شوند قبول نمیفرمودند • متصرف عکا پنج سال رجا و التماس کرد مشرف شود اذن نفرمودند • چندی که نگذشته بود وقتیه خواستند بیرون تشریف ببرند تشریف میبردند حتی در قصر که تشریف داشتند اوقات عروسی آقا سید علی متصرف و جمیع ما مورین از عکا بقصر که نیم فرسخی عکاست آمدند و جمال مبارک از آنها احوال پرسید هم نفرمودند •

این بود خلاصه بلا یا و زحمات و محبت های جمال مبارک والسلام •

داستان تیراندازی شاه و نجات او

در هشتمین تو روز بعد از اظهار امر باب که مطابق بود با ۲۷ جمادی الاول ۱۲۶۸ هجری حضرت بهاء الله در عراق بنشر تعالیم الهی مشغول بودند اصحاب باب که از واقعه شهادت مولای خود میراسان و از صدمات و بلیات اصحاب و مؤمنین بگوشه و کنار متفرق و پریشان شده بودند بواسطه قیام و اقدام حضرت بهاء الله روحی جدید یافتند و از رویای خمول بیدار شدند خدمت شتافتند.

حضرت بهاء الله روح شجاعت و استقامت را در آنان دمیدند و از وقایع تازمه مصائب متعدد ده نیکه بعد از واقعه شد آنها را مطلع فرمودند و خود بی پرده و حجاب بنشر تعالیم باب در ایران و عراق مبادرت نمودند. در بهار این سن سال میرزاتقی خان امیر نظام که صدراعظم ایران بود ^{مقر} اصلی خود شتافت و در حمام نین کاشان بقتل رسید امیر نظام در مدت سه سال صدارت خود با تمام قوی کوشید تا نور الهی را خاموش نماید و امر رسید باب را از روی زمین مجو و نا بود سازد برای نیل باین مقصود اقدام بظلمی عجیب کرد و آن امر بقتل سید باب بود که بفرمان او انجام گرفت. ولی عاقبت جز خسران ثمری از رفتار نااهنگ بار خویشتن نگرفت. در سال اول صدارت خود برای خاموش کردن امر الهی لشکر سه مازندران فرستاد و بقتل قدوس و باب و سایر اصحاب فرمائی اکید صادر کرد و سیصد و سیزده نفر از نفوس مقدسه و بیگناه را از دم تیغ گذرانید. در سال دوم شهادت سبعه طبرستان بفرمان او شریعت شهادت نوشیدند بجناب وحید و اصحابش در ریزنیا مرآن ریز خونی ریزان بر ایگان در راه امریزدان نثار نمودند. این وقایع سبب شد که مردم در هر شهر و بلد اعتقاد بوزیر شریر نموده باندیت و آزار اهل ایمان پرداختند. در این سال واقعه حزن انگیزی بفرمان امین وزیر بی تدبیر ضمیمه جرائم اعمال او شد. در زندان جناب حاجت و قریب هزار و هشتصد نفر از اصحابش بدون هیچ گناهی بشهادت رسیدند. سال اول حکومت امین وزیر بظلم و طغیان آفازشد و سال آخرش بظهور عدوان نسبت بادل ایمان انجام یافت. پس از میرزا تقی خان امیر کبیر میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله بصدارت عظمی منصوب گردید در آغاز جلوس خود تصمیم گرفته بین دولت و حضرت بهاء الله را که رئیس ایمان بودند آشتی و التیام دهد. لذا نامه بحضرت بهاء الله نگاشت و حضرتش را بطهران دعوت کرد.

حضرت بهاء الله که قبل از وصول مکتوب وزیر تصمیم مراجعت بطهران داشتند پس از وصول نامه معانم پایتخت گردیده در ماه رجب وارد طهران شدند. میرزا آقاخان برادر خود جعفرقلی خان را مخصوصا به پیش از حضرت بهاء الله فرستاد و تبریک ورود تقدیم نمود. حضرت بهاء الله پس از ورود بطهران یکماه تمام در منزل برادر وزیر اعظم مهمان بود. صدراعظم بجعفرقلی خان برادر خود راما موریدیرائی آن حضرت نمود. بود. پیوسته اعیان شهر و بزرگان در بار ملاقات حضرتش شتافته پس از یکماه حضرت بهاء الله بشمران انتقال فرمودند. آقای کلیم میفرمودند که جنس اب عظیم در این اثنا با حضرت بهاء الله ملاقات نمود پس از مدتی طوفانی که شوق دیدار آن حضرت را داشت بمقصد رسید در ضمن ملاقات جناب عظیم خیالی را که مدتها بود در فکر خود پرورش میداد بحضور مبارک عرض کرد. حضرت بهاء الله او را از آن خیال ناسد منح نمودند و از عرقاب و نیمه آن تندی فرمودند که این عمل جلب بلائی تازه نماید و سبب زحمت بی اندازه گردد.

حضرت بهاء الله بلواسان تشریف بردند و در قره‌ماچیه که از مستملکات جناب وزیر بود توقف نمودند. جعفرقلی خان همچنان در مهمان داری پایدار بود. در لواسان حضرت بهاء الله خبر رسید که در نگران با بیان سبک مخرقصد حیات شاه نمودند و در وقتی که شاه با اردوی خود بشیران عالم بودند آن دو جوان نادان بشاه حمله بردند. یکی را نام صادق تبریزی و دیگری را فتح الله قمی بود. که برای گرفتن انتقام همکیشان مظلوم خویش شاه هجم کردند. مطلبی که دلیل بر سادگی و جهالت آن دو جوان است اینست که بجای استعمال اسلحه موثری که مقصود را فوراً حاصل کند ساچمه استعمال کردند که اندک فراقی در جسد شاه تولید کرد و اگر این دو نفر از طرف شخص عهد پرور رئیس خود مأمور این کار بودند البته بجای ساچمه کلوله استعمال میکردند. استعمال ساچمه دلیل است که این دو جوان بی مشورت دیگران بگوناگون خویش چنین کار ناخوشایندی اقدام نمودند.

این عمل زشت که در آخر شوال ۱۲۶۸ هجری از این دو نادان سرزد جلب مصیبت تازه نسبت بیاران نمود. اصحابی که از بلایای قبل نجات یافته بودند در این عائله گرفتار شدند و به انواع عذاب و مشقات دچار گشتند. حضرت بهاء الله نیز با جمعی از بزرگان اصحاب بجهت شرکت در این جنم بحسب سیاه چال گرفتار و در زیر زنجیری که مخصوص خطرناکترین مقصرین بود مفلول گشتند. اثر زنجیر که مدت چهار ماه در سیاه چال زحمت انزای هیکل مبارک بود. تا آخر عمر در گردن حضرتش باقی بود. از استماع این واقعه رؤسای دربار و علمای اسلام بینهایت ترسیدند و همت گماشتند که عاملین را هر چه زود تر سیاست کنند. با وجود نصیحتهای مکرر که باهل ایمان شده بود تا در مقابل اذیت و آزار مخالفین دست بانتقام نکشایند اقدام آن دو نادان باین عمل زشت سبب شد که رؤسای کشورهای علمای دین با بیان دشمن مملکت خود بدانستند و اعلان عمومی بجلوگیری از هجوم و حمله با بیان صادر شد. جعفرقلی خان که در شمران بود این واقعه را بحضرت بهاء الله پیغام داد و بحضورش نگاه داشت که بعد از شاه از این واقعه سر تا پا آتش گرفته و در نزد امرای دربار حضرت را به همراهی میرزا آقاخان صدراعظم محرک اصلی و قاتل حقیقی شاه مصرنی کرده است صلاح آنست که مدتی در محلی منشی بسربرد تا این هیاهو عفوفا تسکین یابد. این نامه را با شخص امین و پیر با تجربه بحضور مبارک — با آنچه فرستاد و با ونا کید کرد که در خدمت حضرت بهاء الله بماند و بهر جا که انتخاب کنند در خدمتشان نمود.

حضرت بهاء الله پیشتر نهاد جعفرقلی خان را نیز برفتند و روز دیگر سواره به اردوی شاه که در نیاوران بود رفتند. در بین راه بسفارت روس که در زرگنده نزد نیاوران بود رسید. میرزا مجید منشی سفارت روس از آن حضرت مهمانی کرد و پذیرائی نمود. جمعی از خادمان حاجی علی خان حاجب الدوله حضرت بهاء الله را شناختند و او را از توقف حضرت بهاء الله در منزل منشی سفارت روس آگاه ساختند. حاجب الدوله فوراً امیرا قمر را بحضرت شاه رسانید و رؤسای دربار از ورود حضرت بهاء الله به نیاوران وی شاه بهراس و تعجب افتادند. ناصرالدین شاه هم بی انداز متعجب شد که چگونه شخص متهم باین گونه تهمت بزرگی جرات کرده خود را در معرض نظر قرار دهد و فوراً مأموری فرستاد تا حضرت بهاء الله را از سفارت روس تحویل گرفته بنزد شاه بیاورد. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاء الله بامور شاه امتناع ورزید و بانحضرت گفت که بمنزل صدراعظم بروید و باغذی بصدراعظم نوشته بایده حضرت بهاء الله را از طرف من پذیرائی کنی و در حفظ این امانت بسیار کوشش نمایی و اگر سبب بهاء الله برسد و رسد به آنجا که دهد شخص تو مسئول سفارت روس خواهی بود.

میرزا آقاخان با آنکه نسبت بحضرت بهاء الله بزاز مساعدت نمودند این واقعه از خوف جان و بیم زوال رسالت و مقام از مساعدت خود داری نمود . و تئیکه حضرت بهاء الله زکند معانم شدند و ختر سفیر روس از مخاطراتیکه حضرت بهاء الله را تهدید میکرد چنان پریشان خاطر بود که شاه از چشمش میربختر پند رخورد را مخاطب ساخته گفت ای پدر اگر نتوانی این مهملان خود را از خطر پرانی و محافظت کنی نتیجه این ریاست و قدرت تو چه خواهد بود . سفیر روس که بینهایت ختر خود را دوست میداشت از گریه و ماتم تر شد و بپاوتول داد که در حفظ حضرت بهاء الله سعی بلیغ مبذول ندارد و لکن از عهد و این قول برنبرد . زیرا ما مورین شاه در بین نیاوران و طهران حضرت بهاء الله را دستگیر کردند و آنچه داشتند گرفته آن حضرت را با سرو پای برهنه پیاده بطهران بردند در بین راه از شدت حرارت آفتاب تابستان زحمت بسیار به وجود مبارک رسید . مردم بسیار و لعین حضرت بهاء الله برداخته و از هر طرف سنگ میانداختند زیرا آن حضرت را بفتوای علماء یگانه دشمن وطن و دین و شاه میشمردند . چون سیاهچال رسیدند پیرزنی با چشمانی شیرین تر از کتان و لعنتگویان جلو آمدند سنگی در دست داشتند خواست آنرا بصورت حضرت بهاء الله بزنند . مامورین مانع شدند پیرزنی گفت شما را بسید الشهدا قسم میدهم که بگذارد این سنگ را بزنم . حضرت بهاء الله فرمودند اورا مانع نکند زیرا بخیال خود کار ثوابی را میخواهد انجام دهد .

سیاهچالی که حضرت بهاء الله در آن محبوس بودند اصلاً منجلاب یکی از حمام های مجاور بود که بزند ان تبدیل شده بود تاریکی و عفونت آن محل و کثرت حشرات و کراهت هوایش بتحریر رنگ بد زنجیریکه حضرت بهاء الله را بآن مفلول ساخته بودند قره که بنام داشت که از زنجیرهای مصروف است سه روز و سه شب هیچ کس آب و نان برای حضرت بهاء الله نیاورد . یکی از مامورین دلش بحال هیکل مبارک سوخت و هر چه خواست از حضور مبارک اجازه بگیرد که بنهایی ظرف جای را در زیر لباسش نهان کند و بمحض مبارک آورد تقدیم نماید قبول نفرمودند . عائله مبارکه بر اثر جدیت موفق شدند که مامورین را راضی نمایند تا فدا اثیرا که از منزل میاوردند بحضور مبارک ببرند . مامورین در اول همراهی مینمودند و لکن بالاخره راضی شدند . ولی حضرت بهاء الله فدا امیل نمیفرمودند . زیرا یاران و پیروان محبوس خود را گرسنه مشاهده میفرمودند و ممکن نبود آنها گرسنه باشند هیکل مبارک طعام گوارا امیل نمایند . حقیقه این محبوسین بی گناه بسر اثر خشم شاه نهایت سختی و مشقت را تحمل کردند .

در این هنگام در حینیکه فحول اصحاب حضرت نقطه اولی مقتول و پیروان امرش اکثر مخفی و متشتت و مرعوب و نجم در ری هدایت الهی غارب و جمال ابهی بمخاطرات عظیمه محاط و تحت سیاست شدید و واقع و در اعماق آن مقام آنتن مسجون و مخلول بنخه صاعقه غیرت الهی درخشید و مستغاث العالمین فریاد و استغاثه مستضعفین اهل بیان را اجابت نمود در سر سر فرموده و بیگنای موعود نفوس مقدسه مطهره زکیه تکمیل گشتند و میقات اهل بیان منقضی شد دوره اولی قرن اول عصر اعظم منتهی گشت و سرسینه تسع آشکار شد روح اعظم بر قلب الطیف ارق اصنافی مردم سلطان قدم تجلی نمود و جنین امر بمقام احسن القوم رسید و هلمله فتبارک الله احسن الخالقین و احسن المبدعین در اعلی فرقات جنه علیا مرتفع گشت مصداق وان لکم بعد حین امر مستعلمون تحقق یافت و فرق قائم و قیوم و اعظم و عظیم واضح و معلوم گردید و مقصود بیان طلعت اعلی اننی انا حی فی الافق ابهی خطاب باول من اعرض عن الله ظاهر و دیدار گشت انوار صبح هدایت مره اخری بر آفاق عالم پرتواند اخت و عهد اعز انخم اقدس جمال قسم و اسم اعظم نقاب از رخ برانداخت و اشارات و رموزات و دلالات کتاب مجید آشکار شد و وعده صریح نقطه اولی و فی سنة التسع کل خیر تد ركون تحقق یافت قلم اعلی در رساله مذکوره در اثبات این امر و میقات آن باین بیان اعلی ناطق قوله عز و جل در رشی از شهادت عالم رویا از بیخ جهات این کلمه علیا اصفا شد انانصرک بلعوب قلمک لانت لاتحزن عما ورد علیک ولا تخف انک من الامنین سوف یبعث الله کنوز الارض وهم رجال ینصرونک بک و باسک -

الذی به احیی الله افئدة السارین و نیز میفرماید قوله جل کبریا "در ایام توقف در سجن ارض طا اگر چه من از زحمت سلاسل و روائع منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دستمیداد احساس میشد از جهت اعلی راس بجزی بر صد ریم ریخت بمنای به رود خانه عظیمی که از قله جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و بآنجه از جمیع اعضاء آثار نار ظاهر و در آن حین لسان قرائت مینمود آنچه را که بر اوصاف آن احدی قادر نه طولی نکشید که زوبعه اخری - شمس طلوع از افق ابهی را در سرا برهای تیرو تاریخ متواری نمود و در سنین معدوده از فیض و اشراق بازداشت پس از خروج جمال قدم از آن سجن مظلوم فرمان رئیس الظالمین باخراج آن محیی رم از خاک ایران و هجرت و غربت آن جمال مبین عباد رگشت پس از یکماه مهلت در اواسط زمستان باجمعی از عیال و اطفال پس از نهیب املاک و اموال بمظلومیت عظمی بصراق عرب متوجه و حزب مظلوم ناصر و معین در جنگ ظالمان متروک و گرفتار در مناجاتی که در آن ایام از قلم سلطان ظمهور صاد راین کلمات حزن انگیزد روصف بلا یای وارده و مصائب متواتره نازل قوله تبارک ذکره عاقبت حکم قضا نازل شد و امراض بخری این بند ما ز ایران در رسید باجمعی از عباد ضعیف و اطفال صغیر در این هنگام که از شدت برودت امکان تکلم نداشتند از اکثر یخ و برف قدرت بر حرکت نیست بعضی از اطفال از منارقت احباب آیات فراق قرائت مینمایند و برخی بعزت یاس از وطن و دیار کتمل السلیم ناله میکنند و در بیابان حیرت سرگردان میگردیم و در صحراهای حسرت جای ترامی طلبیم که شاید نسیم رحمت توآید و احسان قدیم تود برسد .

در خلال این احوال انقلاب داخل منضم بلطحات خارجه گردید و باعث فیت و هجرت جمال ابهی و حید انفرید ابی جمال کردستان در مدت دو سال گشت علامات اولیه مجاریه با اصل شجره الهی متدرجا آشکار شد و آیات متشابهیات در هر گوشه و کنار مرتفع گردید و راعه حسدی بوزید که بشهادت قلم اعلی از اول بنای وجود عالم تا حال چنین

غل و حسد و بغضائی ظاهر شد و نخواهد شد اعلام نفاق مرتفع گشت و اخلاق حزب با بی بد رجحانی تدنی نمود که
 اغیار جسور گشتند و مدعیان محبت ذیل امرالله را باعمال نالایقه ملوث نمودند بفرموده جمال ابیبن هر نفسی محملی
 بست و بهر ای خود خیالی نمود بشهادت مرکز عهد و میثاق بیست و پنج نفر از اصحاب و احباب جسور نه در عراق
 عرب و ایران علم استقلال برافراشتند و ادعای مقام من یظهر اللهی نمودند .

شخص موعود که خود را جالس بر مسند امرنقطه بیان می پنداشت در این طوفان جدید مضطرب و هراسان و منزوی
 و مخفی از انظار و با فوا و اتفاق سید لئیم اصنهائی که او را شهید اعظم نامیده در بغداد و کربلا اعمال شنیعه
 قبیحهئی را عامل که قلم از وصفش عاجز نفسی که خود را وصی نقطه اولی میدانست و بلقب مرآت از لیه مفتخر برده
 عصمت علی اعلی را بدید و آن خیانت اعظم را در رفیبت جمال قدم بر تکتب گشت این هم حضرت را شهید نمود و خادم الله
 را بتمهیدات شیطانی بطهران اعزام نمود و بتقتل ملکه ایران هم گردانید و حکم برقتل نفسی داد که نقطه اولی
 مخزن امانت حق و مدن لثالی علم الهی و حرف ثالث مؤمن بمن یظهره الله فرمود هر علم مکتون مخزون را با و تعلیم
 نمود نه راحب الهی در سنین اولیه اقامت جمال قدم در عراق عرب در نتیجه این فزائع و اعمال و هجرت و غیبت آن
 مظهر جلال بکلی مخمور و امرالله مجبور در شمنان مسلط و اصحاب در اشد اضطراب و در نهایت ذلت و مسکنت و مورد
 طعن و شتم در شمنان و بیگانگان جمال قدم در لوح مریم در بیان حال اصحاب پس از رجوع به ارالسلام خود شهادت
 داده قوله تبارک ذکره نفسی چند مشاهده شد بپیرج و پژمرده بلکه مفقود و مرد محرئی از امرالله کور نبود و قلبی
 مشهود نه در ایران بشهادت تنبیل اعظم که در آن ایام در آن دیار بسیار بود سراج امرخاموش و اریاب داعی در جوش
 و خروش و نظم امراللهی پریشان و محبین و مخلصین سرگردان و نالان و در مدینه تزوین مؤمنین بچهار فرقه منقسم و از
 صراط بیان منحرف در کتاب ایقان این بیان بانگ از در وصف بلایای وارد مواخزان شدید بقلم اعلی مشهور
 " این عبد در اول ورود این ارض چون فی الجملة بر امور محده بعد اطلاع یافت از قبل مهاجرت اختیار نمودم و سر
 در میانهای فراق نهادم در دو سال و حده در صحراهای هجر بسر بردم و از عیون جاری بود و از قلمم بحور دم
 ظاهر چه لیلی که توت دستند و چه ایام که جسد را احتیافت . . . قسم بخدا که این مهاجرت را خیال مراجعت نبود و
 مسافرتم را امید مواصت نه و همچنین در لوح کل الطعام که در آن ایام قبل از مهاجرت نازل این بیانات از قلم مولی الانام
 صادر و قول عز وجله ان باکمال اسمع نداة تلك النملة الذلیلة المظرودة التي خفی فی و کرمیرید ان یخرج من
 بینکم و یخیب عنکم مما اکتسب ایدی النامر . . . ناه آه فوالذی قد استکف و رقاه المحزون فی صد البهائم لنسیت
 کل ما شهدت من اول یوم الذی شریبت لبن المعنی من ثدی امی الی حیثئذ بما اکتسبت ایدی النامر و ایضا در لوح
 مریم جمال کبریا باین ترانه جزین مترنم قولم عز کلمته " ای مریم از ارض طا بعد از ابتلای لایحسی بصرای عرب با مرظام
 عجم وارد شدیم و از قل اعداء بخل احباب ابتلا گشتیم و بعد الله یعلم ماورد علی تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از بیان
 و آنچه متعلق با او بود گشته فرد او احدا هجرت اختیار نمودم و سر صحراهای تسلیم نهادم بقسمی سفر نمودم که جمیع
 در فریتم گریستند و میخ اشیا بر کرم خون دل بیارند با طیور صحرا مانس شدم و با وحوش عراق جالس گشتم . . .
 تالله حملت لایحمل لایحمل بحار و لا الامواج و لا الاثمار و لا ماکان و لا ما یكون و نیز در قصیده و رقائیه که در ایام مهاجرت از

قلم محبوبا بهی نازل این ایما مسطور "فظونان نوح عند نوحی کادمی وایقاد نیران الخلیل کلوعتی و حزنی ما یعقوب بث اقله و کل بلا یوب بعض بلیتی"

در حینیکه اثری از تجرد و انقطاع و استقامت و استغناء و شهامت اصحاب اولیه حضرت اعلی بلاخص اصحاب قلعه، مازندران و اصحاب حضرت وحید در نیریز و اصحاب حضرت حجت در زنجان باقی نمانده بود و حزب الله در شرف انحلال و اضمحلال ید غیبی از چپ اقتدار بیرون آمد و از مصدر امر الهی حکم رجوع صادر گشت نسیم عنایت مره اخیری بوزید و مدینه الله بخلعت جدیدی مخلق و مطرز گشت خطه دار السلام از ورود و قیام محیی الانام تشهئی جدید یافت و روح حیات در کالبد سرگشتگان بادیه عراق و گمگشتگان وادی ضلال جاری و ساری شد عنم الهی بر استحکام امر جدید و دفع مفسد و تزکیه اخلاق و تربیت نفوس و انتشار آثار و ارتفاع شان جامعه برابر تمشیت شمل اعداء و اظهار امر اعزاز شرف انخم ابهی قرار یافت بیت اعظم محل توجه عموم از خاص و عام و اعراب و اعجام و اکراد و علماء و شاهزادگان و ارباب دولت و ابله اصحاب و منتسبین نقطه بیان گردید و نائمه محبت الله در قلوب انفسرده بغوران آمد و توقیحات منیحه و رسائل مختلفه و تفاسیر عدیده و ادعیه متنوعه و الواح الهیه در اثبات وحدانیت الهیه و وحدت مظاهر مقدسه و تبیین و تشریح تعالیم سماویه و مبادی سامیه و منع از تعرض و فساد و جدال و نزاع و ترویج اتحاد و اتفاق و تحریر بتمسک بدیل صداقت و امانت و دیانت و تقدیس و تنزیه و صبر و انقطاع چون عیث باطل در لیالی و ایام نازل گردید کتاب مستطاب ایقان و صحیفه ناطیه و رساله سلوک متناهما از قلم اعلی جاری گشت و مراتب سلوک سالکین معلوم و واضح شد و تکلیف متمسکین بصروه و تقی و مستظلمین در ظل سدره قصبی معین گردید ختم اناء مسک احدیه بید قدرت ربانیه مفتوح گشت و حوریات معانی که در عجزات کلمات الهیه متفتح نقاب ازین برانداختند اخلاق تعدیل گشت و افکار روشن شد بنیان امر مستحکم گردید و بصیرت در ارتفاع یافت و نفوذ کلمه الله پدیدار گشت و دشمنان جسور و عنود که در کاظمین مجتمع و بتحریرک شیخ خبیث و خان پرتد لیس جسورانه بر اطفا نار موقده قیام نموده بودند مخلوب و مقهور و خلیل و شرمسار گشتند جمال قدم بنفسه المقدس را لاکم در این مقام باین بیان ناطق قوله عز بیهائه "بعد از ورود باعانت الهی و فضل و رحمت ربانی آیات بمثل غیث باطل نازل و باطراف ارض ارسال شد و جمیع عباد را مخصوص این حزب را باعظ حکیمان و نسیح مشفقانه نصیحت نمودیم و از فساد و نزاع و جدال و محاربه منع کردیم تا آنکه از فضل الهی غفلت و نادانی بیبرود انانی بدل گشت و سلاح بهایح حضرت عبد البهیا مود الحامد رمن القلم اعلی نیز شهادت داد میفرماید "بعد از نزول بهاء الله در تربیت و تعلیم و آداب و تنظیم و اصلاح احوال این طائفه جهد بلیغ نمود بقسمیکه در مدت قلیله جمیع این فساد و فتن خاموش گردید و منتهمای فرار و سکون در قلوب حاصل شد" و ایضا میفرماید "چون این اساس در قلوب این طائفه استقرار یافت بقسمی در جمیع بلاد حرکت نمودند که در رتبه اولیای امور مسالمت نفس و سکون قلب و نیت صحیح و اعمال حسن و حسن آداب مشتمل گشتند" و همچنین میفرماید "زلزله در ارکان عراق انداخت و اهل نفاق را همیشه خائف و هراسان داشت سطوتش چنان در عروق و اعصاب نفوذ نموده بود که نفسی در رکبلا و نجف در ریحبه شب جرئت مذمت نمینمود و جسارت بر شناعت نمیکرد" نار عشق در قلوب با فیه زکیه چنان مشتعل شد و کلمه الله بدرجهئی در الماح نافذ گشت و محبه الله

در افتاده ملائکان کعبه رحمن بعدی غلیان نمود که در بیج کعبه وفا بدست خود سرخود را از تن جدا کرد و جان خود را فدا نمود و بعضی از طائفین نیز در این فکر و خیال افتادند که خود را در منای قرب قربانی نمایند و رجال دولت از این التهاب متحیر و مضطرب و امیر مبارک باد رکعها جبرین بایران بدیار خود مراجعت نمایند در کتاب نبیل اعظم که خود در آن ایام حاضر و ناظر بود این شهادت در وصف حال اصحاب در صفحات تاریخ مشهور و مرتقم "نفحات نسفات صبح ظهور چنان همه را سرمست نمود و از دست برده بود که از هر خاری دامن دامن گل در ریز و از هر دانه خاکساری خرمین خرمین سنبل در ظهور ۰۰۰ چه خوش اوقات و خوش ایامی بود ۰۰۰ بیرونی بیت اعظم که خرابه ای بود از دست افتاده بیمن مقدم محبوب ابهی غیرت فرد و سراطی کردید یا آنکه در یزارش کوتاه با مهر و ماه همسری مینمود و با آنکه بزرگ سریر شاه نخل خرما که محل جلوس سلاطین اسما بود چیزی از اسباب و زخرف در نیاد را آنچه پیدا نبود در لهای ابنای ملوک را میر بود ۰۰۰ چنان شایان ناسرو سال از خلیف جمال نشاء مند که در نظرشان تصور ملوک را بقدر بیت عنکبوت در وام و ثبوت نبود ۰۰۰ عیشر و عشرتی داشتند که ملوک از در خواب ندید هاند و اکثر شبها را در نفریک قمری خرمای زاهدی میگذرانیدند و معلوم نبود که کفش و عبا و قبای که در آن منازل است با حشر کیست هر کس که در بازار کار داشت کفشها و تعلق داشت و هر کس حضور مبارک مشرف میشد عباد و قبا با تعلق داشت حتی اسمهای خود را فراموش کرده بودند و جز خورای بنان چیزی در دل و جان شان باقی نمانده بود ۰۰۰ و اکثری از نفوس که طائفان حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیه و تزکیه نفس مراقبت مینمودند که کلمه ای بخیر ما را اللہ تکلم نمیکردند ۰۰۰ و هر دو نفسی با هم هم قسم و هم عهد شده بودند که یکدیگر را متذکر نمایند اگر یکی از آن دو نفس بکلمه ای از روی هوی در مابین روز مبتلا میشد هنگام شب رفیع معصوم خود را مطلع مینمود و از او استدعای بران آن حد را که با هم عهد نموده بودند میکرد و تا آن حد بیاری نمیشد از طعام و شراب ممنوع بود ۰۰

این نهضت حیرت انگیز و فوران نارالهی در قلوب و تالیب نفوس و تحسین اخلاق و ترقی افکار و تعدیل مسلك و رفتار و هدور الواح و انتشار آثار و نزلت و خذلان دشمنان تبه نار منتهی بکشف نقاب از وجه جمال ذوالجلال گردید در حین حرکت از زوراء بدین فیه کبیره در باغ نه بیبه پس از انقضای سنین مهلت در میقات محکم جمال مستور نقاب از رخ برانداخت و سلطان قیم بر سر سلطنت الهیه بالاس گشت و مکمل طور بر عرش ظهور را استقرار یافت روائح روح متضوع شد کون بحرکت آمد و در جمیع ممکنات در بحر طهارت منفس گردید و کمال اشیا بتمیز اسما مزین گشت و سفینه حمراء بر بحر احمر جاری شد میما هزارود و بست و نود که حضرت دانیال در اصحاب اخیر کتا بشریان اشاره نموده در رسید و سلطان ظهور بر جمیع اشیا بجمیع اسما حسنی تالیف فرمود و صدق بیان نقطه اولی وان تمن علی بلقائه - فی الرضوان و نفحاته فی ارض السلام تحقق یافت حسین موعود از خلف الف الف حجاب من الثور قدم بیرون نهاد و ریحی از نور مهین حمراء بر عالمیان مبذول داشت و ما للایم الدین بفرموده بشرا من رب العالمین در انتهای واحد را بتدای ثمانین ظاهرا بحرکت جشن اعظم و بنام ام بریاشد و ناقور افخم در رتبه اخیری یا کل وجود را با همترا آورد - نسائم غفران از مهذب عنایت بر میا کل اکران مرور نمود و میا کل ممکنات از تصوع این نفحات تجدید گشت و حوریات بقا از عرف حمراء بیرون دوردند و ما - میوان را بر عالمیان مبذول نمودند .

طولی نذشید که این نهضت روحانی و اظهار امر صدائی و کشف نقاب از وجه جمال لایزالى بساعت حدوث فتنه کبری
 واعظم انقلاب قرن اول عصر ابی گشت در مدینه کبیره خلیفه اسلام و دوزیر اعظم عالی وفواد و کلاى ملت باسفير
 عجم متفق و پس از چهار ماه اقامت در آن مدینه جمال موعود را باآل واصحاب مرة اخري بذلت کبری در موسم زمستان
 بسجن بعید در خلف جبال در قطعه رومیلى سرگون نمودند مظلم عالم خطاب پخلیفه اعظم چنین شهادت داده -
 قوله جل ذکره واخرجونا عنها بذلة التى لن تقامر به ذلة فی الارض ان انتین المظلمین واذ هیونالی ان دخلوننا
 فی مدینه التى لن یدخل فیها احد الا الذین هم عسوا امرک وکانوا من العاصین ۰۰۰ ومارحمواعلینا وفعلوا بنا ما لافسحل
 مسلم علی مسلم ولا مومن علی کافر وکان اللعلی ما اقول شهید وعلیم وحين اخراجنا عن مدینتک حملونا علی خد وراالتی
 تحمل علیها الحباد اتفالمهم واوزارهم ۰۰۰ فلما ورد ناما وجدنا فیها من بیت لنسکن فیها لذاتزلنا فی محل الذی لن
 یدخل فیها لا کل ذی اضطرار فرب ۰۰۰ ولن یکن لاهلی ولذینهم کانوا معی من کسوة لتقیمهم عن البرد فی هذا الزمهریر
 دراین اثنا در سنین اولیه ورود جمال ابی بارض سرمطلح اعراض و منیع اغماض ریحی بی حیاکه بشهادت قلم اعلی در
 ابداع شبه این نفس در رجب ریاست برناه دیده نشد و جمیع اهل ابداع از احصای حسد و بغضای نفس شرعاً جز حجتاً ویرا
 دفعة بدید و چون حیه رقطاء جمال کبریا را بگزیدان طیر قبیح بانسر سماعلین دعوی همبری نمود و بخلافت مبعلوه
 متمسک گشت بر نفسی که خیلافت و ولایت و رسالت و مافوق آن باشاره اصبعش تحقق یافته بچاره قیام کرد فتنه عمیا
 صما بریاشد و ضعیف و این کریمین و اهل ملاءعالین بلند گشت و عیون طلعات فردوس بر مظلومیت جمال مبین بگریست
 بتحریر او دالالت آن و سوا سرخنا سرنا قش عهد جمال علی اعلی علم اختلافرا بر افراخت و هیکل اعز ابی رامسموم نمود و یکی از
 خدام را بر قتل مظهر رمس بود بکما شمتتجد امتفقا بنشر اراجیف و باطیل و نسبتهای نالایقه و مفتریات عیبها و یقادر نائره فساد
 و فتنه را در نه و مدینه کبیره مشغول گشتند و افکار د ولتیا ترا مشوش نمودند آتش حرص و طمع افروخته گشت و الواج -
 ناره در بلاد منتشر شد آنچه از قلم ابی در حین مهاجرت از عراق در الواج شتی نازل تحقق یافت سامری ظاهر شد و جل
 بند آمد نفاق ناعق اعظم مرتفع گشت فصل اکبر واقع شد سنین شداد چهره بگشود جمال قدم از کل عزلت اختیار فرمودند
 واصحاب خون گریستند و دشمنان فرحنا ابرامید را رگشتند و بر جرئت و جسارت افزودند یوسف بهاد رجب حسد بیفتاد و نیر
 آفاق بمر از اسراق از افق عراق بکسوة مبتلا گشت و ارکان امر متزلزل گردید در این مقام مظلم عالم خود باین بیان دلخراش
 ناطق " قسم بافتاب محانی که از ظلم این ظالمان قائم خم شد و مورم سفید گشتما لبته اگر بینید یا لعرش حاضر شوی -
 جمالقدم رانمی شناسی چه که طراوتش از ظلم مشرکین تبدیل شد و نظارتش تمام شد هتاللقلب و فواد وحشا جمیع مع
 آب شده " تاللمیا اعرابی لوتنظروننی لن تعزونی و قد ایض مساللسود من تتابع لبلایا و ظهرتالف الامر علی
 هیئة الدال من توالی القضا یثم انر هذا الوبه المحمر المنیر و همچنین میفرمایند " فیالیت کنت فانیاماولد تنسی
 امی وما سمعت ماورد علیه من الذینهم عبد والاسماء و قتلوا منزلها و خالقها و محققها و مرسلها ۰۰۰ یا عین ابکی لضری و
 بلائی ویا قلب نسجی ماورد علی نفسی قسم بذکر اعظم که بلائی بوا این عبد وارد شده که مظلومان عالم از اول دنیا الی حین
 بر مظلومیتم نوحه می نمایند " فاه آه ثم آه لوکان نقطة الاولى فی تلافی ایام و شهید عزیزی لیترحم بی و یتلطف علی و
 یشرقنی فی کل حین و یوید فی فی کل آن فاه آه لیتنی مت بعد هتبل تلافی ایام کنت نسیا منسیار در مقام دیکر میفرماید

وكان قدامى شعبان القهرو فتح فمها يبلحنى وعن ورائى فضنفر الغضب ويريد ان يشقنى وعن فوقى يا محبوبى صحاب
 القضا ومطر على امطار البادعوعن تحتى نسب رماح الشقا اليه يجر اعضائى ر بدنى " وهمچنين مي فرمايد " انا لوتسبح
 بسمى لتسبح و بان عليا ينجح على نفسى فى الرقيق الابهى ومحمد ايبكى فى الافق الاعلى والروح يضرب على راسه
 فى سماء القضا بما ورد على هذا المظلوم من كل ناحية را فيما " قلم اعلى خطاب با ن ناقض امر حضرت ربالارباب باين بيان
 ناطق قول معظم سلطانه تالله الحق عزرو الامين راسعن نعلك ۰۰۰ و بلسر جوريات الغرفات على الرماد من ظلمك
 وانك تكون فى نفسك من الغرصين " ان يا اخى فعلت باخيك ما لا تفعل احد باحد ووردت عليه ما يكت عنه عيون ملاء البتاعلى
 فرقات عز منيرا ۰۰۰ تالله بما جرى من ظلمك قد خرت و روه العظمة على رماد السوداء وشقت ستر حجاب الكبريا فى -
 الجنة الماوى و تشبكتا كباد المقربين على مقاعد القصى واضطربت افئدة كل فطن بصيرا ۰۰۰ تالله ما بقى
 من جسدى من محل الا وقد ورد على رماح تدبير اناك لوتنكر شهادت بلك قلم لسان صدق عليما وهمچنين مي فرمايد
 " انا حفظنا الحية الرقطاء فى الشتات تحت جناحى قلما اشرقت شمس الصيف تحركت ولد فتنى اول مرة يشهد بلك
 عباد مكرمون " وايضا مي فرمايد " ارتكبنا لارتكب نفسهم الذينهم كفروا بالرحمن فى كل الاعصار " لو انك ما فعل لسن
 تنم بحورا لارض لو يجهلها الله مداد اولن تنفده الاشياء ولو قلبها الله اقلاما "

متعاقب اين بليه معظمى و رجفه كبرى و فتنه صبا بمفاد آيه مبارك قل ان القضا مرید لهذا الامرو البلاه معين لهذا
 الظهور آثار نصرمين و ظفر ديد متد ر انمود ارگرد يد سقوط عنم اعظم نتيجه اشرار اعلان امراتم افخم جهره باهل عالم
 ورو ساعى ديان وام درخا ورو باخر گرد يد شمس حقيقتكها زين حمل درسنه ستين طالع شده بود درسنه ثمانين از بروج
 اسد از اعلى افق عالم اشراق نمود و در نقطه اشراق بد رخشيد و فائض بر آفاق كشت با و بود بلاياى لاتعد و لاتحصى
 جمال ابهى با نزال الواج و سورر سائل شتى درليل و نهار قيام نمود قيام تحيرتو استجدت بمنه انفة النيين و
 المرسلين جمال ابهى در اين مقام بنفسه المهيمنة على الموجودات شهادت داد و قوله تبارك ذكره " بشاءنى از مقام
 فضل امره و صحاب فيض احديه ناظر كه در زمان ساعت معادل الف بيت نازل " وهمچنين مي فرمايد " اليهم فضلنى
 ظاهرا و سريه و ليهم دليل اكر كاتيب از عهد به بر آيد معادل بيان فارسى از سماء قدس ربانى نازل ميشود و كذلك -
 بشاءن الايات على لسان عربى بديع رياض مي فرمايد " و حال معادل عدد هزار بيت در اين ارض (اد رنه) موجود
 و هنوز سواد نشده تا به رسد به ليد " وهمچنين مي فرمايد " از اهل بيان نفسى نه كذا اثر الله نزد شرم موجود نباشد و من
 دون ذلك آنچه در اين ارض (اد رنه) موجود كتاب از تحريرش عاجز مانده اند چنانچه اكثرى سواد مانده "

بطوا ارض و خليفها سالم و ملوك مسيحيه و ناليون سم و شاه ايران و بيد ر اعظم عثمانى و وكلاى سلطان و سفير ملك پارس و
 سفير جم درمدينه كبرى و مشايخ مدينه و كراما را مالى آن و ملا اى نام و فلاسفه ارض خطا با تمهينه شد يد هميه به قهر به
 متابعان ازمراعه مظلوم عالم معاد رود رند سحت و كتاب و انداز و كشت اسرار و بيان حقائق واقامه دلائل و اثنام حجت قلم
 اعلى ليل و نهار امتدرك درسنه ستين درمدينه طيبه شيراز قائم موعود در قيم اسماء محشر ملوك و ابنا ملوك را بند اى
 بانفراى انه عرفوا عن ملوك الله جميعهم على الحق بالحق و ميلا و بغطاب مستطاب اتقوا للهِما محشرا الملوك من الصبغ
 بالذكر بعد ما قد بانكم الحق بالكتاب و الايات من عند الله صا ساخت درسنه ثمانين در ارض سرسلطان تيم در سورة

ملوك معشر سلاطين را باين كلمات عاليات و آيات باهرات متذ كر فرمود قوله تعالت عظمته و عظم استقلاله ان يا
ملوك الارض اسمعوا نداء اللمن هذا الشجرة المشوة المرفوعة التي نيتت على ارض كتيب الحمراء بيرة القدس و تخن
بانه لا اله الا هو العزيز المقتدر الحكيم . . . اتفوالله يا معشر الملوك ولا تحرموا انفسكم عن هذا الفضل الاكبر بالقوام
في ايديكم فتمسكوا بصروة الله الحلي العظيم و توجهوا بقلوبكم الى و جهاله ثم اتركوا ما امركم به و بكم ولا تكونن من الخاسرين
ان يا عبد فان كر لهم بناء على ان يائهم بالحق و معه كتاب عز حكيم و في يديه حجة من الله و برهانه و دلائل قدس كريم
وانتم يا ايها الملوك بما تذكرتم بذكر الله في ايامه و ما اتدبتم بانوار التي ظهرت و لاحت عن افق سما منير . . . اياكم
ان لا تخفلوا من بعد كما غفلتم من قبل فارجعوا الى الله بارئكم ولا تكونن من الخالفين . . . اياكم ان لا تمنعوا عن قلوبكم
نسمة الله التي بها تحيي قلوب المقبلين . . . و ان لن تستنصخوا بما انصحناكم في هذا الكتاب بلسان بدع معين ياخذكم
الغذاب من كل الجهات و ياتيكم الله بعد له اذا لا تقدر ان تقوموا معه و تكونن من العاجزين . . . ان يا ايها الملوك
قد قضت عشرين من السنين و كنا في كل يوم منها في بلاء جديد . . . و انتم سمعتم اكثرها و ما كنتم من المانعين . . . و
ان لم تفعلوا بما امرتم في كتاب الله لن يذ كر اسمائكم عند بالعدل و ان هذا الخين عظيم . . . دعوا ما عندكم و خذوا ما امركم
الله به ثم ابتغوا الفضل من عند هو ان هذا السبيل مستقيم ثم التقوا الدينا و بما مستتنا الباساء والضراء ولا تخفلوا عنا في
اقل من ان ثم احكموا بيننا و بين اعدائنا بالعدل و ان هذا الخير مبين . . . ان يا عبد ذ كر الحباد بما القينا و لا تخفن
احد و لا تكن من المعتزين فسوف يرفع الله امره و يحلو برهانه بين السموات و الارضين فتوكل في كل الامور على ربك و
توجه اليه ثم اعرض عن المنكرين فاكف بالله ربك ناصر و معين اننا كتبنا على نفسنا نصر في الملك و ارتفاع امرنا و لولن
يتوجه اليك احد من السلاطين و هم بين بحبر اعظم و ملكه لن دن و اميراطور روس و اميراطور آلمان و اميراطور نمسه و رؤساء
جمهور و امريك و رؤساء كنيسة ملتري و اذ يذارت و مطارنه و اساقفه و قسيسين و رهبان و هم بين بملاء انجيل و ملاء
تورات و علمای اسلام از سن و شيخه و ملت مجوس و رؤساء بيان و ملاء حكما و مشررا و ادياء و عرفاء و تجار و صدراعظم
و وزير خارجه عثمانی و اصحاب السرد و ملاء و ديار جمال من اتاريتشيرد بين الله و اباغ كلمة الله و اعلان امر الله و
نصحت و انذار را يام اميرماتا متذ كر ان سرورستين اوليه مورد بعد يه معصنه عكاشخول كشت و الواج الهييه و
توقيعات منيحه مقامات عاليه و جهات مختلفه متنا بما متراد فافرستاد شعله امر الله بلند شد و آوازه اشرفقا زاو ديار مصره
و سودان و بركة الشام رسيد فرائض حج بيت اعظم و بيتكم از تلم محيي رم د الواج مخصوصه نازل و تعيين كشت
و الواج مسام از براعماله انام صد و ريافت و سورة فنصن بشارت د عند كتاب عهد و در اثبات ^{كتاب بدیع} مرفيح منيح و سورة
مباركه رئيس و تراد نامتواترا از تلم عز نزول ياغت تحت اللها كبريت تحت اللها بهي مبدل شد و اهل بهابالسين سفينه
حمراء و سائرین بر قلتم كبريا از ملاء بيان و امت مسوخه يحيى بي و نامتاز و منفصل كشتند شيفتگان جمال احديت و
باسان و مبارزان ميدان خدمت بعضی آئين تاسي بجمال مين موده در كشف حقائق مستوره و رد من رد على الله و
بسط دعوات الهييه و نعمت و مودح مظهر احديه رسائل استدلاليه و خطب بديعه و قصائد متمدده تاليف نمود و حزب
شيطان را ما بوسر و مخدول و مخجون و منكوب نمودند ان اتحقق ما للنباء به قلم نيرالافاق في ارض العراق قوله عز ثنائ
ان اسمعت بان سراج الحجاز ترك مشكوة العراق لا تحزن لان فيها سرا عظيم فسوقد في بلور اخري و هذا تقدير من عزيز

قديم ۰۰۰ قل ان في اخراج الروح عن جسد العراق لايات بد يعالمن في السموات والارض فسوف تجدون هذا الفتى الالهى راكب على براق النصارا ايتزلزل قلوب المغلين * وهم جنين قلم ميثاق جنين شهادت داده آن جوهر وجود در محل منفى بقدرتى عظمى وقوتى كبرى ظاهر شد كه خوف و هراس قلوب اهل آن سامان رامستولى شد كه مباد اين شعله در آن خطه (ادر نه) بيهان افروز گردد *

مخاتب اين قضايا از سر برده قضا انقلابى بنديد ظاهر گشت و لطمه ندى ديگر بر جامعه جديد التاء سيس اهل بها وارد شد سلطان عثمانيان با تفاق سلطان عجم و بتحريره دوزيرى تدبير و سفيرتدليس و تزوير فرمانى مخصوص خطاب بمشير مخم و رؤساي ديگر در تبديد و نفي مؤيد و مستجريت سلطان ظهور و طائفين حولش در اخبز مدن عالم كه برد ائت آب و هوا موصوف و منفاى مجرمين و سارقين و قطاع طريق محسوب بود صاد رگرد و از معاشرت و اختلاط با اهالى آن مدينه نهى ايد نمود ضباط عسكريه بخته بيتا لله را مناصره نمودند و بدلت كبرى جمال ابهى وآل واصحاب را حركت دادند چنان ولوله ندى براكشت كه افيا بر حال احباب گريستند و يكي از اصحاب در مفارقت محبوب ابهى حنجر خود را بدست خود برید در لوح رئيس اين بيان اعزاء على از قلم ابهى نازل قوله عز وجله " زحف الناس حول البيت و بكي علينا الاسلام والنصارى و ارتفع نحيب البكاء بين الارض و السماء بما اكتسبت ايدى الظالمين "

دشمنان ديرين فرصت را غنيمت شمردند و دستتاول گشودند و بعضى از مظلومان را در ايران و عراق عرب و مصر در ستكبر و بر شان و سيرو شهيد نمودند در حين ورود بخصن عنايسر از آنكه سهرتبه در عرض راه سفينه را تجديد نمودند در غرف مخروبه نقشه نظام مالا نام وآل اللومها بچرين رامحل و ماء وى معين نمودند و بدست اولاد افاعى سپردند و باب قشله را بوجه كل مسدود نمودند شب اول بشهادت آن مظلوم عالم كل از اكل و شرب ممنوع گشتند آب طليه ندى اجابت نشودند باب لقا مسدود گشت و شهادت قلم اعلى ظلمى با سرا و غر با وارد شد كه شبه آن از اول دنيا دیده نشده و شنیده نه گشت مقارن اين احوال غصن ابهى المخلوق من نور البهائم و كثره و ود يخته فى هذه الديار در سيل حيوه عباد و اتحاد من فى البلاد فند اگشت و بوقيق اعلى اسير مظلوما صمود نمود و نحيب بگا بفرموده سلطان ارض و سماء از اهل سرادق ابهى مرتفع گشت و كمال مظلوميت آن غصن شهيد بدست اغيار در خارج مدينه فون گريد سپس نفته داخله منضم به انقلابات خارجها حزان و آرده و زرايى متتابعه گريد در حال خيبت و ابليس پرتدليس كه بفرموده جمال ابهى از وجهش اثر حجيم ظاهر و از نفسش رائحه اهل سجين كه بارفتايش بجا سوسى مشغول و با موظفين دولت مرتبط فسادى برانگيخت و عرصه را بر مهاجرين بحدى تنگ نمود كه ده ندى از اصحاب بقتل پنج نفر از آن نفوس خبيثه باور و دهنى ايد سرانجام نمودند و لوله عظمى برپا شد و جمال ابهى در مقرر حكومت حاضر گرديد و غصن اعظمى در ليان اسير غل زدن بركشت و بيستونى نفر از اصحاب در زندان محبوس گشتند صرصر امتحان بشدتى بوزيد كه جمال ابهى در مناجاتى كه در محبوبه انقلاب سجن اعظم نازل باين بيان ناطق قوله بملت عظمته قد تبليل اجساد الاصفياء على ارض البعد اين بحر قريبتا جذاب العالمين ۰۰۰ قد قام المشركون بالاعتساف فى كل الاطراف اين تسخير قلم تقديرى يا مسخر العالمين قد ارتفع نبلح الكلاب من كل الجهات اين غصن فرقا نر سطوتك يا قهار العالمين ۰۰۰ قد بلغت البلية الى الشاية اين ظهورات فرجك يا غي العالمين ۰۰۰ قد طالت الاعناق بانفاق اين اسياف

انتقامك يا مهلك العالمين قد بلغت الذلة الى النهاية اين آيات عزتك يا عز العالمين * اين است كه در مقام ديگر
 سلطان اعظمت بلاياى وارده در آن ارض كه مركز ميثاق پيتر مظلم تشبيه نموده و رزايای وارده را بپلاى مبهم موصوف
 داشته قلم اعلى چنين مرقوم فرموده * ثم اعلم ان في ورودنا هذا المقام سميانه بالسجن الاعظم ومن قبل كنافى ارض -
 اخرى تحت السلاسل والاغلال وما سمي بذلك تغكروا فيه يا اولى الالباب *

ولى طولى نكشيد كه از عرين قوت غضنفر قدرت قدم بيرون نهاد و ليل مد لهم ذلت و بلا بطلوع صبح عزت و رخا منقضى
 شد تضيقات شديده بتدبيرات الهيه و وسائل غيبه اند كه اندك تخفيف يافت و عظمت و اشتها رو قدرت و غلبه ظاهره
 مظهر مظلوميت كبرى و غصن برومند فرود در رانظار بيكانه و آستانه جلوه نمود ام الكتاب كتاب مقدس را قلم سازم آن سازج
 روح مؤيد الحاصد للملوك و الامراء و العلماء من قبل و ناسخا لما شرع في البيان و تمما لما نزل على النبيين و المرسلين نازل
 گشت مدينه مقدسه و اورشليم بنديد ما ز آسمان نازل شد رسما * جديد عوارض جديد هكه در مكاشفات يوحنا بسروس

آراسته تشبيه گشته ظاهر و باهر گشت و مركز عهد الله و محور ميثاق اللوميين كتاب الله بتلويحى ابلغ از تصريح تعيين
 شد و احكام و مبادى نظم بديح جهان آراى الهى كه نقطه اولى بان در كتاب بيان بشارت داده صادر گشت در صدر
 اين رق منشور سلطان ظهور شار اعظم باين كلمات اكل و اتم ناطق قوله عز يانه * يا ملاء الارض اعلموا ان اوامرى سرج -
 عنايتى بين عبادى و مفاتيح رحمتى لبريتى كذلك نزل الامر من سما مشية ربكم مالك الاديان ۰۰۰ لا تحسين انا انزلنا
 لكم الاحكام بل نتحننا ختم الرحيق المختوم باها بيل القدرة و الاقتدار شهيد بذلك ما نزل من قلم الوحي تفكروا يا اولسى
 الانكار و همچنين خطاب بسلاطين عالم مي فرمايد قوله جل اعزازه * يا محشر الملوك قد اتى المالك و الملك لله المهيم
 القيم الاتعبد و الا لله و توجهوا بقلوب نورا الى وجه ربكم مالك الاسماء هذا امر لا يعاد له ما عندكم لو انتم تصرفون ۰۰۰
 يا محشر الملوك قد نزل الناموس الاكبر فى المنظر الانور و ظهر كل امر مستقر من لدن مالك القدر الذى به اتت الساعه و انشق
 القمر و فصل كل امر محتم يا محشر الملوك انتم المالكين قد ظهر المالك باحسن الطراز و يد عوكم الى نفسا المهيم القيم
 اياكم ان بمنحك الضرور عن مشرق الظهور و تحجبكم الدنيا عن غاظر السماء قوم اعلى خدمة المقصود الذى خلقكم -
 بكلمة من عند هو جلتم مظاهر القدرة لما كان و ما يكون تالله لا نريد ان نتصرف فى ممالككم بل جئنا لتصرف القلوب ۰۰۰
 انا ما ارد نامنكم شيئا انما ننصحك لوجه الله و نصيركم صابرين بما ورد علينا منكم يا محشر السلاطين * رؤى ساي اديان راقلم
 اعلى در اين كتاب مستطاب باين خطاب مخاطب ساخته * قل يا محشر العلماء لا تزنا كتاب الله بما عندكم من القواعد

و العلم انه لقسطاس الحق بين الخلق قد يوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون تبكى عليكم
 عين عنايتى لانتم ماعر^{تم} الذى دعوتوه فى العشى و الاشرار و فى كل اميل و بكور توجهوا باقم بوجهه يضاء و قلوب نورا
 الى البقعة المباركة الحمراء التى فيها تنادى سدة المنتهي ان هلا اله الا انا المهيم القيم يا محشر العلماء هل
 يقدر واحد منكم ان يستن محي فى ميدان المكاشفة و الحرفان او جول فى مضمار الحكمة و التبيان لا ورى الرحمن كل من
 عليها فان و هذا وجه ربكم العزيز المحبوب ۰۰۰ لو عرفتم الايق الذى منها شرقت شمسه الكلام لنبت تم الانام و ما عند هم و
 اتبلتم الى المقام المحمود ۰۰۰ انا خرقنا الاحباب اياكم ان تحجبوا الناس بوجوب آخر كسر و اسلاسل الالهام باسم
 مالك الانام و لا تكونن من الخادعين * و همچنين خطاب بهم من فى العالم اين بيان اتم لقر قلم سرور انا نازل ۰

یاملاء الانشاء اسمحواندء مالک الاسماء انه ینادیکم من شطر سینه الاعظم انه لاله الا انا المقدر المتکبر المتسخر المتعالی الطیم الحکیم نه لاله الا هو المقدر علی العالمین لوشاء یاخذ العالم بکلمه من عنده ایاکم ان تتوقفوا فی هذا الامر الذی فضع له الملاء العلی واطول مدائن الاسماء اتقوا لله ولا تكونن من المحتجین احرقوا الحجبات بنار حبی والسبحات بهذا الاسم الذی به سحرنا العالمین * درالواج مقدسه دروصف اعظمت واکمیت این رقی منیوح این کلمات عالیات نازل قوله بل احسانه * ان اعلم یاعبد بما نزل فی کتاب الاقدس تالله انه لمیزان الهدی بین الوری ویرهان الرحمن لمن فی الارضین والسموات ۰۰۰ طویب لنفسی علیما انزلها الرحمن فی کتابه الاقدس الذی تزیین بالاحکام قل ان کتاب هو سماء قد زیناها بانجم الا و امر والنواهی یشهد بذلك من عند هام الالواح ۰۰۰ قل ما حدد فی کتاب لیسر لاحد ان ینظره کما ینظر الی حد ود التی ظهرت من ظنونات المتوحیدین ۰۰۰ کتابا قد مر بشاء فی نازل شد که جانب وجامع یمیح شرائع الهیه است طویب للقارئین طویب للعارفین طویب للمتفکرین طویب للمتفرسین و بانساطی نازل شد که کل را قبل از اتبال احاطه فرموده سوف یشهر فی الارض سلطانه ونفوذ مر اقتداره ان ربک لبر الکریم الخیر *

طویب نکشید که جمال ابهی پس از نه سال محبوسیت در آن مدینه بریلا بمن عکا قدم نهاد و در قصر رفیع * المقام الذی جعله الله المنظر الا کبر للبشر * جالس و مسترگشت باب لقا بوجه زائرین از دیار مختلفه مفتوح شد و علم سلطان السلاطین در خطه هند وستان و برما و ترکستان بد سترسولان بحال رحمن منصوب کردید از ازم بحیده از کلیبی وزر شتی و بودائی در سلسله اهل بهاد اخل شد و ایادی امرالله بر ایغای وظائف مفروضه مقدسه بوجوه قیام نمودند و مبلغین و رافعین لواء امر مولی العالمین واقدر الاقدسین در اطراف و اکناف بنشر نفعات اللهم شغول شد و بطبع کتب و رسائل - برداشتند خیام عزد رصفج جبل کرمل مرتفع شد و کوه اللد بصهبون بشارت داد و لوح کرمل از انامل محبوب نازل گشت و عد الهی ظاهر شد و بهاء کرمل نمود از گشت و بر آورد بهراتلال ارض بلیل و عن ورائها مدینه اورشلم و مسجد اقصی بر تویند احتمال استقرار عزیز باعلی بر حسب تعلیمات صادره از هم مطهر تعیین شد و ارادها نأخذ الهیه بر انتقال رسر مطهر از ارض مقدسه طهران بارشراقدس متعلق گرفتاراضی مجاوره متبریعت حضرت روح مطا بقالما اراد الهی بهمت غصن اعظم ابهی ایتباع شد و نهراردن بیدر اعظم متصل گشت و صحن قیمور مسائل عدیده وادعیه مختلفه و الواجه مقدسه از قبیل اشراقات و بشارت و کلمات و طرازات و آیات و رساله ابن ذئب که بعضی متم احکام منصوصه کتاباقدس استاز سماء وحی الهی متراد نانا نازل گردید و در تعالیم انسانی وعدم نهایت حبوطن بیان احادی همه بارید و اورد و برک یا شمسار لیسر الفخر لمن یدع الی الوطن بل لمن یحب العالم در الواجه الهی بمال میان اعلان گشت و عظمت و جامعیت امرالله قلبه و نفوذ دین الله زمانا لانتفاص الدین ظالم و عزیز انرو یحیی بی شرم و حیا بر کل ظالم و مبرهن گردید - جمال قدم خود بومی از ایام باین بیان ناطق * شاه ایران چون از دست باطلان آسیب دید آنچه کرد راه بدائی داشت ولی سلطان عثمان بدون سبب و جهت بر ظلم قیام نمود و ما را بحسن عکافر ستاد و در فرمان شاهانم مقرر داشت که احدی پیش ما نیاید و بشد تمام مبغوض خاص و عام با شیم لذا دست قدرت ربانی بزودی انتقام کشید و میرین وزیرین بی نظیر ^{بشیر} عالی رفو اد را اول بیاد نهاد و بعد از آن دستقد ربرچیدن بساط عزت عزیز گشاد و اخذهاخذ عزیز مقتدر *

"بشهادت قلم میثاق" سجن مبارک تائید اعظم شد و ایران از برزخی ببرزخی منتقل گردید "و همچنین این بیان از قلم مبارکتر صاد ر" این شخص جلیل در سجن اعظم امرش را بلند کرد و نورش با هر شد و صیقلش به انگیزگشت و آوازه بزرگوارش بشرق و غرب رسید و الهی یومنا هذا چنین امری در عالم وجود واقع نشده و اینضا این شهادت از قلم مبارکتر صاد ر.

"عظمت امری قسمی در سجن اعظم ظاهر شد که مرکز حاضر میند گمان سلطنت مینمود در ساحت اقتد سحر جمیع اعناق خاضع بود و کل رتاب ذلیل جمیع طوائف و ملل به غرض تام قائم و کل قبائل و امم ببرزگوار و عظمت و علوم منزلت و سمو مرتبت جمال قدم تامل و محترفا این است که از قلم اعلی راجع بدینه مبارک معنا این بیان احلی در لوحی از الواح صادر.

"هذا المقام الاعلی الذی سعی مرة بالسجن الاعظم و اخری بسما السماء و قبل از انوار شمس حقیقتا از مغرب ایسن زندان کتاب عهد با ثرم قلمه المبارک الشریف اتماما للحجة و اکمالا للنعمة نازل گشت و جمال تیمم عهد و وثیق از بیروان امر مقدس شریکتر میثاقی ، غلیظ بنهاد عهد بی راکه قلم میثاق شهادت داده که از اول ابداع نظیر و مثیل نداشت و آن کتاب مبین را شارح مراقم بخصن اعظمش بسیر در مظفر منصور ابرس از قیادت جند الهی در مدت سی و نه سال بمالناخری المقامات التي ما و تحت علیها عیون الملک الاسما که ذکر شد در لوح رویا نازل گشته عرو نمود در عالم ترابی هزاران نفوس از عشاق جمالش رو برورد مید عنایتش و متمسکین بحبل ولایش از خود یادگار نگذاشت.

ابلاغ کلمة الله و انذارات النبیه
به رؤسای ادیان

از اول ابداع تا بحال چنین تبلیغی جهره واقع نشده - تعالی هذه القدره التي
اشرفت واحاطت العالمين . " کتاب اقتدارات صفحه ۲۹۹ سطر ۲ "

حضرت بهاء الله با توجه بمقدرات ۰۰۰۰ در باره آینده نوع انسانی در ضمن
مصاحبه تاریخی خود با ادوارد برون مستشرق ایران شناس اکیدا چنین نبوت فرموده
" توفیح قد ظهر يوم الميعاد "

" این جنگهای بی ثمر و نزاعهای مهلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد
نزاع و جدال و سفک دما باید منتهی شود و جمیع بشر یک خانواده گردند .

قلم اعلی

کتاب الشیخ (لوح ابن ذئب) صفحه ۳۴ سطر ۱۰ چاپ مصر

«... در اظهار امر به بیچوجه توقف ننموده و بحضورات ملوک و سلاطین اید هم الله تعالی القانمود آنچه را که سبب آسایش و اتحاد و اتفاق و عمار عالم و راحت تمام است از جمله د و کلمه از ناپلئون ثالث اصفا شد و آن سبب شد که در یاد رئیس لوحی با و ارسال نمودیم جواب نفرمودند و بعد از ورود بسجن اعظم از وزیر ایشان نامه و دستخطی رسید اول آن بخط عجمی و آخر آن را بخط خود شان مرقم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را حسب ^{هش} الخوا رساندیم و الی حین جوابی نفرمودند و لکن بوزیر مختار خود مان در علیه و تونسلسوس آن اراضی سفارش نمودیم هر مطلبی باشد اظهار فرمایند. برآء میگردد از این بیان ایشان منعلم شد مقصود این عبد را اصلاح امور ظاهره دانستند لذا آیاتی باسم ایشان در سوره هیکل نازل ...»

در صفحه ۴۲ - و امر نمودیم یکی از ملاء حضرت روح این لوح را ارسال دارد و او در نمود لوح و ترجمان را ارسال داشتیم.

کتاب اقتدارات صفحه ۲۹۶ سطر ۷

«... باید برافت کبری با عباد سلوک فرمایند و بکمال حکمت و عطف و توفیق جمیع را بر شاطی بحرا عظم جمع نمایند بقسمیکه ابدار ائحما ختلاف ما بین احباء الله مرور ننمایند و اگر نفسی غافل شده و محتجب ماند او را بمواعظ و نصایح قند کردارید لعل یقند کرا و بخشی.»

منظور نظر آن باشد که جمیع من علی الارض را در رسد حق احد به وارد فرمایند.

این ایام بعد از ورود بسجن اعظم اراده الهیه بآن تعلق یافته که جمیع بیره را بشاطی احدیه مجدداً با علی النداند افرماید لذا مخصوص بر نفسی از روسای ارض لوحی مخصوص از سماء مشیت نازل و هر کدام با سنی موسم اول بالصیحه - والثانی بالقارعه و الثالث بالحقه و الرابع بالساحره و الخامس بالطامه و کذلک بالصاحه و الاذنه و الضرع الاکبر و الصور و الناقور و امثالها تا میح اهل ارض یقین نمایند و ببصر ظاهر و باطن مشاهده میکنند که مالکها سعاد لمرحال غالب بر کل بوده و خواهد بود. بلایا و محن سلطان سر و علن را از اظهار امر منع ننموده و نخواهد نمود.

لوح ابن ذئب چاپ مصر صفحه ۲۳ سطر ۹

در لوحی از الواح این کلمه علی را ذکر نمودیم - اگر عالم روح بقوامه بقوه سامحه تبدیل شود میتوان گفت لائق اصفا این نداست که از فوق مرتفع و بالا این آوازه های آلوده بقصص کاذب به لائق نبوده و نیست طوبی للسامعین و ویل للخافلین از حق جل و جلاله سائل و آمل که مشارق ثروت و افتاد از مطالع عزت و اختیار رحمتی ملوک ارض اید هم الله را بر صلح اکبر تائید فرماید این است سبب اعظم از برای راحت تمام. سلاطین آفاق و فقیه الله باید باتفاق باین امر که سبب اعظم است از برای حفظ عالم تمسک فرمایند امید آنکه تیان نمایند بر آنچه سبب آسایش عباد است. باید مجلس بزرگی ترتیب دهند و حضرات ملوک و با وزراء در آن مجلس حاضر شوند و حکم اتحاد و اتفاق را جاری فرمایند و از صلاح با صلاح توجه کنند و اگر

برسلطانی برخیزد سلاطین دیگر بر منقار قیام نمایند در این صورت عساکر و آلات و ادوات حربی نه الا علی
قد رمقد و لحفظ بلاد هم . و اگر باین خیر اعظم فائز شود اهل مملکت کل بپراحت و مسرت بامور خود مشغول گردند و
نوحه و نند به اکثری از عباد ساکن شود . نسأل الله ان یؤید هم علی ما یحب و یرضی انه هورب العرش و الثری و مالک
الاخره و الارلی . احسن و ارلی انکه در آن مجلس خود سلاطین عظام حاضر شوند و حکم فرمایند ^{به اهل} ^{یک} از سلاطین که
بر این امر و اجرای آن قیام فرماید اوسید سلاطین است عند الله طوبی له و نسیماله .

لوح اشراقات صفحه ۲۲ چاپ مصر

اشراق دهم

جمیع را بصلح اکبر که سبب اعظم است از برای حفظ بشر امر نمودیم . سلاطین آفاق باید باتفاق باین امر که سبب
بزرگست از برای راحت و حفظ عالم تمسک فرمایند ایشانند مشارق قدر تو مدالغ اقتدار الهی . از حق میطلیم تائید
فرماید بر آنچه که سبب آسایش عباد است شرحی در این باب از قبل از قلم اعلی جاری و نازل طوبی للعالمین .

صفحه ۵۲ لئمة الله در ورق مفت

از فرد و سر اعلی

ای دانایان ام از بیگانگی چشم بردارید و بیگانگی ناظر یا شنید و با سببیکه سبب راحت و آسایش عموم اهل عالم است
تمسک جوئید . این دنیا شبر عالم پاک و وطن و یک مقام است از افتخار که سبب اختلافست بگذرید و با آنچه عیلت انفاقست
توجه نمائید . نزد اهل بها افتخار ب علم و عمل و اخلاق و دانش است نه ب وطن و مقام ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانیرا
بدانید چه که بمنزله کشتی است باز برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای جهان بینائی .

صفحه ۵۴ لوح اشراقات چاپ مصر

لئمة الله در ورق نهم از فرد و سر اعلی

پراستی میگویم هر امری از امور اعتدال شریک محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد . در تمدن اهل غرب ملاحظه
نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شد ما آنست جهنمیه بیان آمده و در قتل و وجود شقاوتی ظاهر شده که
شبه آنرا چشم عالم و اذان ام ندیده و نشنیده اصلاح این مناسد توره قاهره ممکن نمکری اتحاد احزاب عالم
در امری از امور یاد رمد هبی از مذاهب .
بشنوید ندای مظلوم را و بصلح اکبر تمسک نمائید .

اسباب عجیبه غریبه در ارض موجود و لکن از افتد و عقول مستور آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هوا ارض
کله او سمیت آن سبب هلاکت بسبب ان الله امر عبیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیح فائد است و با امر او حرکت
مینماید . تعالی القادر الذی اعظم ما اراد بامر المحکم المتین . یا اهل بها او را بمنزله هر یک حصنی است محکم از برای
وجود

کلك ميثاق

مقاله سياح صفحه ۱۲۸ سطر آخر

در اوقات اخيره در اد رنه بهاء الله رساله مفصل ترقيم نمود و جمع امور را توضيح و تفصيل داد اساس اعظم اين طائفه را شرح و بيان کرد و اخلاق و اطوار و مسلك و منهج را مشهود و عيان بعضى از مسائل سياسيه تفصيل داد و بعضى ادله بر راستى خوشتر اقامه نمود و حسن نيت و صداقت و خلوص اين طائفه را تقرير کرد و بعضى فقرات مناجات و برخى نارسى و اکثر عرى تشرير نمود و در ريفانه گذاشته و عنوان آن را بنام همايون اعلي حضرت شهریار ايران مزین نمود و مرقوم داشت که شخص پاک دل و پاک باطن قطعاً الى الله و متبها المشهد الفداد رکمال تسليم و رضا اين رساله را تقديم حضور پادشاه نماید . جوانى از اهالى خراسان ميرزا بديع نام رساله را برداشت و بحضور اعلي حضرت تاجدار شتافت موكب همايون در خارج طهران مقرر مکان داشت لهذا در محلى در مقابل سراپرده ملوکانى بسه تنهائى بر سر سنگى قرار يافت و روز و شب منتظر مرور ركاب پادشاهى و حصول متول بحضور شهر يارى بود سه روز براين منوال در حالت صيام و قيام ميگذرانيد جسم نحيفى و روح ضعيفى باقى ماند روز چهارم ذات همايون بد درين اطراف و اکناف را اکتشاف مي فرمود تا که نظرشان باين شخص که باکمال ادب و بربرى سنگى نشسته بود افتاد از قرائن و استدلالات شد که لابد شکر و شكايتى و استدعاى داد و معذرتى دارد يکى از ملازمان درگاه را به تفقد حال آن جوان امر فرمودند چون مستفسر شد رساله در دست داشت و بدست خوشتر تقديم حضور همايون خواست و چون اندن حضور يافت و در رنزد سراپرده به تمكين و آرام و آدائى زايد الوصف و با واز بلند - يا سلطان قد جنتك من سباء نبياء اعظيم ناطق گشت امر باخذ رساله و توقيف آورنده فرمودند . اعلي حضرت پادشاهى اراده تانسي داشتند و كشف حقيقت خواستند لکن حاضران حضور زمان بطعن شديد گشودند که اين شخص جسارت عظيم نموده و جرئت عجيب چه که مکتوبه مغضوب احزاب و منفي بيلخار و سقلاب را بپيتر سر و هراس بحضور پادشاهى آورد و اگر چنانچه فوراً جزاي شديد نه بيند مزيد جسارت عظيم کرد و لهذا وزير اى در بار اشارت بسياست نمودند و حکم به عقوبت و نقت اول زند بپيروشکنجه نمودند که ياران ديگر را بروز ده تا از سياست جنسوزنجات يابى و ريفقانرا اسير کسن تا از نقت زند بپيروحدت شمشير هائى جوئى آنچه عذاب نمودند و داغ و عقاب کردند بجز سگون و سگوتنديدند و جز صمت صمتو ثبوت نيافتند و چون شکنجه نتيجه نداشت در حالتيکه جلادان از سار و زمين واو دريند اغلال وزن بپيرو زير شمشير باکمال ادب و تمكين نشسته عکس برداشته و قتل و اعدام نمودند آن عکس را خواصتم و سنا و ارتما شايفتم چه که بخشوعى عجيب و خشوعى فريب در نهايت تسليم تشسته بود .

بارى اعلي حضرت تاجدارى چون بعضى فقرات را مطالعه فرمودند و مطلع بر مضامين رساله شدند از توقعات متاثر گشتند و اظهار تاسف فرمودند از اينکه ملازمان تعجيل نمودند و عقوبت شديد مجرى داشتند حتى روايت کنند که سه سه مرتبه فرمودند آيا واسطه مرا سله را كسى مواخذه نمايد . بعد امرياد شاهى صادر که حضرات علمای اعلام و افاضل مجتهدين کرام جوايى بر آن رساله مرقوم نمايند و چنين نهار علمای دارالخلافته مطلع بومند رجعات رساله شدند حکم فرمودند که اين شخص قطع نظر از اينکه مخالف دين ميبين است مزارش اصول آئين و مزاحم ملوک و سلاطين

است لهذا قلع و قمع و ردع و دفع از مقتضیات منهج قوم بلکه از فرائض عین است این جواب در پیشگاه حضور
 مقبول نیفتاد که مضامین این رساله مخالفت و ضوحي با شرع و عقل نداشته و دخلی با مورسیاست و حکومت ننموده
 و تعرض و اعتراضی بر سر بر سلطنت نکرده لهذا باید حقایق مسأله را تشریح نمود و جوابی بتصریح و توضیح مرقوم کیه
 سبب زوال شبهات و حل مشکلات شد و بجهت کل مدارا احتجاج گردد . باری آن رساله بتمامها مرقوم میگردد
 که مزید اطلاع جمهور شود . در بدایت رساله بلسان عربی فصل مبینی از مراتب ایمان و ایقان و فدای جان
 در سیل جانان و مقام تسلیم و رضا و کثرت مصائب و بلا یا و شداید رزق و وقوع در تهمت فساد بواسطه اعدا و ثبوت
 برائت خویش در حضور اعلی حضرت یاد شاه و تبری از نفوس مفسده و بیزاری از گروه عاتیه و شروط خلوص ایمان -
 بنصوص قرآن و لزوم اخلاق رحمانی و امتیاز از سایر خلائق در دارقانی و اتباع او امر و اجتناب مناهای و ظهیر
 قضیه باب از تائید الهی و عجز من علی الارض از مقاومت امر سمائی و بهوش آمدن خویش از نفحات ربانی و باین سبب
 وقوعش در بلا یای نامتناهی و بدون تعلم حصول موهبت سبحانی و استفاضه از فیض صمدانی و اشراق علم
 لدنی و معدوری خویش در نصیحت و هدایت نام بر اکتساب کمالات انسانی و اشتغال بنا بر محبت الهی و تشویق
 بر توجیه همت بحصول مقامی اعظم از مرتبه سلطنت دنیوی و مناجات بلیلی در نهایت تضرع و تبطل وزاری و
 امثال ذلک بعد بلسان فارسی مطالب را ذکر نموده

کتاب مفروضات صفحه ۲۵ سطر ۵

..... به محض ورود سخن خطابی بناپلئون مرقوم فرمودند و بواسطه سفیر نرانی رسال شد مضمون اینکه سؤال
 نمائید چه ماجه بود که سبب این سخن و زندان گشت ناپلئون جواب نداد بعد توقیفی ثانی صادر شد و آن در -
 سوره هیکل داخل مختصر خطاب اینکامی ناپلئون چون استماع ندا ننمودی و جواب ندادی عنقریب سلطنت بیاید
 رود و یکی خراب گردی آن توقیح بواسطه قیصر کتفاکو با پوسته ارسال شد و با اطلاع جمیع مهاجرین صورت این
 خطاب به جمیع اطراف ایران رفت زیرا کتاب هیکل در آن ایام به جمیع ایران نشر شد و این خطاب از جمله مند رجعات
 کتاب هیکل است و این در سنه هزار و هشتصد و شصت و نه میلادی بود و چون این سوره هیکل در جمیع ایران و
 هندوستان منتشر شد در دست جمیع احباب افتاد و کل منتظر نتایج این خطاب بودند اندک زمانی گذشت
 سنه هزار و هشتصد و هشتاد میلادی شد و آتش حرب میان آلمان و فرانسه برانگروخت با وجود آنکه ابد کسی گمان
 غلبه آلمان نمیکرد ناپلئون شکست فاحش خورد و تسلیم دشمن گشت و عزتش بدلت کبری مبدل شد همچنین الواح
 بسائرمولوک فرستاده شد - از جمله توقیفی به جهت اعلی حضرت نامه را بدین شاه فرستاده شد و در آن توقیح میفرماید
 من را احضار کن و جمیع علما را حاضر نما و طلب حجت و برهان کن تا حقیقت و بطلان ثابت شود اعلی حضرت -
 نامه را بدین شاه توقیح مبارکرا نزد علما فرستاد و تکلیف ایمن کار کرد ولی علما سارت ننمودند پس جواب توقیح
 را از هفت نفر مشاهیر علما خواست بعد از مدتی توقیح مبارکرا اعاد نمودند که این شخص محارض دینست و دشمن
 یاد شاه اعلی حضرت یاد شاه ایران بسیار متخیر شدند که این رساله حجت و برهانست و حقیقت و بطلان چه تعلقی
 بدشمنی حکومت دارد ان سوره که ما تمام این علما را چند مرتبه فرمودیم و از جواب این خطاب عاجزند .
 باری آنچه که در الواح ملوک مرقوم جمیع بوقوع بیوست باید از تاریخ سی و هین مسیحی گرفت تطبیق بوقوعات کرد جمیع ظاهر

شده است و غلبی مانده که من بعد باید ظاهر شود .

مکاتیب عبدالبهاء الجزء الثالث صفحه ۲۸۳

حواله . ای یاران روحانی عبدالبهاء نامه شمارسید الحمد لله بشارت سحت و سلامت د وستان حقیقی داشت . در این سنین فقرت که جهان پر آشوب و جنگ بود و عالم انسانی بخونریزی مشغول نائز و حرب شعله بعنان آسمان زد اقالیم مانند جحیم انروخت و کشور از هجوم لشکر ایماال شد و معصوم و جهان مظموره و ویران گردید . تا بحال حرب در صحراود ریا بود و لکن در این عصر در این آسمان و عمق دریا نیز یفزود محشر کبری گردید و مصیبت عظمی رخ داد . اطفال صغیری پدر گردید و پدران سالخورده بی پسر شد ماد مظلوم خون گریست و خواهر مهربان فریاد و فغان برآورد .

— با وجود آنکه پنجاه سال پیش در بر قلم اعلی بلند شد و جمیع راز جدال و جنگ منع نمود و بصلح عمومی دعوت فرمود و نصایح مشفقانه با آشنا و بیگانه فرمود .

و جمیع ملوک را مخاطب ساخت که جنگ ننگ عالم انسانیست و حرب و درندگی عالم حیوانی زیرا در جهان هر ویرانی آیت جنگ است و هر آبادی علامت صلح و آشتی . صلح سبب حیاتست و جنگ سبب موات . صلح انبساط محبت است و جنگ آفتالت و رافت ^{لهذا} امریه تشکیل محکمه کبری فرمود تا جمیع ملل و دول نمایندگان انتخاب نمایند . یعنی هر مجلس ملی نماینده انتخاب نماید و مجلس اعیان تصدیق فرمایند و هیئت وزرا امضا کنند و پادشاهان و روسای جمهور تصدیق فرمایند تا آن نماینده مثل جمیع ملت و اعیان و وزرا و پادشاه در پیش جمهور باشد و از این نمایندگان محفلی در نهایت روح و ریختان تشکیل کرد و محکمه کبری تاسیس یابد و جمیع مسائل مهم و مشکلی عظیمه بین الملل و الدول در آن محکمه کبری حل شود تا بنیان جنگ برافتد و عالم انسانی از این عار و ننگ رهائی یابد

کتاب مدنیه صفحه ۱۷۵ از سطر ۱۳ تا صفحه ۲۹ سطر ۱۱

۰۰۰۰ بلی تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم انرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و جمعیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بزمی ثابت و رای را سخ قدم پیش نهاد مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع رسائل و وسائط تشبث نمود عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده تویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تاسیس نمایند و اعلان نمود . با نشان عموم هیئت بشریه موکد فرمایند . این امراتم اتم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سگان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومی تعیین و تدبیر حد و مشور هر دولتی گردد و توضیح روشن و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات د ولیه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیه بشریه متقرر و معین گردد و کلذ لک قوه حریبه هر حکومتی بعدی معلوم مخصوص شود چه اگر تدارکات معارضه و قوه عسکریه د ولتی از د یابد سبب توهم د ول سائره گردد .

باری اصل مبنای این عهد قوم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را نسخ نماید کل دول عالم براضی محلال اوقیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال توت ببرد میرا بحکومت برخیزد - اگر جسم مریض عالم باین داری اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده بشنای باقی ^{دائمی} فائز گردد . ملاحظه نمائید که اگر چنین نصیحتی میسر شود هیچ سلطنت و حکومتی محتاج تمیاد و تدارکات مهمات جنگ و حربه نباشد و مضطر باصطناع آلات حربیه جدیده بجهت مقهوریت نوع انسان نگردد . بلکه به عسکر قلیلی که سبب تاهمین مملکت و تادیب اهل فساد و شقاوت و منح فتن داخلیه است محتاج و بس

از این جهت اولاً بندگان الهی عمده اعلی از تحمل اثقال مصارف با همزه حربیه دول راحت و مستترج شوند . ثانیاً نفوس کثیره اوقات خود را دائماً در اصطناع آلات مضره که شواهد درندگی و خونخواری و منافی موهبت کلیه عالم انسانی است صرف نمایند بلکه در آنچه سبب آسایش و حیات و زندگی جهانیا نیست کوشیده سبب فلاح و نجات نوع بشر گردند و عمده دول عالم به کمال عزت برسوزیر تاج داری مستغیر و کافه قبایل وام در مهمل آسایش و راحت آرمیده و مستترج شوند . بعضی اشخاصی که از هم کلیه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند چنانست بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همت پیهمتای نفوس کامله ما هره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در روز ممتنع و محال نبوده و نیست . همت فیرت فیرت لازمت چه بسیار از امور که درازمنه سابقه از مقول ممتنع شمرده میشد که با بد اعتول تصور وقوع آنرا نمی نمود حال ملاحظه نمائیم که بسیار سهل و آسان گشته . و این امر اعظم اتم کفنی الحقیقه آفتاب انور جهان مد نیت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجات کل است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود .

ولا بد براینست که عاقبت شاهد این سعادت درانجهن عالم جلوه کردد سچه که آلات و ادوات حربیه بر این منوال بدرجه رسد که حرب بدرجه مالایطای هیئت بشریه واصل گردد از این تفصیل مشروحه گذشته مبرهن است که شرف و بزرگواری انسان به خونخواری و تیرچنگی و تد میرمد این و ممالک باطنی و تیبیر و هلاک جیوش و اعلی نبوده بلکه سبب بلند اختری و جوان بختی هیئت عدالت پیروی و دلجوئی عموم را یا از اعلی و ادانی و تحمیر ممالک و مدن و قری و عوالمی و نواحی و شرقیه و ترویج بندگان الهی و وضع اسر اساس اصول ترقی و توسیح حال جمهور و تزئید ثروت و غنای عمومیست .

لوح قرن صفحه ۱۷ از سطر ۱ تا صفحه ۱۸ سطر ۴ آ

۰۰۰۰ نتیجه اش اعلان امراتم افضل جمهره باهل عالم و روسای ادیان و امم در خاور و باختر گردید . شمس حقیقت که از
 برج حمل در سنه ستین طالع شده بود در سنه ثمانین از برج اسد از اعلی افق عالم اشراق نمود و در نقطه احتراق
 بد رخشید و فائض بر آفاق گشت با وجود بلا یای لاتعد و لاتحصی جمال ابهیی به انزال الواج و سور و رسائل شتی
 در لیل و نهار تیام نمود . تیام " تحیرت و استخذبت منه افتد مالبنین والمرسلین . جمال ابهیی در این مقام بنفسه
 المهیمنه علی الموجودات شهادت داده قوله تبارک ذکره " بشانی از مقام فضل امریه و سیاحت فیض احدیه . ظل
 که در یک ساعت محادل الفیت نازل و همچنین میفرماید الیوم فضلی ظاهر شد مکه در یکیم و لیل اگر کتاب از
 عهده برآید محادل بیان فارسی از سماء قدس ربانی نازل میشود و کند لک بشان الایات علی لسان عربی بدیع و
 ایضا میفرماید و حال محادل بعد هزاریت در این ارض (ادرنه) موجود و هنوز سواد نشد ه تا چهره رسد بچند
 و همچنین میفرماید " از اهل بیان نفسی نه که اثر الله نزدش موجود نباشد و من درون ذلک آنچه در این ارض (ادرنه)
 موجود کتاب از تحریرش عاجز ماند ما زینا آنچه اکثری بی سواد مانده

۰۰۰ بملوک ارض و خلیفها سلام و ملوک مسیحیه و ناپلئون سم و شاه ایران و صدراعظم عثمانی و کلای سلطان و سفیر
 ملک پارس و سفیر عجم در مدینه کبیره و مشایخ مدینه و حکما و اهل آن و ملاء اعجاب و فلاسفا راضی خطابات مهیمه
 شدیده مهیجه قهریه متتا بعد از راعه مظلوم عالم ساد رود نصیحت و عتاب و انداز و کشف اسرار و بیان حقایق و اقامه
 دلائل و آیات و تیام حجت قلم اعلی لیل و نهار متعجرا .

در سنه ستین در مدینه شیراز قائم موعود در قیوم اسما معشر ملوک و انباء ملوک را بندای جانفزای " انصرفوا عن ملوک الله
 جمیعکم علی الحق بالحق حمیلا " و نخطاب مستطاب (اتقوا الله یا معشر الملوک عن البهید الذکر بعد ما قد جائکم
 الحق بالکتاب و الایات من عند الله) مخاطب ساخت .

در سنه ثمانین در ارض سرسک ان قیم در سوره ملوک معشر سلاطین را باین کلمات تعالیات و آیات باهرات متذکر فرمود
 قوله تعالی عظمة و عظم الاستتالة :

" ان یا ملوک الارض اسمعوا لاء الله من هذا الشجره المثمره المرفوعه التي تبنت علی ارض کثیب الحمراء بریه القدس
 و تسخن بانه لا اله الا هو العزيز المتقدر الحکیم . . . اتقوا الله یا معشر الملوک و لا تحرموا انفسکم عن هذا الفضل الاکبر
 قالقوا ما فی ایدیکم فتمسکوا بصروة الله الاعلی العظیم و توجهوا بقلوبکم الی وجه الله ثم اترکوا ما امرکم به هوکم و لا تكونن
 من الخاسرین

ان یا عقیدنا ذکر لهم بنا علی اذا جائهم بالحق و معه کتاب عز حکیم و فی یدیہ حجة من الله و برهانه و دلائل قدس
 کریم و انتم یا ایها الملوک ما تذکرتم بذکره الله فی ایام و ما تدریتم بانوار التي ظهرت و لاحت عن الحق سماء منیر . . .
 ایام ان لا تغفلوا من بعد کما غفلتم من قبل فان رجعت الی الدیار ^{تکرر} و لا تكونن من الخافلین . . . ایام ان لا تمنعوا من تلویکم

استمالة التي بهاتى قلوب المقبلين ۰۰۰ وان لن تستنصحو بما انصحناكم فى هذه الكتاب بلسان بدع ميسن ياخذكم العذاب من كل الجهات وياتيكم الله بعدله اذا التقدررون ان تقوموا معه وتكونن من العاخر ميسن ۰۰۰ ان يا ايها الملوك قد قذفت عشرين من السنين وكنافى كل يم منها فى بلاء جديد ۰۰۰ وانتم سمعتم اكثرها وما كنتم من المايعين ۰۰۰ وان لم تفعلوا بما امرتم فى كتاب الله لن يذكرا سائكم عنده بالعدل وان هذه لغيب عظيم ۰۰۰ دعوا ما عندكم وخذوا ما امركم الله به ثم اتبوا الفضل من عنده وان هذا السبيل مستقيم ثم التفتوا الينا وبما مستنا الباسا والضرا ولا تفضلوا عنانى اقل من ان ثم اختلفوا بيننا وبين اعدائنا بالعدل وان هذا الخير ميسن ۰۰۰ ان يا عبيد ذكرا العباد بما القبانة ولا تخفن احد ولا تكن السترن فوفى رفع اللعامر مو يعطو برهانسه بين السموات والارضين فتوكل فى كل الامور على ربك وتوجه اليه عن المنكرين فاكفى بالله ربك ناصر و معين انا كتبنا على نفسنا ان نصرف فى الملك وارتفاع امرنا ولولن بتوجه اليك احد من السلاطين ۰

وهمچنين بحر اعظم وملكه لندن و امپراطور روس و امپراطور آلمان و امپراطور نمشه و روسای جمهور امريك و روسای كنيسه ملت روح از بطارقه و مطارنه و اساقفه و قسيسين و روهبان و همچنين بملاء انجيل و ملاء تورات و علمای اسلام از سننى و شيعه و ملت مجوس و روسای بيان و ملاء حكما و شعرا و ادبا و عرفا و تجار و صدى اعظم روزبرخار جمعشانى و اصحاب مجالس و رمالك و ديار جمال مختار به تبشيرد بين الله و ابلاغ كلمه الله و اعلان امير الله و نصيحت و انذار د رايم اخيره اقامت د رارض سر و سنين اوليه و رود بمدينه محصنه عكاشغول گشت و الواج الهي و توقيعات منيحه بمقامات عاليه و جهات مختلفه متتبا بعا مترادفا فرستاد ۰

توقيع روز موعود فرارسيد ۰

۰۰۰۰ هرگاه به آثار الواح موسس ديانت بهائى نظرا فكثير اين حقيقت مهم و قابل ملاحظه بر ما آشكار ميشود ۰
 ————— كسيكه پيام جاويد به تمام سلاطين ارضي جمعا خطاب فرمود كسيكه به هر يك از تاجداران نامدار اروپا و آسيالغ نازل فرمود — كسيكه به طبقه پيشوايان مذهبي اسلام ام از سننى و شيعه نداى خود را ملازدم همان كسيكه حتى يهوديان و زردشتيان را از نظر دور نداشته ۰

صرف نظرا از خطابات نصحيه و تمريه گرا و مرارا به تمام عالم مسيحي خطاب فرمود — پيامهاى مخصوص نيزكه بعضى عمومى و بعضى ديكر موجز و احتياج آميز است بروسا و همچنين بطبقات مختلفه علمای مسيحي از باپ و سلاطين گرفته تا بطارنه و اساقفه و قسيس ها و رهبانان خطاب فرمود ۰

توقيع روز موعود فرارسيد صفحه ۲۹

مخاطبين پيام الهى

نباید فراموش کرد که سلاطين ارضي و روسای اديان مقدم بر جميع طبقات ديگر بطور مستقيم مخاطب بيانات حضرت باب و حضرت بهاء الله نواتج شده اند ۰ آنها بودند كه مخصوصا د الواح متعدد و تاريخى مورد خطاب قرار گرفته و از آنها دعوت شد كه نداى الهى را اذيت كنند و همچنين تسليح و اندازات و دعوات د و مظهر مقدس ستديد ه اشرا بالحنيسى صريح و مبين بآنها ابلاغ كرديد ۰ آنها بودند كه هنگام طلوع امروس از آنكه آئين الهى اعلان گرديد غالباً اختيارات

مخالقه و کامله کشوری و مذهبی را نسبت بر عا یا و تا بعین خود در دست داشتند . آنها بودند که خواه بعلت تبخسر و جلال سلطنتی که هنوز کاملاً بقیود قوانین مشروطیت محدود نشده بود و خواه بجهت تحصن در حصن اقتدارات دینی که علی الظاهر مصون بود و مسئولیت نهائی صدقات و اموال را از طرف آنهاست که مستقیماً در تحت حکم قلمرو نفوذشان بود و بعهد آنان بود در این خصوص مبالغه نخواهد بود اگر بگوئیم در اغلب کشورهای دوقاره اروپا و آسیا استبداد از یک طرف و اطاعت و انقیاد نسبت بعلمای مذهبی از طرف دیگر در وصف برجسته حیات سیاسی و مذهبی عامله مردم را تشکیل میداد .

مردم تحت تسلط و رفیت قرار گرفته و آنقدر آزادی نداشتند که بتوانند دعوی و مقام آئینی که بانها ابلاغ شده شناسند و یا بدون قید حقیقیتر را در بایند .

در این صورت تعجبی نیست اگر موسس دیانت بهائی و مبشر آن بمقام کمتر با ظلم حکم فرمایان دنیا و پیشوایان ادیان با کمال اقتدار پیام خود را ابلاغ فرمایند و آنها را مخاطبین الواح منیمه خود قرار داده و بالحنی صریح و موکد بتوجه بامر خود دعوت کنند . . .

توقیح قد ظهریم المیحاد

— امپراطور فرانسه ناپلئون سوم که مقتدرترین پادشاهان آنروزه قاره اروپا

پاپ بی شهم اعظم رئیس بزرگترین شعب دیانت مسیحی و حامل عسای قدرت صوری و معنوی الکساندر دوم تزار مقتدر امپراطوری وسیح روسیه . ملکه مشهور و بکتوریا که قلمرو سلطنتش بزرگترین محیط سیاسی دنیا بودند .

و سلطنت اول پادشاه پروس که بتازگی بتخت سلطنت دولت متحد آلمان نشسته و پوناپلئون سوم غالب آمده بود —

فرانسوا زلف امپراطور مستبد اطریش و هنگری و وارث امپراطوری مقدس و معروف بم

عبد العزیز جا بکه قوای مجتمع سلطنت و خلافت در دست او بود .

ناصرالدین شاه مشهور پادشاه مستبد ایران و مقتدرترین فرمانروای عالم تشیح و خلاصه آنکه اغلب احوال امروصاحبان —

سلطنت و اقتدار آنروز یکی بعد از دیگری محل توجه مخصوص حضرت بهاء الله واقع شده و کم و بیش مورد خطابات و

انذارات آنحضرت واقع گردیدند . ولی باید بخاطر داشت که حضرت بهاء الله ابلاغ آئین خود را به بعضی سلاطین

که حیدله اقتدار و قلمرو حکمفرمائی آنان وسیح بوده منحصر نساخته بلکه در موقصیه که گوکب ظهور مبارکتر طالع میشود

و در هنگامیکه در مجاورت قصر سلطنتی دشمن لد و در محبوس بود و در دست ابراسیر بود . جمیع سلاطین روی زمین را

جمعا مخاطب قلم اعلی قرار داد و ایشان را دعوت و انداز فرمود . در یک لوح تاریخی موسم به سوره ملوک که در آن

شخص سلطان و وزیرش و همچنین سلاطین عالم مسیحی و سنرای کبار فرانسه و ایران در باب عالی و پیشوایان و

علمای دینی اسلام در اسلامبول و فضلا و ساکنین آن شهر و اهالی آن و ملتا ایران و بالاخره فلاسفه جهان مخصوصا

مورد خطاب و نصیحت قرار گرفته اند .

— در موقعیکه حضرت بهاء الله ضمن اعلان امر خود سور مملوک را در نه نازل فرمود میان تمام سلاطین ارض امپراطوری فرانسه و پاپ اعظم از همه مقتدر تر یافتند تر بود هاند آن در و نفرد رشتون سیاسی و مذهبی بترتیب رتبه اول را حائز بودند بهمان جهت ذلت و خفتی که کشیدند غوری و تامل بود .

نایلتون سوم پسر لوئی بنا پارت (برادر ناپلئون اول) بشهادت اغلب مورخین بزرگترین پادشاهان عصر اروپا بود چنانکه میگفتند امپراطور نفوس دولت است . پایتخت فرانسه بحال نظرترین پایتختهای اروپا در بار فرانسه مجلل و با شکوه ترین در بارهای قرن نوزدهم بشمار میرفت . بجاه طلبی بیحد و حصری که در وجود او بود وی را بر آن داشت که روش عمومی خود را پیروی کرد موافق نام تمام اروپا با تمام رساند . آن وارث تخت و تاج نایلتونی که شخص خیال پرست و توطئه چین و متلون المزاج و مزوروی بر را بود از سیاست دایره برتجدید دوره حکمرانی نایلتون اول استفاده کرد . بر ارض محلال اساس سلطنت قانونی همت گماشت و چون به مقصود نائل نگردد بامریکا تبعید شد و بعد از رموقعیکه برای بازگشت بفرانسه سعی و اقدام مینمود دستگیر و بحبس ابد محکوم گردید سپس بلندن قرار کرد تا اینکه در ۱۸۴۸ انقلاب فرانسه وسیله مراجعت او را بفرانسه فراهم کرد و او توانست که اساس سلطنت قانونی را برانداخته و امپراطوری خود را اعلان نماید هر چند که توانست با اقدامات و نهضت های مهمی دست بزند ولی فراست و جسارت لازم برای ادارا نراند داشت .

به چنین کسی که آخرین امپراطور فرانسه بشمار میرود و میخواست بوسیله فتوحات خارجی سلسله خود را در نظر مردم محترم جلوه دهد و حتی سودای آن را در سر داشت که فرانسه را مرکز امپراطوری جدید مانند امپراطوری روم قدیم نماید .

بعین شخصی آن زندانی عکاکه تا آن موقع سه بار از طرف سلطان عبدالعزیز تبعید و سرگون گشته بود از پشت دیوارهای قشله که در آن محبوس بود لوحی ارسال داشت که حاوی این بیان صریح و روشن و نبوت تهدید آمیز بود .

— نشهد بانک ما یظنک النداء (ترکهای که در ریه را سود فرود شدند) بل الهوی لانا بلوناک وجدنا ان فی منزل . . . لوکنت صاحب الکلمه ما نبتت کتاب الله (لوح اول) وراء ظهرک اذا ارسل الیک من لدن عزیز حکیم . . . بما فعلت تخلف الامور فی مملکتک و یخفی المملک من کفک جزاء عملک .

— لرزید یزعتن پیام اولی حضرت بهاء الله که بوسیله یکی از سفرای فرانسه برای امپراطور فرستاده شد از بیامی که در این خصوص در لوح ابن ذئب نازل شده است نباط میشود .

لوحی (لوح اول) با ارسال نمودیم جواب نفرمودند بعد از ورود در رسجن اعظم از وزیر ایشان نامه ود ستخطی رسید اول آن بخط عجمی و احزان بخط خود شان مرتم داشته بودند و اظهار عنایت فرموده بودند و مذکور داشتند که نامه را بر حسب انخواست رساندنم والی بسن برای نفرموده هاند ولکن بوزیر مختار علیه و تونس سولوس ان اراضی — ستارش نمودم هر مطلبی باشد اظهار فرمائید اجرا میگردد .

از این بیان ایشان معلوم شد مقصود این عبد را اصلاح امور ظاهره دانسته اند .

در لوج اولی حضرت بهاء الله برای امتحان صدق نوایای امپراطور مخصوصاً بیک لهجه مظلومانه و متواضع تکلم فرموده و پس از شرح و تفصیل بایناتی که بر آن حضرت وارد آمده با این بیانات با و خطاب فرموده است
 — و فخره بیانات که از طرف آن سلطان زمان ادا گردیده بگوش این مظلوم رسید ما ست در حقیقت این بیانات سلطان تمام بیانات است که نظیر آن از هیچ سلطانی شنیده نشده ما ست نخست آنکه در جواب دولت روسیه که سؤال کرده بود چرا در کریمه بپنجک پرداخته اید • گفته اید •

ناله مظلومان که بدون تقصیر و گناه در دریای سیاه فریق شده ماند در سحرگاهان مرا پیدار کرد لذا بچنگ بود ا ختم ولكن این مظلومان ظلمی بالاتر از آن دیده و منجبتی بیشتر از آن کشید و زیر ا بلیات وارده بر آنان بیش از یک روز طول نکشید در حالیکه مصائبی که این عباد متحمل شده اند بیست و پنج سال امتداد داشته و در هر آن بلیه شدید تری پدیدار گردیده بیان متین دیگری کفای الحقیقه برای عالم بیان بدیعی بشمار میرود این بود • ما وظیفه داریم که انتقام مظلومان را کشیده و بی پناهان را پشتیبانی نمائیم • شهرت عدل و انصاف امپراطور بسیاری از نفوس را امیدوار ساخته زیرا سلطان زمان را سزاوار است که از حال مظلومان استفسار نمود و متوجه خود را معطوف حال ضعیف سازد در حقیقت مظلوم تروی پناهنتر از این آوارگان در روی زمین کسی نبوده و نیست (ترجمه)

— چنین گفته اند که آن سلطان بی پایه و مغرور هنگام دریافت پیام اول آن لوح را بدور انداخته و گفت اگر این شخص بیک خداست من در خدا هستم •

بقراری که از منبع موثق شنیده حاصل لوح دوم برای بطوریکری از شفتیش یا سپانان آنرا در کلاه خود مخفی داشته تا موفق شد آنرا بنمایند و فرانسه متیم عکا تسلیم نماید و بقراری که نیل در تاریخ خود میگوید آن شخص لوح مبارک را بزبان فرانسه ترجمه کرده برای امپراطور فرستاد و بعد ^{همینکه} آن نبوات بوقوع پیوستد زمره مؤمنین داخل گردید •

مصداتی و مفهم بیانات انداز آیمزد هشت انکیز حضرت بهاء الله که در لوج دوم نازل شده بود بزودی آشکار گردید • آن کسیکه بعجل خود جنگ کریمه را برپا داشته و از روی غرض کینه نسبت با امپراطور روسیه با نهایت بیصبری میخواست عهد نامه ۱۸۱۵ را برای انتقام از شکست مصیبت بار مسکو بار کند و میخواست با فتح نظامی پایه سلطنت خود را — مستوار سازد ناگهان به بلیئه گرفتار شد که با خاک یکسان گردید و در نتیجه دولت فرانسه از تبه اول تنزل کرده و در ردیف چهارمین دولت اروپا قرار گرفت • جنگ سدان در ۱۸۷۰ سرنوشت امپراطور فرانسه را تحین کرد • و تمام قشون اوشکست خورد و تسلیم گردیدند و این بزرگترین شکست و تسلیمی است که آن زمان تاریخ نشان میدهد و قرار شد فرامست کمرشکنی تادیه کرد • خود او نیز اسیر شد و گانه فرزندش که ولیعهد او بود چند سال بعد در جنگ زولو کشته شد بدون اینکه مقاصد امپراطوری تحقق پذیرد سقوط کرد و جمهوری اعلان گردید • شهریار پس بعد محاصره و تسخیر شد و متعاقب آن سال مخوف • جنگ داخلی فرانسه که بمراتب شدید تر از جنگ فرانسه و آلمان بود شروع گردید و در همان قسری که نمونه آثار عظمت و فرور لویی چهاردهم امپراطور نامی فرانسه دیده میشود همان عظمتی که تاحدی بواسطه حقارت آلمان تحصیل شده بود • و سلیم اول پادشاه پروس اعلان سلطنت کرد • بانزول بلائی که آوازه اش در سرتاسر دنیا پیدای آن سلطان گاناب و متفرعن (ناپلئون سوم) از تخت سلطنت بزیرافتاد و عاقبتت لامر تا موقع مرگ بهمان نفی و تبصیدی که از روی بی وجدانی در بار حضرت بهاء الله روا داشت بود معذب و گرفتار گردید •

پاپ بی نهم نیز بدلتی دچار گردید که هر چند بظاهر پند ان معلوم نبود ولی در تاریخ بسیار مهم شمرده میشود .
 حضرت بهاء الله خطاب بچنین شخصی که خود را قائم مقام حضرت مسیح میدانست فرموده .
 — قد ظهرت الكلمة التي سترها الا بن (عیسی) انها قد نزلت على هيكل الانسان آن کلمه خود آن حضرت بود یعنی
 اب آسمانی بآن کسی که خود را بنده بندگان خدا مینامد آن موعود کل قرون کشف مقام متعالی خود اعلان فرمود که .
 قدا تي ربا الاريا بنفى ظلل السحاب . . . و حضرت بهاء الله بآن کسی که خود را جانشین پطرس میدانست فرمود .
 هذا يوم فيه تصبح الصخرة (پطرس) باعلى الصيحة . . . بقول قدا تي الاب وكل ما وعد تم به في الملكوت .
 آن زندانی ملکوتی عکابان کسی که سهرتبه تاج بوسر گذاشت و بعد اولین پاپی شد که خود را در روایتیگان محبوس کرد
 امر فرمود . دعيا (قصرها) لمن اراد ها تبع ما عندك من الزينة الزخرفة ثم انقمها في سبيل الله دع الملك الملوك
 واطلع من افق البيت مقبلا الى الملكوت .

— کنتما ستيا فرتي (COUNT MASTAI FERRITI) اسقف ايمولا (IMOLD) که از هنگام برقراری مقام —
 جانشینی پطرس دست و چهارمین پاپی بود که دو سال پس از اعلان امر حضرت باب بسریر روحانی پاپی نشست
 و در ره ریاست او تمام اسلافش طولانی تر بود .

همواره بواسطه د و منشوری که صادر گردید در تاریخ باقی خواهد ماند در سال ۱۸۵۴ اعلان کرد کیفیت
 حامله شدن حضرت مريم عذرا یکی از اصول دین مسیح است که در کتاب ایقان هم باین موضوع اشاره شده و نیز در
 همان سال ۱۸۷۰ موسس عقیده بنیدید یعنی بر عصمت پاپی ها گردید پاپ مزبور که طبعا مستبد الرأی و در امور
 سیاسی مردی بی اطلاع و در عین حال بی خواست با افکار دیگران موافقت کند تصمیم داشت که مقام و اعتبار خود را محفوظ
 دارد و باینکه موفق شد که تا غلبه اراده خود بر دیگران مقام شامخی تحصیل و قدرت و حیثیت روحانی خود را تقویت
 کند ولی عاقبتا لامر نتوانست فرمانفرمایی دنیوی که چندین قرن روسای کلیسای کاتولیک بآن مباحثات میکردند محفوظ
 دارد . قدرت ظاهری پاپ در طی قرون عده به بعد فوق العاده از حقارت تنزل کرد و بود بطوری که چند سال
 قبل از زوال آن از حوادث و انقلابات مملو گردید هم . بننانکه شمس ظهور حضرت بهاء الله بوسط السماء نمود میکرد
 بهمان قسم سایه های زوال که میراث پطرس را ترا گرفته بود بر تاریکی میافزود .

— لوح حضرت بهاء الله خطاب بیاری نهم ان زوال را تسریع کرد یا نظر اجمالی بجزایان مقدرات زوال آمیزی وی در
 طی ان سنوات برای اثبات این مطالب کافی است .

نابلیتون اول پاپ را از ملاکثر بیرون کرد و نگره و نه مجددا او را بسمت ریاست منصوب و اداره امور را بدست اسقفها واگذار
 نمودند . فساد عمومی بی نظامی تشکیلات تعجز از امنیت داخلی و تجدید استقرار هیئت تفتیش مذہبی یکی از مورخین
 را مجبور ظاهر این بیان ساخته (همچون نگاه در ایالتا و شاید در اروپا باستانشنای ترکیه شبیه بحکومت پاپ اداره —
 نمیشد . هم از حیث وضعیت مادی و معنوی یک شهر ویران و خرابی بود) بالاخره در رم شورشهایی برپا شد که
 منجرید خالتطویش گردید یعنی دولت معظم حصول اصلاحات و سیاسی را که پاپ وعده کرده بود مطالبه کردند ولی
 پاپ عاجز از ایفای آن بود اطرد شد و باره د خالتکرد ولی فرانسه به مخالفت برخاست تا سال ۱۸۳۸ آن دولت ر قلمرو

پاپ بودند و چون در آن سال خود را عقب کشیدند و بارها استبداد در داریا پاپ شروع شد و اقتدار ظاهری پاپ مورد اعتراض تا بعین خود او واقع و مقدمه زوال قطعی آنرا که در سنه ۱۸۷۰ اتفاق افتاد فراهم گردید. انقلابات داخلی پاپ را مجبور کرد که بدباس یک کشیش معمولی در تاریکی شب از مقام عالی و جمهوری داده شده بود فرار کند و بعد اوبوسیله فرانسویها بوضع حکومت پیشین خود برگشت. این باد سلطنت ایتالیا و سیاست غیر ثابته تا پلئون سم و شکست دادن و عملیات بی قاعده حکومت پاپ که بوسیله کلارندن (CLARENDON) در رکنگره پاریس منعقد در خاتمه جنگ کریمه بعنوان رسوائی اروپا قلمداد گردید. امروز بوریاعث اضمحلال بنیان حکومت متزلزل پاپ شد پس از نزول لوج پاپ بی نهم در سال ۱۸۲۰ ویکتور اما نوئل اول باد ولت پاپ بدینک برخاسته و قشون خود را وارد شهریم ساخته آنرا متصرف شد. شب تصرف شهریم پاپ به لاتران رفته و با وجود کبر سن در حالیکه اشک از دیدگان مبارک بارید باز انوهای خمید ه از بله مقدس بالا رفت روز بعد همینکه شلیک توپ شروع شد امر کرد که بیرق سفید بر فراز کنبه کلیسای سن پیرا نرازند با وجود عارتزدگی باز از اعتراف این "انقلاب" امتناع جسته مهاجمین بقلمرو خوش را تکثیر و ویکتور اما نوئل را "باد شاه سارق" و غافل از هرگونه مبادی دینی و مخالف هرگونه حقوق و ناقص قانون مصرفی کرده و او را مردود شمرد.

هم شهر جاویدان که بیست و پنج قرن در رم بد عظمت زیسته و سلسله پاپ احراز حق بلا معارض خود را در قرن در آن حکمرانی کرده بود ند عاقبت پایتخت سلطنت جدید شد و آن حقارت و ذلتی که حضرت بهاء الله پیش بینی فرموده بود زندانی و اتیکان برای خود فرآ اختیار نمود.

کسیکه شرح حال این پاپ را نگاه داشته چنین مینویسد که سنوات اخیر زندگانی آن پاپ سالخورده مشغول از آلام و محن بوده است. و چون مشاهده میکرد که بدین سرعت روسط شهریم نسبت بدیانت بی حرمتی شده و متصدیان امور مذهبی مورد زجر و شکنجه قرار گرفته و اسقفها و کشیشها از اجرای وظایف خود ممنوع میباشند بر تالما ت جسمانی وی میافزود. — هرگونه مساعی که برای اصلاح وضعیت حاصله در سال ۱۸۷۰ بحمل آمد بی نتیجه ماند. — اسقف شهریم بوزن برای جلب وساطت بیسارک بنفع پاپ بوریسای رفت ولی مورد اعتنا قرار نگرفت. — بعد یک حزب کاتولیک در آلمان تشکیل یافت تا بهمد راعظم آلمان فشار سیاسی وارد آورد ولی تمام این مساعی بی نتیجه ماند و آن قوم عظیمه که قبلا بدان اشاره بناچار جریان خود را باید پیباید. حتی اکنون پس از گذشتن متجاوزانیم قرن برگشتن اقتدار اموری آن سلطان مقتدریکه با سم اوسلاطین میفرزیدند و سلطنت درگاهها و سر تصظیم فرود میاوردند مدجرباین شد که بیچارگیش نمایانتر گردد. این سلطنت ظاهری که در حقیقت محجود و بشهر کوچک و اتیکان بود و سلطنت صوری را بلا منازع با اختیاریم میگذاشت بقیمت بلا شرط شناختن سلطنت ایتالیا که مدتها مورد منازعه بود بدست آمد. عهد نامه لاتران که تصورش برای همیشه مسئله هم راحل کرده باشد موجب آن شد که برای سلطنت صوری بشهریم و مورآزادی عملی را فراهم کرد که مشحون از بهام و خطرات بود.

یکی از نویسندگان کاتولیک چنین اظهار نظر کرده است "د وقوه شهرابدی (هم) از یکدیگر فقط برای این جدا شدند که پیش از پیش ما بین آنها مهاد مه واقع گردد."

خوبست پاپ سلطنت اینوسنت سم (INNOCENT) مقتدرترین اسلاف خود را بیاد آورد و باشد که در ظرف هیچده سال حکمرانی بر سرریایی گاهی سلاطین و امپراطوران را بر تخت نشاند و زمانی فرود آورد. احکام او ملل را از اجرای

مراسم مسیحی بازداشت و یاد شاهان انگلیس تاج خود را نثار مقدم نمایند او کرد و با مسر او جنگهای صلیبی در هم و سوم به وقوع پیوست.

— آیا آن توه که بان اشاره شد نمیتواند در طی سالهای مشوشی که برای عالم انسانی در پیش است دوباره دایره حکومت پارسی-ایرانی سختتر و دشت انگیز تر بود و آورد. از محلال امپراطوری سم و انقراض سلسله ناپلئون و در عین حال از زمین رفتن تقریبی سلطنت نوری پای در زمان عبوه حضرت بهاء الله هم مقدمه مصائب بزرگتری بود که میتوان گفت در ایام حضرت عبدالبهاء بمنده ظهور رسیده و بپایان جنگی که اهمیت حقیقی آن تاکنون در گذر نمانده و میتوان آنرا مقدمه این جنگ که مخربترین جنگهاست شمرد قوای ایران را که میتوان سبب این مصائب هائل دانست در طی جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ سلسله رومانها منحل شد و بازوال آن سقوط سلسله های هابسبورگ و هوهانزلرن تسریع یافت.

توقیع مبارک ۱۰۵ از صفحه ۴۲ سطر ۵

۰۰۰ در این شور و آشوب مظالم با عدل منیرا نه نقطه اولی والقلم الاعلی و قلم مرکز عهد الله الاوفی گرفتاری ناگهان و عذاب عظیم و عذاب کبیر فرائض عالم را متحد نمود. دول مقهوره بفرمود مرکز میثاق آتش جنگ را مشتعل نمودند و انقلاب اکبر برپا گشت مخاطرات عظیمه در سنین عدیده ارض اقدس را از طرف غرب و جنوب و شمال احاطه نمود. و مدین بفرموده جمال ابی محترق گشت و ملوک ارض مظالم با عدل را در هم مولا هم و مالکهم بعد از اب الیم مبتلا گشتند اندازات و خطا بهای قهریه که در عهد جمال قدم باعث سقوط ملوک پارسی و انقراض سلطنت ناپلئون و مستحونیت و ذلت حیر اعظم در مدینه رومی و خلع و قتل خلیفه اعظم سلطان عثمانیان و در روم میثاق موجب قتل ملوک و عزل و نفی خلیفه ثانی در مدینه کبیره و انقراض امپراطوری روس و آلمان و نهمه و ارتفاع ^{حقیق} برلین و تبدیل سلطنت به جمهوری در مملکت پرتغال و کشور چین گردید در این عصر نورانی اثرات متعاقباً ظاهر گردید. سلسله قاجاریه منقرض گشت و سلطنت آل عثمان سرنگون شد خلافت عظمی ساقط گشت و ذلت و ^{خند} لان روسای شیعه نمود ارشد سریر ظلم در نقطه واقعه فی شاطی البحرین منهدم گشت و زنیه قبلا اسلام زائل و شرع اسلام از دواثر سیاسیة در مدینه پذیرفته منقض گشت و محاکم شرعیة در مملکت ترکیه منهدم به محاکم مدینه گردید و بپایان جنگ جهانی از ملوک محزول و منکوب و اسیر و مقهور و بریرشان گشتند و عاقبتاً لامر در حال اسپانیا و سرب و البانیا و بلبرستان و ایالاتی و بلخار و رومانیای متعاقباً متراد فاساس سلطنت متزعز گشت و به جمهوری تبدیل گردید. و بیان شرح جمال قدم سلطان السلاطین مظلوم عالم که عزت از دست و طائفه اخذ شد از ملوک و علما تحقیق یافت. حرکتهای تازه در این انقلاب اعظم بفرمود مرکز عهد جمال قدم بکمال تهور و ظلم و اعتساف تمام قوترا در تنفیذ مقابله خود را مجری داشتند و حرکت شمالیه اهمیت یافت و تعالی ما که به منتشر گشت و با قایلیم اروپا سرایت نمود و اسباب عجیبه غریبه که در ارض موجود و از انظار مستور بود را روح الهیه مذکور ظاهر گشت ارباب عدلیه بوزید و آثار فرج اکبر مره آخری در جهان نمود ارشد و هم نیت مستغنیون و لایقانون و بیخشمم العذاب من غوقهم و من تحت ارجلهم نزدیک گشت.

قرن عظیم آینده

قرون طفولیت و صیادت بشر اکنون گذشته و دیگر باز نخواهد گشت در حالی که قرن عظیم که نتیجه تمام قرون و نشانه بلوغ تمام نوع بشر است باید در آینده ظاهر شود تشنگیات این دوره ماستحاله و اغتشاش عظیم در تاریخ عالم انسانیت از ضروریات اولیه و مبشر قرب وقوع حتمی آن اعظم قرون (آخر الزمان) است که در آن سفاکت و آشوب جنگ جدال که از اول ظلوع تاریخ بشر صفحات وقایع آن را سیاه کرده بالاخر منتهی به عقل و درایت و آسایش و صلح ثابت و عمومی و دائمی خواهد گردید و در آن قرن اختلاف و انشقاق دنیا بشری خود را بصلح و آشتی عمومی و وحدت کامل عناصر مختلفه متشکله - جامعه انسانی واگذارد خواهد کرد - این در حقیقت نوع شایسته سیرکمالی خواهد بود که از خانواده معنی کوچکترین واحدی در مراتب تشکیلات جامعه بشری شروع شده و باید پس از آنکه متنابعاً قبیله و شهر و ملت را بوجود آورد عملیات خود را ادامه دهد منبجس بوحدت تمام عالم انسانی گردد که آخرین منظور و تاج افتخار تکامل انسانی در این سیاره است

بطرف این مرحله است که نوع بشر خواهی ناخواه و بناچار نزدیک میشود برای وصول باین مقام است که باین بلای دامنه دار و مبهم که نوع بشر در آن دچار شده خفیا جاد و راهمواری سازد • باین مقام است که تقدیرات و مقدمات حضرت بهاء الله بطور انفکاک ناپذیرستگی دارد • آن توای خلافت که ظهور آن در سنه ستین بوجود آورد و سپس بفیوضات متنابعه قوه ملکوتی که در سنه الستع و سنه هشتماد برای تمام نوع بشر نازل شد تائید گشت • در عالم بشریت چنان استعداد دیدمید که بتواند باین مرحله نهائی سیر تکاملی ترکیبی و عمومی خود نائل گردد • انجام این سیرکمال همواره باقرن ذهبی امر آنحضرت توأم شمرده خواهد شد •

بنیان نظم بدیع جهانیش که اکنون در رحم مؤسسات اداری که خود آنحضرت پدید آورده در دنیا بشر و حرکات است و نمونه و هسته مرکزی آن هیئت جمعیت جهانی خواهد شد که سرانجام قطعی و حتمی ام و ملل ارض است • همچنانکه تکامل ترکیبی نوع بشر به آهستگی و بتدریج صورت گرفته و ایجاب کرده که متوالیا بوحدت خانواده و قبیله و شهر و ملت تشکیل گردد • بهمین قسم نور ظهور الهی که در مراحل مختلفه تکامل دیانتی ساطع و در ادیان متنابعه ماضیه جلوه گر گشته بتدریج ترقی و تعالی حاصل نموده است •

البتمیزان ظهور الهی در هر قرن بماندازه و تناسب درجه ترقی اجتماعی بود که عالم بشریت در سیر تکامل دائمی خود در آن قرن بود ماست • حضرت بهاء الله چنان نطق میفرمایند •

ما چنین مقرر فرمودیم که کلمه الله و تالیات آن کاملاً مطابق کیفیاتی که از طرف خداوند عالم خیر از پیشتر تقدیر شد بر او سان ظاهر گردد • • • هرگاه بکلمه اجازه داده شود تمام توای مکنونه خود را فی الحین ظاهر سازد هیچ انسانی نخواهد توانست ثقل چنان ظهور قدرتی را تحمل کند • ترجمه •

حضرت عبدالبهاء نیز این نکته را چنین توضیح میفرماید • "جمیع مخلوقات دارای درجه و دره بلوغ هستند • دره بلوغ در حیوة در رغبت موقع اثمار است • • • حیوان نیز در مرحله رشد و کمال میرسد • و در عالم انسان مرقعی بلوغ حاصل میشود که نور عقلش منتهی درجه قدرت و کمال برسد •

حیات اجتماعی نوع بشر را نیز از امروز احلی است - زمانی که دوره طفولیت بود - زمان دیگری دوره جوانی بود - ولی حال در مرحله بلوغ وارد شد ما مستقیم از دیر زمانی بدان بشارت داده‌اند و آثارش در همه جا نمودار گشت . . . آنچه موافق استیجابات انسان در اوائل تاریخ نوع بشر بوده دیگر عوائج این یوم و عصر است و کمال را بر نیاید و در عالم انسانی از حالت اولیه که محدود و دارای تربیت بدوی بود خارج شده است حال انسان باید با فضاائل جدید موقدرت جدید و سنن اخلاقیه جدید و استعدادات جدید ما آراسته کرد و مواهب بدیهه و عطایای کامله در استقبال و حال هم در ظهور و بروز است . فضاائل و مواهب دوره جوانی هر چند مفید و موافق دوره شباب نوع بشر بود ولی حال با مقتضیات بلوغ نمی تواند مطابقت نماید (ترجمه)

و همچنین میفرماید * در هر ظهوری که اشراق بیچ هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بوده . . . در این دوره بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعه الله اعلان وحدت عالم انسانی است .

+++

ص ۴۵ "آسمان حکمت الهی بدو نیرو روشن و منیر
مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم بدو ستون
قائم و بریا مجازات و مکافات"

ضیافت نوزده روزه - جلسه شورسالیانه - محفل - انجمن شهروحانی
مشورت و مؤسسات مشورتی در امر الهی

قسمتی از نظم بدیسیح
تنظیم شده توسط
دکتر منوچهرز بیج

مشورت و طرق و وسائل آن

با توجه با اصول و مقرراتی که در تشکیلات بهائی در مورد مشورت وضع گردیده و اهمیت که شارع مقدس آئین بهائی و
 مبین منصوص و مصون از خطایش و حضرت ولی محبوب امرالله برای امور مهم و خطیر مشورت قائل گردیده اند (جهت
 مزید اطلاع همای از آن ذی باین دیباچه میگردند) در این اوراق اهمیت و وظایف سه نوع تشکیلات و مؤسسات -
 مشورتی را (ضیافتنوزده روزه - جلسه شورسالیانه محفل - انجمن شورروحانی) که نتیجه آراء و تصمیماتشان فقط
 جنبه توصیه دارد و قبول و رد آن منوط بتمهیب محفل روحانی محلی و یا محفل روحانی ملی میباشد بر اساس منصوص -
 مبارکه و اساسنامه محافل مقدسه روحانیه مورد بحث قرار میدهند تا آن زمان متوجه وظایف مقدسه ای که ^{بعهد} در اینک از پیران
 و مؤسسات آئین نازنین گذارده شده گردند و در عمل بدان سعی بلیغ مبذول دارند .

تعمیر مراسم حضرت ولی امرالله این است که میان محفل ملی و محفل روحانیه مشورت باید همواره برقرار باشد و این مشورت
 مادام که انجمن شورروحانی منعقد نیست به ترتیب وسیله محافل محلی بعمل آید زیرا یکی از وظایف اساسی محافل
 مزبور آنست که مبین جامعه های محلی با انجمن محفل ملی واسطه باشند . مقصد اصلی از انعقاد ضیافت نوزده روزه آن
 است که افراد اجزاء بتوانند هرگونه نظر و پیشنهاد داشته باشند بمحفل محلی تقدیم نمایند که آن محفل هم بنوبه خود
 پیشنهادهای مزبور را بمحفل ملی ارسال دارد - بنابراین محفل محلی تنها وسیله صلاحیتداری است که -
 جامعه های محلی بتوانند بدان وسیله با انجمن محفل ملی ارتباط حاصل نمایند و انجمن شورروحانی را باید بمنزله هیئت
 موتقی دانست که در طرف مدت محدود باید وظایف مسینی را انجام دهد و این ترتیب در هر عمل آن محدود به همان چند
 جلسه ایست که تشکیل میدهند و امشاوره در سایر اوقات بعهد هیئت جامعه است که بوسیله محافل روحانیه محلی صورت
 میگیرد . * نظامات بهائی ص ۱۳۴

* هر هیئتی که بمنظور مشورت تشکیل میشود برای اینکه وظایف خود را بنحو احسن اجراء نماید باید مذاکرات خود را طبق
 اصول و قواعد مسینی انجام دهد - قواعدیکه برای تشکیل این انجمن های مشورت تعیین گردیده مبنی بر همان دستورالعملی
 است که در مورد جلسات محافل روحانی محلی و جامعه های بهائی اتخاذ گردیده است . * نظامات بهائی ص ۱۴۲

اساس و لزوم مشورت

جمال قدم جل اسمعلا عظم میفرمایند . * در یکی از الواح جمال اقدس را بهی (

* آسمان حکمت الهی بد و نیر روشن و منیر است مشورت و شفقت در جمیع امور مشورت تسسک شود چه اوست سراج
 هدایت را نماید . . . آگاهی عطا کند . . . (انتخاب از گنجینه حدود و احکام جناب اشراق خاوری ص ۱۰۴)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند .

* در امر کلی و جزئی انسان باید مشورت نماید تا بانچه موافق است اطلاع یابد شور سبب تبه در امر است و -
 تسمق در مسائل مجهول انوارند ایتا زین اصل شور طالع گردند و مسین حیات در چمشان حقیقت انسان جاری گردند
 انوار عزت قدیمه بتابد و سدره وجود با ثنار دیده مزین شود . * (انتخاب از کتابکچینه حدود و احکام جناب اشراق خاوری ص ۱۰۵)

حضرت عبدالبهاء در مکاتیب جلد سوم ص ۵۰۶ میفرمایند :

"مکالمه حشو و زواید در محفل نکرد و اعضا در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تائید از ائمه ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سدون و آداب در انجمن قرار یابند و نهایت ادب و ملایمت و اهمیت خطاب بهمیان آراء بردازند و در هر مسئله تحری حقیقت کنند نه اصرار در روی زیرا اصرار در روی منجر منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضای محترم باید بنهایت آزادی بیان رای خویش نمایند و ابداء بائزنه که نفسی تزئیف رای دیگری نماید بلکه بکمال ملایمت بیان حقیقت دهند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع با اکثریت آراء کنند و کل اکثریت را مطیع و منقاد گردند و دیگری بائزنه که نفسی از اعضای محترم برقرار اخیر چه در نایج و چه در داخل اعتراض نماید و نکته گیری و لوم مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قواری استقرار نیابد باری در کاری که با لفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبار حاصل شود نتیجه اش ظلمات است ."

حضرت عبدالبهاء در لوح بافتار ارجای بمبائی توسط حاج میرزا محمد تقی طبسی میفرمایند .

"تمام اقدامات و مقاومت آراء در انجمن شور سبب ظلم و رشاع حقیقت است و نباید هیچیک از اعضا متکدر از مقام و دست دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را بپذیرد و مخالف بودن برای خویش در کمال ادب و خلوص نیت گوش دهد و بغباری در قلبش ننشیند ." (مکاتیب جلد سوم ص ۵۰۷)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

شرط ثانی آن است که رئیس بجهت آن محفل اعضای انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستور العمل و نظام انجمن در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نمایند و اعضا محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند ." (مکاتیب جلد سوم ص ۵۰۶)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

"باید آرای خود را در راه امری و در هر جلسه در نهایت صداقت و روشنی و خیرخواهی و خنوع و خلوص ابداء و اظهار دارند ." (مخالف روحانیه و وظایف آن ص ۹)

اصحاب بشور در مواقع اخذ تصمیم باید متوجه بحق گردند .

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

"و چون موقع اخذ تصمیم فرارسد باید از روی خلوص نیت و حسن طوینت و کمال رغبت مشورت کرد و سپس باستان الهی توجه و تبتل نمایند و با صفای قلب و ایمان کامل و شهامت تام ابدای رای نموده و مطیع نتیجه آراء اکثریت گردند ."

هدف مشورت برای نتیجه شورا است

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

(آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تام رای اکثریت بآن قرار گرفت بدل و زبان بدن ادنی کدورت و رنجش را اجرا نمایند و لوانکه رای اکثریت مخالف واقع و جاری از صواب باشد چه گاه این است حکم صریح محکم الهی چگونه تجاوز و

انحراف از این امر منصوص است. (استخراج از کتاب محافل روحانیه و رظایف آن تالیف جناب سرهنگ سهراب)
حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

"رای اکثریت ندای حق بوده و قابل احتیاج نیست و باید همواره با کمال میل و اشتیاق بمورد اجراء گذارده شود
در خصوص امر مشورت و مشاوره شورگانهی واقع شود که نظریه یک فردی در مسئله از مسائل مرجع و احسن ولی دیگران
از قبول آن رای با نمایند فرمودند بنویس قبل از تصمیم مشورت داخل بکمال صراحت و خلوص نیت لازم و واجب و پس از
ابدای رای تمسک بحکم اکثریت و اجراء و تنفیذ آن برکل واجب ولو مخالف صواب باشد .
میل و اراده حضرت عبدالبهاء در مورد مشورت بهائی

استخراج از نظامات بهائی ص ۱۲۵

حضرت عبدالبهاء همواره شائن و مایل بودند که احباء در مشاورات خود اعم از معنی و یا ملی با رعایت صراحت و حسن
نیت و وحدت نظرو شورگانهی در کلیه مسائل اتفاق رای حاصل نمایند و شرکاء این رویه در مواردی میسر نگردد رای -
اکثریت قاطع است و اقلیت نباید در زمین احوال با کمال سرور و رغبت تبعیت نمایند ."

فصلیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم و سایر راحت و سعادت نفوس . . . مشورت از او مرقطعیه -
رب البریه است . (حضرت عبدالبهاء لحنی احببای اسد آبا دهمدان)
مؤسسه مشورتی در تشکیلات مرالهی
که تمام یماتان جنبه توصیه دارد

ضیافت نوزده روزه - جلسه شورسالیانه محفل - انجمن شور روحانی

"قدرم علیکم الضیاقه فی کل شهره واحده ولو بالما ان الله اراد ان یولف بین القلوب ولو باسباب السموات والارضین ."
(کتاب مستطاب اقدس آیه ۱۲۳)

ضیافت نوزده روزه

نقل از نظامات بهائی ص ۴۴

"مناسبتین و مشروع ترین فرصت از برای مشاوره عمومی در بین جامعه و شورمیان محفل روحانی و افراد جامعه
جلسات ضیافت نوزده روزه است ."

حضرت عبدالبهاء در نطق مبارک در لندن در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۱۲ چنین میفرمایند :

"ضیافت نوزده روزه را حضرت بابا سیم و حضرت بهاء الله در کتاب اقدس تصویب فرمود بجهت آنکه نفوس در هم
میرتج شده بالفت و محبت پردازند تا اسرار الهی مکتشف گردد - مقصود حصول وفای است تا بوسیله این الفت و
اتفاق قلوب با یکدیگر متحد گشته تعاون و تعاقد برقرار گردد و چون حیات افراد جامعه انسانی بدون اتحاد ممکن نه
لذا همکاری و مساعدت اسباب جامعه بشریت است و بدون تحقق این دو اصل عظیم هیچ امری پیشرفت ننماید ."
حضرت عبدالبهاء در دوره میثاق علاوه بر تشریح جنبه اجتماعی ضیافت نوزده روزه که عبارت از الفت و موافقت و ایجاد

روح تعاون و تعاضد است توجه یاران را به جنبه روحانی ضیافت نوزده روزه کاملاً مسطوف فرموده و در ضمن الواج و خطابات عدیده شرایط دخول در این جلسات را تشریح فرموده اند .
 یاران باید قبل از دخول در این جلسات با تلاوت آیات و مناجات و تبتل و تضرع قلوب خود را از هرگونه آلاشی پاک و مقدس نمایند .

یکی از مناجات‌ها اینک از بزرگواران حضرت عبدالبهاء در این مورد نازل گردیده این است .
 " ای پروردگارتما عناصری را که علت اختلافیند زائل فرما و وسائلی که سبب اتحاد و اتفاقند برای ما ایجاد کن ای پروردگارا این محفل را محفل ملکوتی تبدیل و بنفحات آسمانی معطر فرما از هر غذا و عطائی نصیبی بخش از غذای محبت ما را مرزوق فرما و نعمت معرفت عنایت کن تورانیت ملکوتی برسا ارزان دارد ."
 و نیز تأکید میفرمایند .

" هر يك از شما باید فکر کنید که چگونه سایر اعضا^۱ محفل خود را مشغوف و مسرور سازید - هر يك بایستی عموم حضار را بالاتر و بزرگوارتر از خود تصور نمایید هر يك باید خود را از سایرین کوچکتر بشناسید مقام دیگری را بلندتر و مقام خود را پائین تر بدانید در صورتیکه شما طبق این دستورات رفتار روزندگانی کنید بطور قطع یقین بدانید که چنین ضیافتی مائده آسمانی است و چنین غذائی غذا ای ربانی است من خادم چنین ضیافتی هستم ."
 حضرت ولی امرالله ضیافت نوزده روزه را بمنزله اساس نظام جهان آرای حضرت بهاءالله توصیف فرموده و نیز میفرمایند . نقل از نظامات بهائی ص ۶۵

یاران باید این ضیافت را بمنزله محور عملیات روحانی خویش و وسیله استقلال^۲ از موزیانات الهیه و مظهر اتحاد و وثیق بین یاران شمرند بطوریکه این وحدت و عمومیت از هرگونه قیود نسبی و طبقاتی و ملی و مذهبی و شخصی منزه و مبرا باشد و نیز ضیافت نوزده روزه فرصت منتسبی است افراد در عرصه خدمات عمومی برای تقویت امرالله بذل مساعی نمایند حضرت ولی امرالله ضیافت نوزده روزه را بمنزله قلب جامعه بهائی بدانند . نقل از اخبار امری امریکا شماره ۲۱۳

سال ۱۹۴۸

ضیافت نوزده روزه را نمیتوان مثل سایر احتفالات بهائی محسوب داشت زیرا ضیافت نوزده روزه^{جلسه} اتفاقاً با احتفال عمومی نیست که هر فرد بهائی بتواند را بجمع با اهمیت آن نسبت به جلسات دیگر اظهار نظر نماید - ضیافت نوزده روزه همانند ماکوی دستگاه نساجی در دست صنایع هنرمند الهی است که در رشته‌ای را که دارای استحکام دافسی برای خدمت آموزش میباشد بدار میبرد .

مطالعات دسته جمعی - دعا و مناجات فردی - مشاوره عمومی و طرحهای تشکیلاتی همگی مهم و ضروری میباشند ولی هیچ امری امروزه در دنیا باندازه و ظایف ضیافت نوزده روزه مهم و ضروری نیست چون هدف ضیافت نوزده روزه ساختمان یک هیئت اجتماع جهلنی است که عملاً باید صلح اعظم را بمنزله ظهور و بروز رساند " اخبار امری

امریکا شماره ۲۱۳ - ۱۹۴۸ ص ۴

و نیز درباره ضیافت نوزده روزه در شماره ۲۲۰ سال ۱۹۴۰ ص ۵ و شماره ۲۲۵ - ۱۹۵۱ ص ۷ چنین مرقوم داشته‌اند منظور و استعداد بهائیان امروز صرف این نکته است که یک جامعه جهانی تشکیل دهند که عشق الهی الهام بخشد آن

بوده و انقیاد و اطاعت کامل احکام و تعالیم الهی را سرلوحه اعمال قرار داده و در آن حق و عدالت برای هر فرد - انسانی محفوظ گردد .

و در لوق میرزا احمد واشنگتن میفرمایند :

"از مهمانیهای هر نوزده روز مرقوم نموده بودید این ضیافت سبب بشارت گردد و مورت مسرت شود و اساس اتحاد و اتفاق است و واسطه الفت و موانست و نشروحدت عالم انسان ."

تاریخ انعقاد جلسات ضیافت نوزده روز

تاریخ انعقاد جلسات ضیافت نوزده روز شب اول هر ماه بیانی است در موردیکه مراعات تقویم امری نظر بمصادیق و موجهی غیرمقدور باشد محفل میتواند انعقاد آن ضیافت را بنزدیقترین تاریخ ممکن مؤکول دارد .
حضرت ولی امرالله در بیان دیگر در سؤال اینکه آیا تشکیل جلسات ضیافت نوزده روز در شب اول ماهبهائی فرض و واجب است فرموده اند :

تشکیل جلسات در اول ماه فرض نیست ولی در صورت مراعات نوزده روز لازم و واجب است

وظیفه محفل روحانی و تشکیل ضیافت نوزده روز

"محفل روحانی مسئول تشنیل ضیافت نوزده روز است (نظامات بهائی ص ۶۶)

"محفل روحانی علاوه بر جلسه سالیانه باید ترتیب جلسات محافل مرتبه به مرتبه بهائی را در طی سال هر نوزده روز -

یتبار مطالب تقویمی که در تعالیم امریهائی مذکور است بدهد . (ماده ۲ از نظامنامه محافل روحانی مصححیه)

اداره کردن ساعات مخصوصه شود در جلسات ضیافت نوزده روز از وظایف مخصوصه هر محفل روحانی است رئیس محفل

روحانی ناظم ضیافت و منشی محفل منشی جلسه ضیافت خواهد بود . (نظامات بهائی ص ۶۴)

وظیفه ناظم جلسه ضیافت

وظیفه ناظم جلسه اداره جلسه ضیافت و بخصور اداره قسمت مشورت است رئیس محفل روحانی باید حتی الامکان

در ستور جلسه ضیافت را با محفل روحانی در میان گذارد .

وظیفه منشی جلسه ضیافت

تنظیم پروگرام جلسه ضیافت و مخصوصا الا هم و فالانم نبودن ابلاغات در بر کرام از وظایف منشی جلسه ضیافت است

منشی محفل روحانی (ضیافت) هرگونه رای و نظری را که بتوسیع جامعه رسید میباشد و همچنین پیشنهادهای -

مختلفهئی را که در طی جلسه طین شده در خلاصه مذاکرات جلسه قید و برای ملاحظه بمحفل روحانی تقدیم میدارد

و هر نوع اقدامی که محفل روحانی بعمل آورد باید در جلسه ضیافت بعد راپورت داده شود (نظامات بهائی)

وظایف افراد در قبال ضیافت نوزده روز

حضور مرتب در ضیافت نوزده روز فریبده هر فرد بهائیت کسالت و مسافرت تنها عذر موجهی نیست محسوب میگردد .

نظامات بهائی ص ۶۷

حضور در ضیافت نوزده روزها لازمی و اجباری نیست بلکه خیلی مهم است و هر فرد مؤمنی باید حضور در ضیافت نوزده روز را

از وظایف حتمیه و آزمایشی قطعیه خود بدانده توفیق حضور در جلسات ضیافت را مییابد .

توقیع مورخه ۱۵ اسفند ۱۹۴۷ بافتن ارخاتم مرضیه گیل

افراد بهائی باید از جلسات ضیافت نوزدهم روز استفاده کرده و بآن وسیله پیشنهادات و نظریات خود را بمحفل روحانی تقدیم نمایند . نظامات بهائی ص ۶۸

برادران از افراد جامعه ذکور اواناثا فوراً استکه بداد را مومشورت در ضیافت نوزدهم روزه شرکت نماید زیرا منظر اصلی آن استکه احباب اروج و فکرو اعداء تماع کرده و یگانه مقصدشان پیشرفت مصالح امرالله باشد

نظامات بهائی ص ۶۸

یاران باید این ضیافت را موعظیات روحانی نمودن و وسیله استفاضه از موزیانات الهیه و مظهر و توفیق بین یاران شمرند . نظامات بهائی ص ۶۹

طرز تشکیل جلسات ضیافت نوزدهم روزه

در نقاطی که اجتماع کلیما حجابی ذی رای در حظیره القدس و یا در منازل یکی از احباب امکان پذیر باشد جلسه ضیافت نوزدهم روز تشکیل گردد . ریاست جلسه بارتیمن محفل و منشی محفل منشی جلسه ضیافت خواهد بود . در صورتیکه اجتماع در یک محل امکان پذیر نباشد در نقاط مختلفه تشکیل گردید و از طرف محفل روحانی نمایندگانی رئیس و منشی محفل عهد داده خواهد بود . جلسه همیباشند فقط اعضای ذی رای بنامه بهائی و احبابی مسافر میتوانند در جلسات ضیافت نوزدهم روزه حضور مرسا کنند و نیز آنان کمتر از ۲۱ سال که تعالیما اهلیه را آموخته و قصد خود را دایر الحاق بجامعه هنگام بلوغ سن ۲۱ سالگی اظهار نمود بحق حضور در این جلسات را دارند . نظامات بهائی ص ۶۷

پروگرام ضیافت نوزدهم روزه

محفل مقدس روحانی ملی امریکا طرحی برای اداره جلسات ضیافت نوزدهم روز مهین ذیل تصویب فرموده است

۱- اقلایکریخ الی ۲۰ دقیقه از وقت جلسات ضیافت نوزدهم روزه صرف زیارت ادعیه و آثار الهیه گردد .

۲- آثاری که زارت میگردند سهل الفهم باشد یعنی آثاری زیارت شود که با شنیدن درک معانی و مطالب آن امکان پذیر باشد و احتیاج بقرائت مجدد نداشته باشد چون :

ضیافت نوزدهم روز مهین چوجه کلاس درس نیست .

۳- لازم است که سطح زندگانی روزانه خویش را ترقی دهیم

لذا زیارت آثار الهیه در ضیافت نوزدهم روز مهین برای این اساس باشد که از طرفی سطح زندگانی ما را ترقی دهد از طرفی دیگر موضوع مربوط به خود ضیافت نوزدهم روز مهین را در غنای مابقی تشبیح نماید و از طرفی خلوص و ایمان را در روح و دماغ عمیق تر نماید و از طرف دیگر استعداد و لیاقت ما را در عبادت خالق نیرو بخشد در موقع انتخاب ادعیه و آثار برای تلاوت زیارت در ضیافت نوزدهم روز مهین از خود سؤال نمائیم آیا آثاری که انتخاب نموده ایم منظورهای مصرح فوق را

تأمین مینماید یا خیر . نقل از بارامری سال ۱۰۶ بدین

قسمت های مشخص ضیافت نوزدهم روزه

وقت ضیافت نوزدهم روزه سه قسمت تقسیم میگردد .

۱- قسمت روحانی بمنظور ایجاد تضرع و تبتل

۲- قسمت مشاوره عمومی در باره امور اموری

۳- قسمت اجتماع و ضیافت و ملاقات دوستان

الف - قسمت روحانی

قسمت اول که کاملاً بنمبر روحانی دارد مخصوص تلاوت آثار مبارکه بهائی است

حضرت ولی امرالله در نهایت صراحت معنی توجه و تبتل را برای ما تشریح میفرمایند .

قولها لاهلی :

در مورد سئوالیکه نمود باید قسمت روحانی بمنظور توجه و تبتل در ضیافت نوزدهم روزه عبارت از زیارت مناجاتهای

حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء است اگر کسی از این وقتی برای خواندن آثار باقی ماند ممکن است از آثار حضرت

ولی امرالله نیز زیارت کرد . ولی زیارت آثار حضرت ولی امرالله نباید قسمتی از وقت قسمت روحانی ضیافت

نوزدهم روزه را بگیرد . اخبار اموری امرینا شماره ۳۰۷۵ سال ۱۰۵ تویح مبارک بافتنار خانم مرثیه کیل مورخه دسامبر

۱۹۴۷ - حضرت ولی امرالله میفرمایند که پروگرام قسمت روحانی ضیافت باید فقط شامل زیارت ادعیه باشد

قطعی است که قسمت روحانی باید برای زیارت ادعیه اختصاص داده شود تا از این سرچشمه فیض الهی توجه و تسمق

نیروی وحدت و الفت حاصل گردد و مشورت و اقدام ما ثمرات عالییه بیارآرد .

این دستور مبارک مواضع دیگری که باید در ضیافت زیارت کرد محدود نگردد است ما باید در قسمت مشورت قسمتهای

دیگری از آثار الهی را زیارت کنیم یعنی منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله یا حضرت عبدالبهاء و یا حضرت ولی امرالله

مناسب با موضوع مشورت زیارت کرد . نقل از اخبار اموری امرینا سپتامبر ۱۹۴۸

پس از نشر اخبار اموری مورخه سپتامبر ۱۹۴۸ راجع بزیارت ادعیه و آثار در ضیافت نوزدهم روزه متقاضیانی از طرف

فاحباده ایرتشریح این موضوع واصل گردید و برای حصول امکان ادای جواب صحیح موضوع بساحت اقدس حضرت -

ولی امرالله معروض و هدایت مبارک تقدیر گردید که زیارت چه آثاری در قسمت روحانی ضیافت مناسب است جواب -

عریضه این محفل در توقیعی که در تاریخ ۱۱ آپریل ۱۹۴۶ عرضد و ریافتهاست برای اطلاع یاران موقوم میگردد .

قسمت روحانی ضیافت ابتدا با تلاوت مناجاتها شروع گردیده و پس از آن الواح و منتخبات آثار حضرت بهاءالله حضرت

عبدالبهاء و یا حضرت ولی امرالله زیارت میگردد و در این قسمت نیز میتوان منتخباتی از کتاب مقدس انجیل و یا قرآن

زیارت نمود . نقل از اخبار اموری امرینا جون ۱۹۴۹

ب - قسمت دوم ابلاغات و مشورت

در این قسمت ابتدا محفل روحانی ابلاغات واصلها زاررض اقدس و سپس ابلاغات محفل روحانی ملی و بعد خلاصه

مجهودات و مساعی جامعه بهائی محل خویش بانضمام راپورت مالی و ترتیباتی که برای احتفالات عمومی داده شده

با اطلاع یاران میرساند که بدینوسیله زمینه مشاوره را مهیا میسازد .

مطالعه و تحقیق مسائلی مربوطه بامور با جامعه در میان میگذارد و متعاقب این را پورتها مشاوره بعمل میآید .
مدللی که در این جلسات حائز اهمیت فوق العاده است مطالعه در شئون ملی و بین المللی بهائی بمنظور تقویت بنیه جامعه برای همکاری در پیشرفت مصالح عالیه امرالله توسعه مخدمات احباء راجع بمناسبات جامعه محلی با جامعه جهانی بهائی میباشد .

آمورشخصیه را باید بمحفل روحانی مراجعه نمود نه به جامعه در شیافت نوزده روزه
طریقه تقدیم پیشنهادهای و بارز مشورت

چنانچه قبلا نیز مرقوم گردید افراد بهائی باید از جلسات شیافات نوزده روزه استغناء کرده و آنوسیله پیشنهادهای و نظریات خود را بمحفل روحانی ملی تقدیم نمایند . نظریات مزبور باید به جامعه بهائیان محل پیشنهادهای و پس از تصویب بمحفل روحانی محلی تقدیم شود و محفل بر حسب تشخیص خود میتواند آنرا به کمیته نظریات خوش محفل ملی ارسال دارد .

جلسه شیافت نوزده روزه باید بتقدیم پیشنهادهای و نظریات مختلفه مربوط به هرگونه مسائل امری اختصاص یابد جامعه بهائیان محل میتوانند برای اکثریت مرموزی را بمحفل روحانی محل پیشنهادهای و توصیه نمایند .

مطالبی چند راجع بمشورت وطنی پیشنهادهای نقل از اخبار امری امرینا سپتامبر ۱۹۴۸
تهیه مخدمات برای مشورت .

الف - رئیس محفل باید حتی الامکان دستور جلسه شیافت را با محفل خوش مشورت نماید .
ب - دستور جلسه شیافت نوزده روزه

۱- زیارت قسمتی از آثار مبارکه حضرت ولی امرالله مناسب با موضوع مشورت در موقع شروع و در وسط قسمت مشورت مفید است .

۲- ابلاغات ساعت اقدس (حضرت ولی امرالله) باید در قسمت اول مشورت طرح گردد .

۳- تجربه و تعطیل در قیام ابلاغات محفل ملی و پیشنهادهای و بیانات ملی متعاقب پیام اقدس قرار میگیرد .

۴- گزارشی مساعی و مجهودات محفل روحانی محلی - در این مورد احتیاج بقرائت تمام خلاصه مذاکرات نیست بلکه خلاصه مجهودات بیان میگردد .

۵- اهداف مساعی سالانه احباء باید مکرر در جلسات شیافات نوزده روزه توشیح احباء گردد .

۶- گزارشی مجهودات و موفقیت های تبلیغی محلی - هرگاه از بیانات میتوانند گزارشی مجهودات خود را بدهند ولی نمیتوانند در هر جلسه شیافت راپرت دهند - بلکه بهر یک از بیانات باید اجازه داد که در مواقع ضروری و کامبگاهی راپرت دهند تا بدینوسیله جامعه بهائی امکان آن را یابد در وقت تعیین که در اختیار دارد در اطراف موضوع اظهار نظر نموده - سؤال نموده و پیشنهادهای و خوش مشورت تقدیم نماید .

۷- اگر مدت هفت دقیقه برای عطف توجه بمطالعه اخبار امری صرف گردد مفید خواهد بود تا یاران بوقایع ملی و بین المللی واقف گردند .

۸- نامبردن مطبوعات جدید امری

۹- اعلام تشکیل جلسات امری

ح - برای موثر نمودن اشتراك مساعی در ضیافت توجه بمطالب ذیل لازم است.

۱- در موقع طرح پیشنهاد مطالب را کوتاه و صریح اظہار دارند.

۲- ایرادیک یاد و سؤال در اطراف موضوع وسیله بجز بیان انداختن اقتدار جامعه میباشد.

۳- ناظم جلسه ضیافت میتواند مقررات و انتظامات انجمن شور روحانی را مراعات نموده و اشخاصی که در جلسه صحبت نکرده اند حق تقدم اعطاء نماید و همچنین قیامت در اطراف این موضوع که آیا ادامه بحث منتج به نتیجه میگردد نیز از اختیارات ناظم جلسه ضیافت میباشد.

۴- توصیه بمحفل روحانی مطلوب است - ولی نتیجه آراء باید مستوف احساسات و نظر جمیع جامعه بهائی باشد. پیشنهادات شخصی و فردی احباء مانند پیشنهادات جامعه که در ضیافت تصویب میگردد توسط منشی یادداشت و تقدیم محفل میگردد. البته پیشنهاد شخصی دارای اهمیت پیشنهادی که مورد تصویب جامعه قرار گرفته باشد نمیباشد.

۵- پیشنهادات باید صریح و کوتاه باشند و نه بصورتی باشند که جنبه امید و آرزو داشته باشند.

۶- اگر در موقع مشورت تمام افکار و آراء شدید باشد و نتیجتاً موضوع بجز بحث گشت تلاوت يك مناجات و یا دقیقه ای سکوت برای ظهور بارقه حقیقت مفید میباشد.

قسمت اجتماعی و ضیافت

قسمت ثالث ضیافت پذیرائی و مهمانی و حضور موانست عموم یاران بایکدی نگر است و در این قسمت ضیافت جنبه روحانی نیز باید رعایت گردد. (نظامات بهائی ص ۶۵)

مقصود از قسمت اجتماعی ایجاد حسن اخوت و حصول وحدت و اتفاق است.

مهمان نوازی و پذیرائی - حضور صاحب خانه در لوی درب ورودی و حضور اعضا^۱ لجنه و مراد ه آنان در جمع مهمانان روح مهمان نوازی را تقویت نمایند در صورت هر فرد بهائی جا خورد در جلسه قسمتی از شعله درخشانی است که باید دنیا را بنور محبت و شرف روشن و منیر سازد. ضیافت نوزده روز یک مرکزی از این شعله نورانی است.

جلسه شور سالیانه

جلسه سالیانه ای که در ۲۱ آوریل برای انتخاب محفل روحانی تشکیل میشود فرصت مناسبی است از برای اینکه

۱- راپوت های سالیانه محفل و تمام لجنات آن بجامعه تقدیم گردد.

۲- ریاست این جلسه بمعهد رئیس محفل سابق است

در ستور جلسه

۱- تعیین حضور و غیاب

۲- تلاوت قسمتهائی از بیانات مبارکه مربوط بموضوع انتخابات

۳- ابلاغ اسامی هیئت نظار

۴- توزیع اورا قرای

۵- دعا و مناجات برای هدایت رای دهندگان

۶- عرض راپورت سالانه

۷- مبادرت با مران انتخابات

۸- راپورت هیئت نظار را بجناب انتخابات (نظامات بهائی ص ۶۱)

۹- تصویب راپورت هیئت نظار

جلسه سالانه جهت انتخاب نمایندگان انجمن شورروحانی

جلسه سالانه مخصوص انتخاب نماینده و نمایندگان انجمن شورروحانی نیز تحت ریاست رئیس محفل منعقد میگردد دستور جلسه عینا مثل دستور جلسه شور سالانه است که در ۲۱ آوریل با استننا قرائت راپورت های سالانه اصلاح و انسب آن است که محفل روحانی برای انتخاب نمایندگان جلسه شوری تشکیل دهد و ساعت شور ضیافت نوزدهم روز برای انتخابات تخصیص دهد . نظامات بهائی

انجمن شورروحانی سالانه

مقصد و کیفیت تشکیل انجمن شورروحانی

در آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء صریحا مذکور است که محفل روحانیه ملیه باید بطور غیر مستقیم از طرف یاران انتخاب گردند بدین معنی که یاران هر کشور باید یکدیگر نمایند تعیین و این نمایندگان بتوجه خود از بین کلیه یاران آن کشور اعضای محفل روحانی ملی را انتخاب نمایند . نظامات بهائی ص ۱۶۱

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

"همچنین منصوص و مصرح است که (این) محافل مرکزی در ممالک شرق و غرب باید با انتخاب عمومی در هر مملکتی علیحدّه بنحوی غیر مستقیم انتخاب شوند یعنی جمهور ملت در رتبه اولی و کلای خود را انتخاب نمایند و این هیئت وکلای منتخبه که در حال در خطه ایران با انجمن شورروحانی موسوم و موصوف است در رتبه ثانیه هیئت مجلله محفل مرکزی آن اقلیم را مستقیما با انتخاب عمومی انتخاب نمایند و این نمایندگان بنوبه خود از بین کلیه یاران آن کشور اعضای محفل روحانی ملی را انتخاب نمایند . " نقل از نظامات بهائی ص ۱۶۲ ترجمه حضرت ولی امرالله میفرمایند . . .

" . . . مقصد کلیه اینک بایستی در قلب نمایندگان و مدعوین محترم خدا فرما باشد و قسمت است .

اول - مسئولیتی است انفرادی ثانی - سوظیفه ایست اجتماعی

مقصد اولی محرک عواطف و قوای روحانیه افراد است و ثانی مهیج ترقی و نمو تشکیلات امریه و ایجاد سرعت و کفایت

در ادارات الهیه

وظایف انجمن شورروحانی

انتخاب محفل ملی - مشورت - تقویت مقام محفل روحانی - کمک فکری بمحفل ملی

تا بحال انجمن شورروحانی اصولا برای این منظور تشکیل میشد که مسائل مختلفه مربوط با انتخاب محفل روحانی ملی را

مورد وقت و مطالعه قرار دهد ولی بنظر این عبد با توجه بتوسعه و اهمیت روز افزون دایره افکار و تمایلات یاران و روابط متزاید بین محافل روحانیه ملیه در سراسر عالم بهائی انجمن نمایندگان ۰۰ باید نه تنها بوظایف اصلی خویش یعنی انتخاب اعضاء محفل ملی مبادرت نماید بلکه آنطور که شایسته یک هیئت مترقی است با مشاوریات و اشتراک مساعی خود سبب از یاد تجربه و علوشان و تقویت مقام و کمک فکری محفل روحانی ملی گردد .

۰۰۰ وکلای منتخبه حتی الامکان حضور و الاکتبا توجه و تمعن بپایان امور امر در کلیه کشورهای زمین یاران آن کشور نه نفر را انتخاب و این نه نفر اعضای محفل روحانی ملی خواهند بود . نظایات بهائی ص ۱۲۳

انجمن شور روحانی دارای دو وظیفه مخصوص است

یکم شور در امور جاری و دیگری انتخاب محفل روحانی ملی

در مورد مشورت باید مداخلات آزاد و بیامان باشد و انتخاب محفل باید باریق تضرع و توجه نهنگانه وسیله اطاعت و انقیاد از نوایای حضرت ولی امر الله است انجام گیرد . اقتباس از نظامات بهائی حضرت ولی امر الله میفرمایند :

" این عبد لازم میداند به و ن ادنی تردید را بهم این نکته را تاکید نماید که انجمن شور روحانی سالیانه هیئت نیست که بتواند مانند پارلمانهای معمولی حکومتهای دموکراسی و ظایفی انجام دهد و نظم اداری بهائی را که از تعالیم حضرت بهاء الله سرچشمه میگیرد . . . نباید بهیچوجه با اصول دموکراسیهای موجود همقایسه نموده و با با حکومتهای اشرافی و استبدادی مشابه دانست زیرا نظم اداری بهائی بکلی منزله گیری از معایب این حکومتها است و حقایق عالییه و عوامل مفیدهای که در گذشته ایام درک شده ایم در این حکومتها به هیئت اجتماع اعطا کرده اند در نظم اداری بهائی چنان بهم آمیخته که در دستگامهای سیاست بشری تاکنون سابقه نداشته است و اساس و شالوده این نظم بدیع بر مشورتی است که با آزادی و صراحت توأم باشد هر چند اختیارات در دست اعضاء محفل ملی متمرکز است ولی در مرحله اولی قدرت فرا ابتکار ناشی از هیئت جامعه است که بوسیله انجمن شور اعمال میگردد . وکلای انجمن شور دارای دو وظیفه اند که -
فوق الساده مهم و منحصر بآن هیئت است و آن وظایف عبارتند از اینکه "

بکمال روح و ریحان اقدام با انتخاب اعضاء محفل روحانی ملی نمایند و نیز در اوقات مسیخی با اعضای محافل قدیم و جدید بانهایت آزادی و تعمق بمشورت پردازد بدیهی است انجمن شور روحانی بدون دقتاری نزدیک و دائم بین تشکیلات مختلفه بهائی موفق بانجام وظایف عالییه خویش نخواهد کرد . نظایات بهائی ص ۱۲۶

انتخاب نمایندگان انجمن شور روحانی ملی

" در هر محلی که عده اجبای بالغ تسجیل شد همیشه از نه نفر باشد یاران باید آن عده وکلای را که به نسبت تعداد نفوس آن نقطه تعیین شده اند انتخاب کنند (و سپس این وکلاء منتخبه حتی الامکان حضور و الاکتبا توجه و تمعن بپایان امور امر در کلیه کشورهای زمین یاران آن کشور نه نفر را انتخاب و این نه نفر اعضای محفل روحانی ملی خواهند بود . ۰۰

نقل از نظامات بهائی ص ۱۲۴

نقل از ماده هفتم قانون اساسی جامعه بهائیان ایران

اجتماع سالانه محفل روحانی ملی که اعضا محفل ملی باید در آن انتخاب شوند بنام انجمن شور روحانی ملی بهائیان موسم و باید در محل و زمانی تشکیل شود که محفل ملی آنرا تعیین و بتوسط محافل محلیه و اقالسه ما قبل از اجتماع مزبور اعلان تشکیل آن بقسمتهای امری داده شود و در همان موقع محفل ملی عد نمایندگان انجمن شور روحانی را که برای هر قسمت امری به نسبت عد بهائیان آن قسمت تعیین کرده بطوریکه مجموع نمایندگان بالغ بر نود و پنج (۹۵) نفر گردد به هر یک از محافل محلی اطلاع خواهد داد و هر یک از محافل محلی باید در ظرف مدت مناسبی پس از وصول اعلان مزبور با دادن فرصتانی بتمام بهائیان قسمت خود مجبسی از افراد رای دهند که اساسی آنها در دفاتر مربوطه ثبت است برای انتخاب نمایند و با نمایندگان انجمن شور روحانی ملی که آن قسمت امری باید انتخاب نمایند دعوت و تشکیک دهد و تا سی روز قبل از تاریخ انعقاد انجمن شور روحانی ملی منشی هر محفل محلی باید صورت مصدق از اساسی و آدرس - نمایندگانی که باین دعوت انتخاب شده اند برای منشی محفل ملی ارسال دارد .

طرز و کیفیت انتخاب اعضای انجمن شور روحانی

استخراج از دستور جامعه بهائی بند اول

بند اول - انتخاب نمایندگان انجمن شور روحانی با اکثریت نسبی آراء صورت میگیرد بهائیان که بصورت مشروط یا عددی دیگری نمیتواند شخصا حاضر شود ند حق دارند آراء خود را توسط بستجیلسه انتخاب ایصال دارند .
جلسه های که در هر یک از ایالات ^{ولایات} قسمتها و حوزه ها بمنظور انتخاب نمایندگان تشکیل میگرد از طرف محفل روحانی ملی دعوت و توسط بهائیان حاضر در آن جلسه طبق در نوع دستور السلی که بطور متحد الشکل از طرف آن هیئت تنظیم گردیده اداره خواهد شد نتیجه انتخابات فوراً بمحفل ملی ارسال میگردد .

بند دوم - کلیه نمایندگان در انجمن شور روحانی سمت عضویت دارند باید بهائیان مسجل و ساکن ایالت یا ولایتی باشند که بنماینده گی آن انتخاب میشوند

بند سوم - نمایند نمیتواند حقوق و امتیازات نمایندگی خود را بد دیگری انتقال دهد و با وکلیلی بجای خود معین نماید .
محفل روحانی ملی تشکیل اجتماع سالانه را ۶۰ روز قبل از انعقاد انجمن بیانیه دعوت انجمن متضمن تعداد نمایندگان کبری حوزه های انتخابیه را رعایت تناسب عد بهائیان ساکن در هر حوزه تعیین گردید اعلام خواهد داشت .

موقع تشکیل انجمن شور روحانی

راجع بانسقاد انجمن شور روحانی سایانه این عبد معتقد است با اینکه تشکیل این هیئت نمایندگان همه ساله حتی و ضروری نیست معذک نظر باینکه این هیئت در ایجاد الفت و اتحاد و رفع سوء تفاهات و اعتلا مقام امر الله عامل مهمی بشمار میرود محفل روحانی ملی باید برای تشکیک سالانه هیئت نمایندگان جامعه بهائی اهتمام وافی مبذول دارد چنانچه محفل روحانی ملی بتواند ترتیبی دهد که انعقاد انجمن شور روحانی مقارن تجدید انتخابات محفل ملی گردد .

هر چند ضرورت قطعی ندارد و لکن از منسی جهات مناسب تر و مطلوب تر است و این دو امر یعنی انعقاد انجمن شور و تجدید محفل ملی اگر در یک روز اول رضوان مقدور نباشد باید لا اقل در ظرف این دوازده روز که فی الحقیقه اعظم اعیاد بهائیس

محسوبا است انجام پذیرد بنیرا از انتخابات محافل محلیه که باید عموماً در اول رضوان تجدید گردد تعیین وقت و محل انعقاد انجمن شور روحانی و انجام انتخابات ملی کاملاً بسته بنظر محفل روحانی ملی است که با توجه به مراتب فوق در این مورد تصمیم اتخاذ نماید . نظامات بهائی ص ۱۲۶

تعیین وقت و محل انعقاد انجمن شور روحانی و انجام انتخابات ملی کاملاً بسته بنظر محفل روحانی ملی است
نظامات بهائی ص ۱۲۶

انعقاد انجمن شور و تجدید محفل ملی اگر در یوم اول عید رضوان مقدور نباشد باید لا اقل در ظرف دو یا سه روز عید کسه فی الحقیقه اعظم اعیان بهائی محسوب انجام پذیرد . نظامات بهائی ص ۱۲۶

وظایف نمایندگان انجمن شور روحانی
کاملاً
امنای محفل روحانی ملی که باید با خدمات درخشان خود تاریخ امر را زینت و عزت بخشند انتخاباتشان بعهده نمایند انجمن شور روحانی محول گشته و این خود افتخاری است بس مهم و وظیفهای بینهایت خطیر و وظیفه نمایندگان منتخبه آنست که بدو کمترین شائبه نظر و فرض و بدو هیچگونه ملاحظاتی مالدی فقط نفوس را در نظر گیرند که صفات لازمه وفاداری صرفه و خلوص معتمد و حسن درایت و لیاقت و کفایت و تجارب کافی را پیش از سایرین حائز باشد .

باید بهر یک از نمایندگان منتخب این نکات را تصریح نمود و همواره تذکر داد که حضور آنان در صورت امکان در جلسات انجمن شور و وظیفه مقدسه امری لازم است تا در کلیه امور انجمن عملاً شرکت نمایند و در موقع مراجعت همکاران خود را از اقدامات و تصمیمات و اعمال و کلام جامعه بهائیان مستحضر نماید .

اما اگر نمایندگان باشند که مسافرت آنان بمحفل انعقاد انجمن شور مقدور نباشد و در این صورت بنظر این عید باید آنان را متارویا حتی ملزم نمایند که راه خود را فقط در مورد انتخاب اعضاء محفل روحانی بوسیله پست برای منشی محفل ملی ارسال دارند . نظامات بهائی ص ۱۲۷

انتباس از توتیج ۲۹ ژانویه ۱۹۲۷ بافتخار احبای امریکا (ترجمه)

تاکنون مقصد اولیه از تشکیل انجمن شور روحانی چنین بود که امروزه وضع امریه را تا قبل از انتخاب محفل روحانی ملی ادار نمایند تصور میکنم الیوم بواسطه وسعت و نمو اهمیت اموری و تشکیلاتی امری و رواج عوافظ و اشتیاق باران در این خصوص و ظهور علائم اولیه در رابط داخله محافل ملی دنیا نمایندگان معزز و محترم آن اتلیم نه فقط حق مشروع و پر مسئولیت انتخاب محفل ملی را عهده دارند بلکه بایستی سعی کامل نمایند تا توای آن هیئت تکمیل شده و مناسبت در انظار بنهایت جلال و شوه برسد توت و نفوذ شر را پشتیبانی کنند و مساعدتهای همیمان خود آن به معیت محترم را ظهور کردند .

نمایندگان انجمن شور باید از تشکیلات اداری جدا و مستقل بوده و وظیفه خود را با نهایت خلوص انجام داده توجه خویش را با امور مهمه ضروری معطوف نمایند .

انتباس از توتیج مبارک مورخه ۹ جون ۱۹۲۵ بافتخار انجمن شور روحانی امریکا (ترجمه)

••• بنابراین وظایف مسلح مستبر نمایندگان انجمن شور روحانی است که بدو ادنی شائبه تمایل شخصی و تحقیق تعصب خارجی و بدو کمترین توجهی بمادیات با انتخاب نفوس پر دازند که به تربیت و تامل لازم یک عضو

محفل ملی را حاضر کردند این نفوس بایستی دارای صداقت و صدیقیت تامه بوده و توکل و توبه تمامی با مرامن اقدس فرشته باشند افتاد و روحانیتشان در تحت تربیتهای عالیه نشو و نما نموده دارای تجربیات بالغه کافیه و لیاقت و کفایت کامله باشند استخراج از توفیق ۶ نوامبر ۱۹۲۵

•• اگر در هنگام اجتماع یکی از نمایندگان نتوانست بنفسه در جمعیت حضور یابد بختی نیست که رای خود را کتباً بعنوان منشی محفل ملی ارسال دارد ولی در هر حال این نکته را باید متذکر شد که از وظایف مقدسه حتمیه هر فرد - منتخبی است که مرجحاً بنفسه در انجمن حضور یهرساند و جدا در اقدامات و خدمات تشریک مساعی نماید تا در مواجعت بتواند مساعدین و منتخبین خود را از نوع اقدامات و چگونگی عملیات و طرز پیشرفت امور امریه و تصمیمات متخذه و آمال کلیه نمایندگان آگاه و مطلع سازد •

ترتیب انتخاب محفل ملی

و ترتیب انتخاب محفل مردزی (ملی) که اصولاً در الواج و مایای مبارکه واضحاً منصوص است از این قرار است •
باید سالی یکمرتبه در هر اقلیمی علیحده عدد و کلاسی انتخاب شود و این و کلاً از مابین احباب الله در تمام آن اقلیم نه نفر انتخاب نمایند این نه نفر اعضای محفل مرکزی آن اقلیمند یعنی اعضای محفل مرکزی (ملی) منتخب منتخبین اند •• همچنین منصوص و ضمنی است که این محافل مرکزی در ممالک شرق و غرب باید با انتخاب عمومی در هر مملکتی - علیحده نحوی غیر مستقیم منتخب شوند یعنی جمع و رملت در رتبه اولی و کلاسی خویش را انتخاب نماید و این هیئت و کلاسی منتخبه (که حال در خواجه ایران) بانجمن شور و روحانی موسوم و موصوف است در رتبه ثانیه هیئت محفل مرکزی آن اقلیم را مستقیماً با انتخاب عمومی انتخاب نماید

از بند دهم دستور جامعه بهائی - انتخاب اعضای محفل روحانی ملی بوسیله اکثریت یعنی آراء نمایندگان است که محفل روحانی ملی سابق آنرا را شناخته باشد باین معنی که اعضای محفل ملی آن نه نفری خواهند بود که در اولیسن انتخاب از طرف نمایندگان حاضر در انجمن شور و روحانی و همچنین نمایندگان که بوسیله پست رای خود را بمنشی محفل روحانی ملی ایصال داشته اند حائز اکثریت نسبی گردند •

هرگاه بعلت تساوی آراء دو یا چند نفر در انتخاب اول عدده اعضای تکمیل نشود انتخاب با انتخابات دیگر از زمین نفوس حائز آراء متساوی بعمل خواهد آمد تا تمام نه نفر انتخاب شود •

بند دوازدهم - هرگاه محل یکی از نمایندگان محفل روحانی ملی غالی ماند باید بوسیله اکثریت نسبی آراء نمایندگان انجمن شور و روحانی ملی که آن محفل را انتخاب نموده اند عدده اعضای تکمیل کرد و واخذ رای بوسیله مکاتبه و یا بوسائل دیگری که محفل ملی تصویب نماید صورت خواهد گرفت • نقل از نظامات بهائی ص ۱۴۴

در انتخابات سالانه (محفل ملی) انتخاب کنندگان عبارت از نمایندگان هستند که نام آنان در فهرستی که بوسیله محفل روحانی ملی تهیه شده است قید گردیده است • نقل از نظامات بهائی ص ۱۴۵

ابداً رای بانظارت انجمن شور و روحانی بعمل خواهد آمد ولی نمایندگان که نتوانند در انجمن حضور یابند حق دارند رای خود را با پست ارسال دارند رئیس انجمن سه نفر از زمین نمایندگان برای استخراج آراء انتخاب مینماید •

اعضای محفل روحانی ملی در اجتماع سالیانه که بعنوان انجمن شور روحانی ملی بهائیان موسوم است انتخاب خواهد شد این انجمن شور روحانی از نمایندگان که بوسیله بهائیان در ایالت و ولایت و قسمت و خورز مبروفی اصول انتخابات نسبی انتخاب میشوند و همچنین اعضای محفل روحانی ملی تواما تشکیل میگردد .

در محلی که در احبای عالی تسبیل شد میسر از ۹ نفر باشد یا را باید آن عده وکلای را که نسبت تعداد نفوس آن نقطه تعیین شده اند انتخاب کنند و سپس این وکلای منتخبه حتی الامکان حضورا و الاکتبا با توجه و تعین بجزایر امور امر در تلیه کشور از بین باران آن کشور نفر را انتخاب و این نه نفر اعضای محفل روحانی ملی خواهند بود .

و ترتیب انتخاب محفل مرکزی (محفل ملی) که اصولش در الواح حضرت عبدالبها و وصایای مبارکه و احکام مخصوص است از اینقرار است که باید سالیکه فسه در هر اقلیمی علیحده عده وکلای انتخاب شود و این وکلا را افراد احبای انتخاب نمایند و این وکلا از بین احبای الله در تمام آن اقلیم نفر را انتخاب نماید این ۹ نفر اعضای محفل مرکزی (ملی) در مالک شرق و غرب باید با انتخاب عموم در هر ملت علیحده به نحوی غیر مستقیم منتخب شوند یعنی بمهر ملت در رتبه اولی وکلای خود را انتخاب نمایند و این هیئت وکلای منتخبه که حال در کشور ایران بانجمن شور روحانی موسوم و موصوف است در رتبه ثانیه هیئت محفل مرکزی آن اقلیم را مستقیما با انتخاب عمومی انتخاب نماید .

در صورتیکه محفل ملی پس از وقت و تمین کامل صلاح بداند که در یکسال انجمن شور روحانی تشکیل نگردد در این مورد بخصوص میتواند طرفی اتخاذ نماید که انتخابات سالیانه محفل روحانی ملی با ارسال آراء بوسیله پست انجام یابد . نظامات بهائی

استخراج از لوح ۲۷ شباط ۱۹۳۲ - ۰۰ و چون این هیئت وکلا از طرف جمهر بهائیان در هر قسمتی انتخاب گردند باید این هیئت مجله نمایندگان اگرچنانچه اجماع در نقاط غیر میسر و مناسب با انتخابتبی مباشرت نموده و در هر سنه در ایام رضوان از بین عموم بهائیان آن کشور مقدس مجتسمانه نفر را بنهایت وقت و خلوص نیت و حکمت و متانت و جدیت انتخاب نمایند این نه نفر اعضای محفل مرکزی آن اقلیم خواهند بود پس معلوم واضح گشت که بر حسب تطبیقات مقدسه حضرت عبدالبها بیوت عدل خصوصی که در وقت حاضر محافل روحانی مرکزی (ملی) معروف و مشهورند منتخب میشوند .

هیئت رئیسه انجمن شور روحانی

نظر مبارک بر آنست که حق انتخاب رئیس و منشی انجمن باید به هیئت نمایندگان تفویض گردد . نظامات بهائی ص ۱۳ پس از آنکه رئیس محفل روحانی ملی انجمن را افتتاح و منشی محفل بحضور و قیاب نمایندگان مبادرت نمود انجمن شور روحانی برای موفقی برفق اصول انتخابات بهائی اقدام با انتخاب رئیس و منشی خواهد نمود . نظامات بهائی رئیس محفل روحانی ملی که در انجمن شور روحانی حضور دارد باید نظم مجمع نمایندگان را بر عهد بگیرد تا انجمن تشکلات دائمی خود را انتخاب رئیس و منشی و اعضای رئیسه دیگری که برای اجرای عملیات و وظایف انجمن بنحوا کامل لازم باشد بپردازد . قانون اساسی جامعه بهائی

۱- انجمن شور روحانی - خلاصه‌های از اصول تشکیلاتی انجمن شور روحانی از طرف محفل روحانی ملی تهیه و بتصویب حضرت ولی امر الله رسید هاست. خلاصه همزبور در روزها اخبار امری امریکامورخه اوریل ۱۹۳۵ طبع و منتشر گردید مقتضی است بمواد هفت گانه آن مراجعه فرمائید.

۲- دعوت انجمن شور روحانی - محفل روحانی ملی تاریخ و محل انعقاد در دوره عمل انجمن شور روحانی را تعیین و وسیله تشکیل جلساتی را که از لحاظ انجمن شور روحانی لازم میدانند فراهم خواهد کرد.

۳- دستور انجمن شور روحانی

در بیست و ششمین انجمن شور روحانی منعقد در سال ۱۹۳۴ رای داده شد که بمحفل روحانی ملی توصیه و از آن تقاضا شود که برای اداره انجمن شور روحانی نظامات پارلمانی در نظر گرفته شود و مواد خاصه برای رفع حوائج منظومه تهیه شده هاست.

پروگرام کار - تلاوت مناجات و آیات مبارکه که از طرف محفل روحانی ملی سابق تهیه شده باشد. افتتاح انجمن از طرف رئیس محفل روحانی ملی - حاضر و غائب آوردن نمایندگان بوسیله منشی محفل روحانی ملی - انتخاب رئیس و منشی - انجمن شور روحانی ملی برای مخفی هیئت عاملان انجمن باید بوسیله نمایندگان حاضر در انجمن و از میان کلیه نمایندگان که حضور دارند انتخاب شود - قرائت راپورت سالانه محفل روحانی ملی - عرض پیام انجمن بحضرت ولی امر الله - قرائت راپورت‌های سالانه نه ساله که قسمتی از راپورت سالانه محفل روحانی ملی بشمار میرود و در صورت امان باید قبل از استناد انجمن در روزها اخبار امری برای اطلاع نمایندگان درج گردد.

مواضع شور و حرکت از نمایندگان قبل از انعقاد انجمن میتوانند مواضعی را که حائز اهمیت کافی برای قید در پروگرام - انجمن بدانند بمحفل روحانی ملی پیشنهاد نمایند و محفل روحانی ملی باید از صورت مواضعی واصله از نمایندگان و همچنین از مطالبی که در نتیجه اطلاعات و تجربیات خود مقتضی میدانند دستور یا پروگرام را تهیه و با انجمن توصیه نماید.

از مله‌های که ممکن است در دستور قرار گیرد و قسمتی از راپورت محفل ملی را تشکیل میدهد طرح مواضع مخصوصه از طرف اعضاء صلاحیت دار و نمایندگان در نه‌ها و یا متفنین غیرهائی است که از نظر آنها برای اطلاع انجمن مفید باشد بنا بر پیشنهادی که رسماً تقدیم و تأیید و تصویب شود ممکن است حرکت از مواضع شور را حذف و نیز بنا بر پیشنهادی که رسماً تقدیم و تأیید و تصویب بشود ممکن است مواضع دیگری را برای شور پیشنهاد نمود.

انتخاب اعضاء - انتخابات اعضاء محفل روحانی ملی باید تقریباً در واسطه دوره جلسات انجمن بعمل آید تا وکلاء بتوانند بر طبق نوایای مصرحه حضرت ولی امر الله بمحفل روحانی سابق و لاحق درک و مشاوری نمایند.

اداره کار - هر هیئتی که بمنظور شور تشکیل میشود برای اینکه وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد باید مذاکرات خود را طبق اصول و قواعد معینی انجام دهند که دستور می‌دهد برای انجمن شور روحانی تدوین شده مبتنی بر دستور العملی است که در مورد جلسات محافل روحانی محلی و جامعه‌های بهائی اتخاذ گردیده هاست.

بنابراین همان دستورالعملی که نمایندگان در مورد سایر اجرائات امری خود برای اداره و شور و کار می‌برند در جلسات

انجمن شورروخانی نیزه ری و معمول خواهد بود - مشورت در انجمن شورروخانی جهت تأمین سهمنظرون ذیل است.
 حصول اطلاع داخل از اوضاع و احوال جاریه و مشاغل موجود و اوقاد با تمسک به راه و راه مریه تقدیم آراء حکیمانانه و راهنماییها
 و پیشنهادهای مفید نمایندگان انجمن شورروخانی بمحفل روحانی ملی لاحق - تقویت مبانی وحدت جامعه بهائیان
 روحا و عملا .

آزادی درین زمان نمایندگان برای شرکت در مذاکرات و ابدا ی پیشنهادهای محفوظ است مگر در مواقعی که حرکت بی رویه یکی
 از نمایندگان بحقوق سایر نمایندگان لطمه وارد نماید - در نوع تحدیدی که نسبت بمفاد اوقات افراد نمایندگان لازم باشد
 چنانچه مقررات خاص از طرف خود نمایندگان در آن باب وضع شده باشد با تیار و رای رئیس انجمن خواهد بود .

وظیفه رئیس انجمن شورروخانی نمایندگان بحرکت در شور عمومی و فراهم نمودن موجبات مشارکت عملی اکثریت عده نمایندگان
 حاضر در مذاکرات خواهد بود . رئیس انجمن شور در رای نمایندگان اختیار و مسئولیتی است که سایر نمایندگان در مورد -

مباحثات و تصویب پیشنهادهای در این موارد باید اعضای محفل ملی سابق و لاحق که سمت نمایندگی ندارند میتوانند در
 مذاکرات شرکت نمایند ولی حق رای نخواهند داشت . هیچ طریقی تصحیح یا پیشنهادی مورد شور و اخذ رای قونمیگیرند
 مگر اینکه مطابق مقررات تقدیم تائید شده باشد . بهتر است هر طریقی تصحیحی فی نفس و روشن و کامل باشد ولی همچنین
 طریقی اصلاحی تقدیم و تائید شد رئیس ابتدا بطریقی اصلاحی و سپس با اصل پیشنهادی خواهد گرفت هر طریقی اصلاحی

باید مربوط باصل پیشنهاد باشد نه مخالف آن - رئیس انجمن با اظهار شفاهی موافق و مخالف فرمای میگیرد ولی در موردیکه
 نتیجه آراء مشکوک باشد ممکن است با بلند کردن دست یا برخاستن رای گرفته شود رای اکثریت مناط اعتبار خواهد بود .

مذاکره در هر موضوع ممکن است با تقدیم پیشنهادی که تائید و تصویب شده باشد خاتمه پذیرد و باین وسیله رئیس انجمن
 تقاضا میشود که فوراً باخذ رای مبادرت جستجو یا بموضوع دیگری بپردازد صورت عملیات انجمن بوسیله منشی یا نداشت
 و سر از تصدیق هیئت رئیس انجمن بمحفل روحانی ملی تقدیم خواهد شد .

انتخاب نمایندگان - در انتخاب نمایندگان (محفل ملی) لنتخاب کنندگان عبارت از نمایندگان هستند که نام آنان در -
 فهرستی که بوسیله محفل روحانی ملی تهیه شده است قید گردید - اوراق رای و اوراق چاپی مخصوص مستخرجین آراء نیز
 از طرف محفل ملی تدارک خواهد شد ابدا برای با نظارت انجمن شورروخانی بحمل خواهد آمد ولی نمایندگان که
 نتوانند در انجمن حضور یا بند حق دارند رای خود را با پست ارسال نمایند . رئیس انجمن سهمنظری استخراجه آراء از
 میان نمایندگان حاضرانتخاب خواهد نمود جریان انتخاب بطریق ذیل خواهد بود .

۱- منشی انجمن از روی فهرست اسامی نمایندگان را بخواند و سپس هر نماینده بنویسند خود را در صندوق آراء میاندازد
 و همانطور که اسامی قرائت میشود آرائی هم که با پست رسید است توسط منشی محفل ملی در موقع خود در صندوق آراء ریخته
 میشود .

۲- سپس صندوق آراء به هیئت مستخرجین تحویل میشود آنها از تالار انجمن خارج شده و با بسته فراج آراء میپردازند .

۳- نتیجه آراء توسط هیئت مستخرجین را پورت داده میشود و پورت مزبور باید بتصویب انجمن شورروخانی برسد .

۴- اوراق آراء را پورت مستخرجین آراء که تصدیق کلیه اسامی آن هیئت رسید باشد برای ضبط بمحفل روحانی ملی
 تحویل میگردد .

- ۵- ضبط اوراق انجمن - اوراقی که در ضبط دائمی انجمن شورروحانی میماند بتکرارند یا نخواهد بود :
- ۱- دعوتنامه های انجمن شورکه از طرف محفل روحانی ملی صادر گردیده باشد با نام جامع فهرستاسامی مراکز امری که در انجمن شورنمایند دارند .
 - ۲- فهرست نمایندگان منتخبه .
 - ۳- راپورت های سالیانه محفل ملی و لجنه های تابعه آن .
 - ۴- پیامهایی که بحضور حضرت ولی امرالله تقدیم و یا از حضور مبارک دریافت گردیده است .
 - ۵- تصمیمات و اقدامات دیگر نمایندگان .
 - ۶- نتیجه انتخابات سالیانه .

انجمن شورروحانی دارای وظایف مستقل تقنینی و یا اجرائی نیست

" انجمن در حین انعقاد جلسات خود دارای هیچگونه وظایف مستقل تقنینی و یا اجرائی و یا قضائی ندارد . . . مذاکرات انجمن تصدیقاتی است و نه تصدیقاتی است بلکه بمنزله توصیه ایست که بر وفق دستورات مبارک حضرت ولی امرالله باید مورد مطالعه دقیق محفل روحانی ملی قرار گیرد . . . نظامات بهائی ص ۱۳۸

انجمن شورروحانی هیئت مشاوره موقتی است

انجمن شورروحانی را باید بمنزله هیئت موقتی دانست که در ظرف مدت محدود باید وظایف معینی را انجام دهد و بدین لحاظ دوره عمل آن محدود و بهمان چند جلسه ایست که تشکیل میدهد و امر مشاوره در سایر اوقات بعهده جامعه ایست که بوسیله محافل روحانیه محلیه انجام پذیرد . . . نقل از نظامات بهائی ص ۱۲۱

" رسمیت انجمن شورروحانی تنها محدود به مدتی است که دوره اجلاس آن برقرار است و پس از ختم جلسات تمامی نوع وظایف آن نخواهد داشت مگر انتخاب گسری اعناء محفل (روحانی ملی) که ممکن است در جریان سال پیش آید . . . نظامات بهائی ص ۱۳۸

نظریات انجمن شورجنبه پیشنهاد دارد و فاقد قوه اجرائیه میباشد .

نظریاتی را که انجمن شورروحانی ابراز میدهد صرفاً جنبه پیشنهاد و توصیه را خواهد داشت و یا اینکه از برای محفل ملی که در مورد مسائل اداری حق اتخاذ تصمیم نهائی را دارد اظهار نظر نمایندگان این انجمن لازم الاجرا نخواهد بود . . . محفل ملی و انجمن شورروحانی

انتخابات از توفیق منیع مورخه ۲۹ ژانویه ۱۹۲۷ با عزاز محفل مقدس ملی

. . . از وظایف اولیه حتمیه اعناء محفل ملی است که فردا و جسمانصایح و پیشنهادهای و عواطف نمایندگان انجمن شورروحانی را بدست آورده و در پی تحصیل و تجسس احساسات آن پردازد و همیکنرا بموقع و مورد خود محتوم و محفوظ دارند . . . اقتباس از توفیق منیع ۲۹ ژانویه ۱۹۲۵ (ترجمه)

. . . بایستی از هرگونه کیفیات و احوالات نمایشی امور بعنوان اسرار و مخفی نگاه داشتن امور را امره اجتناب ورزند

از روح کاره گیری و صدرنشینی حاکمانه احتراز قطعی کنند بایستی غالباً با کمال صراحت و صرافت -
 نقشه ها امیدها و افکار خود را در مقابل چشم منتخبین خود باز کرده و با مسائل و قضایائی که در سال آینده
 مورد مذاکره و بحث قرار میگیرد آشنا سازند بانهایت متانت و وقار عقاید آنها را بسنجند و با وجدانی منزه
 و مقدس افکار و نیات آن نفوس را تحصیل و جستجو کنند و قضاوت و آراءشان را در حل آن امور بدست آرند .
 محفل ملی که انتخاب میگردد و در مدت چند روزی که انجمن شور روحانی رسمی است و پس از تفرقه نمایندگان
 بایستی طرق و وسائلی اتخاذ کنند که کاملاً کلیه مسائل و قضایا مفهوم جمع گردد . طرق تبادل آراء و وسائل
 آنرا سهل و آسان سازند علاقه و اطمینان نمایندگان را آزادی بخشند و بانواع وسائل و شواهد ممکنه متشبث
 گردند تا تفهیم عموم گردد که میخانه مقصد و اراده آنها خدمت و ترقی و سعادت و مسرت عمومی است چه بسا که
 ضمیم ترین فرد جامعه و بی سوادترین و بی تجربه ترین نفسی در بین آنها فقط بواسطه قوه الهامیه و بوسیله
 انقطاع و توکل تام بقوای لازمییه الهیه بزرگترین و برجسته ترین رأی درباره یکی از پیچیده ترین مسائل محفل ملی
 اظهار می نمایند البته امضای آنها باید از اینگونه نفوس ففلت نوزند و بجمیع پیشنهادهای توجه تام نموده و
 مخصوصاً از این قبیل آراء دورانیه که صرف از روی عشق و علاقه و ایمان ظاهر میگردد غافل نشوند ولی بایستی
 این نکته مفهوم گردد که چون جمعیت انجمن شور روحانی کثیر و ساعاتش طولانی است لذا رأی نهائی درباره -
 جمیع مسائل امریه مربوط بمحفل روحانی ملی است و این هیئت بایستی این حق مشروع را در دست خود
 داشته و محفوظ نگاهدارد .

. تشخیص و قبول اعتبارنامه های اعضای انجمن شور روحانی با محفل ملی سابق است یعنی محفلی که
 با تشکیل این انجمن شور روحانی دوره اش خاتمه مییابد .

. وقتی انجمن شور روحانی جلسات رسمی خود را دارند و نمایندگان محترم از بین جمیع یاران مملکت اعضا
 محفل روحانی ملی را برای سال آینده انتخاب نموده اند بسیار بجا و لازم است که در مسائل فوری لازم تا حد
 امکان کاملاً در حضور جمیع مذاکره شد موپس از مذاکرات کافیه بالغه سعی نمایند که اتحاد در تصمیمات بدست
 آرند این از آمال قلبیه مولای عزیز ما حضرت عبدالبهاء است که یاران در محافل شور محلی و ملی بواسطه -
 صراحت لهجه و داشتن مقاصد عالیه و احراز اتحاد فکر و نیت و کمال عمق در مشاوره اتحاد آراء در جمیع امور
 حاصل نمایند اگر این در بعضی اوقات غیر عملی بنظر آید قانون اکثریت مجری گردد و نفوسیکه در اقلیت واقع
 گشته اند بایستی بانهایت مسرت و نشاط بنظر نمایندگان برسانند .

آنان باید خاطر نمایندگان را بمسائل مختلفه که در سال جاری محتاج توجه و مطالعه است آشنا سازند و آراء
 و افکار نمایندگان را قلباً و قالاً مورد استفاده قرار دهند . نظامات بهائی

محفل ملی جدید الانتخاب در طی دوره انعقاد جلسات انجمن و پس از خاتمه آن باید طرق و وسائلی فراهم
 نماید تا حسن تفاهم ایجاد و موجبات تبادل آراء تسهیل و اطمینان و اعتماد ازدیاد یافته و از هر جهت ثابت
 نمایند که یگانه میل و آرزوی آنان همانا خدمت و کوشش در راه سعادت عموم است .

در موقع انعقاد جلسات انجمن شور روحانی بعد از آنکه نمایندگان از بین احبای آن کشور اعضای محفل روحانی ملی را برای سال جاری انتخاب نمودند آنچه حائز اهمیت و لزومیت است این است که حتی المقدور به کلیه مسائلی را که محتاج بتصمیم فوری است بطور کامل و مکفی مورد توجه قرار داده همواره سعی نمایند تصمیمات مهم پس از شور کامل باتفاق آراء اتخاذ گردد .

..... از طرف دیگر وظیفه مقدس و مهم محفل ملی آن است که بهینچوجه آزادی نمایندگان انجمن شور که مکلف بانتخاب امنای محفل ملی و تقدیم هرگونه پیشنهادات مفیده میباشد محدود ننمایند - نظریاتی را که محفل شور روحانی ابراز میدارد صرفاً جنبه پیشنهاد و توجه را خواهد داشت و با اینکه از برای محفل ملی که در مورد مسائل اداری حق اتخاذ تصمیم نهائی را دارد اظهار نظر نمایندگان لازم الاجراء نخواهد بسود معیناً نهایت دقت و مراقبت باید بعمل آید که نمایندگان مزبور بتوانند بلامانع و با کمال آزادهی وظایف خود را انجام دهند .

هیچگونه اعمال نفوذ یا فشار از هر ناحیه ولو از طرف محفل روحانی ملی نباید در هیچ مورد در - نظریات نمایندگان انجمن شور روحانی تأثیر نموده و آزادی آنها را محدود نماید .

غیر از نمایندگان کسی حق شرکت در مذاکرات انجمن شور ندارد

بخیر از نمایندگان کسی نمیتواند در مذاکرات انجمن شرکت نماید مگر اعضای محفل روحانی ملی که حق شرکت در مذاکرات را دارند . از اعضای محفل کسانی که بنمایندگی انتخاب شده اند در موقع اخذ رأی در مسائل مورد شور ابدای رأی خواهند کرد . نظامات بهائی

رأی مبارک آنست کسانی که غیر از نمایندگان در جلسات حضور دارند حق مداخله مستقیم در مذاکرات - انجمن شور روحانی نخواهند داشت و چنانچه نظریاتی داشته باشند میتوانند بوسیله یکی از نمایندگان بطور غیر مستقیم اظهار عقیده کرده و باین نحو در مذاکرات انجمن مزبور شرکت جویند و هرگاه از برای این جلسات که در درجه اولی اختصاص بنمایندگان جامعه بهائی دارد قیود و نظاماتی وضع نشود شکی نیست که در آینده بی نظمی و اختلال کلی رخ خواهد داد با وجود این محدودیت محفل ملی موظف موجباتی فراهم کند که هر نماینده بتواند نه تنها از همکاران خود بلکه از عموم احباء کسب نظر و اطلاعات نماید .

نقشه صلح بهائیی که
مخفل روحانی ملی آمریکا در سال ۱۹۴۵ به
سازمان ملل متفق در سانفرانسیسکو
ارائه داده است

ترجمه لجنه ملی ترجمه ایران

نقشه صلح بهائی

مقدمه

پیروان آئین بهائی در هفتاد و هشت اقلیم با اتفاق تمام ملل صلح و بی دنیایانمال توجیه ناظر کنفرانس ملل متفق برای تشکیلات بین المللی که در ۲۵ اپریل ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو تشکیل یافت بود و قلبا امیدوارند که کنفرانس مزبور بتواند عصر همکاری نزدیک و پایداری میان ملل دنیا افتتاح نماید .

از اواسط قرن گذشته تا حال یسوی از موثعبینه حضرت بهاء الله مؤسس آئین بهائی لزوم برتراری امنیت عمومی و استقرار صلح جهانی را اعلان فرموده بهائیان برای پیشرفت این منظور دلیل سنی جمیل منظور میدارند بنا بر این تشکیل این کنفرانس قدم بسیار مؤثری در سیل تحقق آمال و جهودات آنان در طی سه نسل گذشته میباشد و همچنین این نکته در نظر بهائیان دارای اهمیت خاصی است که کنفرانسیکه قواست بنیان امنیت عمومی را تأسیس نماید در سانفرانسیسکو تشکیل گردیده زیرا حضرت عهد بهاء فرزند حضرت بهاء الله در سال ۱۹۱۲ در ضمن بیانات خود در کالیفرنیا چنین فرموده و امید است آمال و افکار خیر خواهانما ز این مرکز سایر اقطار عالم منتشر شود و عظمت این مشروع تاریخ این اقلیم را همواره نورانی و روشن سازد و اولین لوا صلح عمومی در این ایالت برافراشته گردد (ترجمه)

نقشه صلح بهائی

این یک شهر عالم یک وطن و یک مقام است . . . با آنچه ملت اتفاق است توجیه نمائید از بیانات حضرت بهاء الله

نقشه صلح بهائی که مخصوصا در تعالیم حضرت بهاء الله در سالهای ۱۸۶۳-۱۸۶۸ تصریح گردید از همان ابتدا تحقق و استقرار نظم جهانی را مانند یک امر تدریجی تلقی کردند و مبنی بر این اصل است که حقیقت شاخصه قرن ما همان ارتباط تمام ملل بیگدیگراست و اینکه مؤسسات و مرامهاییکه حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ما را اداره میکنند باید منتهی بنظم عالم گیری گردد که این حقیقت در آن نظم صورت و مثال کاملی پیدا خواهد کرد حضرت بهاء الله با علم کامل باینکه قرن نوزدهم در آستانه وحدت عالم قرار گرفته در ضمن بیانات نبوت آمیز خود اعلام داشت که امعه انسانی با وجود فرق متباغنه و مخاصمات نژادی و ملی و طبقاتی بناچار در مقابل تهاجمات شدید مدنیت جهانی آینده تسلیم خواهد گردید و آن وجود مبارک بالحنی صریح در الواج مقهسه خطاب بامراء و رهسای آن زمان شالوده اساسی این مدنیت را بیان و مراحل سیروتکامل آنرا پیش بینی فرموده و اعلام داشته اند که یگانه پایه استقرآن مدنیت همان وحدت حقیقی عالم انسانی است .

از برای ما مقدر چنین گردیده در روزها انقلابی زندگانی کنیم که در اثر تبدیل عادات مختلفه و مؤسسات حیات یک نظم وسیع جهانی بود و آمده است ولی در عین حال مشغوفیم که در انجام وظیفه خطیری شرکت نمائیم که نصیب هیچیک از ملل و اقوام سابقه نگردیده است یا میتوان ظهور جامعه جهانی و توجیه روز افزون باصل ملیت واحد را

وعده های مشخص نوع انسانی دانست که در آخر الزمان ثمرات نیکوی مدنیت و تربیت عمومی پدید خواهد آورد ؟
 ازین شرح مختصر که درباره اصول طرح و نقشه بهائی ذکر شد باین نکته پی میبریم که بسیاری از این پیشنهادها
 از مقتضیات زمان کنونی نشانی است ولی مایقین داریم که روح حیات بخش و مبادی عملی که بمنظور اصلاح اوضاع
 جهان در بعضی از آثار حضرت بهاء الله مؤسسه دیانت بهائی و فرزندشان حضرت عبدالبهاء و اولین ولی امر
 حضرت شوقی افندی موجود است مجهودات تمام کسانی را که برای حصول صلح عمومی بذل همت میکنند
 تبیین و تقویت مینماید .

اتحادیه عالم انسانی - اتحاد من علی الارض

وحدت عالم انسانی که محور آئین بهائی است روح این عصر را مجسم داشته و اساس آن اساس نقشه صلح بهائی محسوب
 کلیه تعالیم اجتماعی و غیر غواها نه این آئین الهی بسوی این اصل اساسی یعنی وحدت عالم انسانی متوجه
 است . تشکیلات سیاسی این نظم جهان آراء مؤسس بر اصول حکومت اتحاد ملل است و باید از طرف جمیع نوع
 انسان پشتیبانی کرد و تصفیه مناقشات که ناشی از مناسبات بین المللی است بوسیله محکمه عمومی انجام بیاید و نیز
 این نکته پیش بینی شده که در مقابل سرپیچی یک از ملل متحد با اقدام جمعی و در صورت لزوم قهری اتحاد گردد
 و این عمل خود بمثابة اولیه شرط ضروری استقرار و تأمین صلح محسوب گردیده است .

از آنجائیکه جنبه های سیاسی صلح را نمیتوان از موضوع کلی روابط بشری تفکیک نمود علیهذا امر بهائی مبادی پیدایش
 هدایت یک جامعه حقیقی جهانی است که در آن ملل و نحل مختلفه در عین اینکه استقلال خصوصی خود را حفظ
 مینمایند منافع خصوصی خود را تابع خیر و صلاح عمومی عالم انسانی دانسته و با توحید سماعی مختلف هر یک از
 آنها یک عهد نیت جهانی بوجود میاید که زمد نیت های معروف تاریخ گذشته بشر فنی تر و آبرومندتر خواهد بود .
 " تعصبات دینی و سیاسی و اقتصادی و وطنی ها دم بنیان انسانی و علت اعظم ویرانی عالم است " (ترجمه)
 لذا نقشه صلحی که منظور نظر حضرت بهاء الله بوده و متضمن اصول اجتماعی از قبیل وحدت عالم انسانی و تساوی
 حقوق رجال و نساء و شرکت سرمایه دار و ارادگر در سود و تعلیم عمومی و زبان بین المللی و توافق علم و دین و تحری
 حقیقت میباشد که باید این اصول را بموضوع صلح عمومی منضم نمود . تا نتایج مطلوبه حاصل گردد .
 آسایش و امنیت و صلح عالم انسانی تحقق نیابد مگر آنکه وحدت نوع در کمال استحکام استقرار یابد " (ترجمه)
 " سوف یطوی الدنیا ویبسط بساط آخر " از بیانات حضرت بهاء الله

" لابد برای این است مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع معاوضه در صلح اکبر نمایند و آن
 اینست که دول عدلیمه برای آسایش عالم بصلح محکمه متشبهت شوند و اگر ملکی بر ملکی برخیزد متفقا برفع قیام نمایند
 در این صورت عالم محتاج مهمات عربیه و صفوف عسکریه نبوده و نیست لاعلی قدر محفوظون به مالکهم و بلد انهم
 این امنیت سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت " از بیانات حضرت بهاء الله

" تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افزا زده چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخسند عالم عزت و جمیت
 بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بسوزی ثابت و رانی را سخ قدم پیش نهاد مسئله صلح عمومی را در میدان

مشورت گذارند و جمیع وسائل و وسائط تثبیت نموده عددانجمین دول عالم نمایند و یک مساعدت توبه و میثاق و شروط محکمه ثابت نماید و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امراتم راه فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سدان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند در این معاهده عمومی تعیین و تعدید حد و دشواری هر دولتی آورد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و سوابط بین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و تعیین گردد و کذا لک قوه حریبه هر حکومتی بعدی مسلم و مخصر شود چه اگر تدارکات و توه عسکره دولتی از دیار دیار سبب توهم دول سائر گردد .

باری اصل و مبنای این عهد تویم را بر آن قرار دهند اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید . کلی دول عالم هر اضمحلال اوقیام نمایند . . . اگر جسم مرید عالم باین داری اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده بشفای باقی و دائمی نائز گردد . از بیانات حضرت عبدالبهاء

جمعیتم هر چند تشکیل شد ولی از عهد صلح عمومی بر نیاید اما محکمه کبری که حضرت بهاء الله بیان فرمود مابین وظیفه مقدس را بنهایت قدرت و قوت ایفا خواهد کرد . و آن این است که مجالس ملیه هر دولت و ملت یعنی - پارلمانت اشخاصی از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دول و بین ملل و در فنون متفنی در احتیاجات ضروریه عالم انسانی در این ایام واقفند و شخص یا سه شخص انتخاب نمایند بحسب کثرت و قلت آن ملت ایمن اشخاصی که از طرف مجلس ملی یعنی پارلمانت انتخاب شده اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزراء و همچنین رئیس جمہور یا امپراطور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند .

از این اشخاص محکمه کبری تشکیل میشود و میخ عالم بشرد آن مشترک است زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملتا است چون این محکمه کبری در مسئله از مسائل بین المللی یا بالاتفاق یا بالا کبره حکم فرماید نه مدعی رابہانه ماند نه مدعی علیه را اعتراض هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم مبرم محکمه کبری تعلل و تراخی نماید عالم انسانی بر او تیام کند زیرا ظلم پیر این محکمه کبری جمیع دول و ملل عالمند

ملاحظه فرمائید که چنانچه سابقاً متین است و لکن از سمیت متحد و مضموم متولد چنانکه باید و شاید حصول نیابد

از بیانات حضرت عبدالبهاء " وحدت کافه نوع بشریہ الامتیا از مرحله ایست که حال هیئت جامعہ بشریہ بآن - نزدیک میشود . وحدت خانوادہ و قبیلہ و شہر و ملت متوالیا مورد اقدام واقع و ناملاً تحقق پذیرفته است

وحدت عالم عایت قہوائی است کہ بشر سرگردان برای نیل بآن تلاش نمایند . اکنون تشکیل وحدت ملی پہایان رسیدہ است . و ہن و مرجی کہ ملازم اختیار مطلقہ حکومت است بمنتهای رچہ شدت میرسد . عالمیکہ در حال رشد و بلوغ است باید از قید این ظلمت و ہم خود را رها کردہ بوحدت و اسمیت روابط بشری مستترف و بطور قطعی نظمی ایجاد نماید کہ بوجہ احسن بتواند این اصل اساسی بیاتش را جسم سازد " توہ از بیانات حضرت ولی اموالہ

" یکنوع حکومتی فون حکومت بایستی ایجاد شود کہ بین ملل عالم طوعاً و حقاً برای مبادرت بچگونگی و حقوقی چند برای وضع مالیات و کلیہ حقوق و غیرہ را برای نگہداری تسلیحات با استثنای آنچه کہ برای حفظ انتظام داخلی دول لازم است بآن حکومت تفویض نمایند چنین حکومتی باید در زوال خویش ہیئت تنفیذیہ بین المللی داشته باشد کہ در مقابل

مخالفت هر يك از اعضای انجمن عمومی بتواند اختیارات تام و قاطعی تنفیذ نماید و دارای بار بار دانات عمومی باشد که اعضای آن از طرف جمهور ناسره و مالک مختلفه انتخاب و انتخاب آنان بوسیله حکومت مربوطه تأیید شود و نیز دارای يك محكمه كبرى كه قضا و تشري و اجبا اجرا باشد حتى در موارد يکده طرفين دعوانه خواهند نمود طوعا بمحكمه مزبور مراجعه نمایند

ترجمه

وحدت نوع بشر، نانگه منظر اورندار حضرت عیسا^ع الله است مستلزم تاسیس يك انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و دائماً متحد گردند و استقلال ممالک و اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حسن ابتکار نفوسیکه این ممالک را تشکیل میدهند قطعاً و کاملاً محفوظ ماند. این انجمن عمومی عالم تا حدیکه ما بتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از هیئت تقنینیه عمومی اعضای آن بعنوان اعضای نوع بشر کلیسه منابع ثروت ملل متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید.

يك هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر بر تقویم بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود.

يك محكمه عمومی در کلیه مناطقی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکب این نظام عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجرا و نهائی خویش را صادر خواهد نمود يك دستگاه مخابرات و ارتباط عمومی تاسیس خواهد شد که شامل تمام کره ارض بوده از موانع و قیودات زانهای یافته یا سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بدار خواهد افتاد يك جامعه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیست عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بشر حیات بسوی آن متوجه و اشراوت جانبخش از آن صادر میگردد يك کلسان بین المللی اختراع و با ازین السن موجوده انتخاب و در مدار عالم علاوه برلسان مادری تعلیم خواهد شد يك خط عمومی و يك مطبوعات بین المللی يك مقياس بول و وزن را اندازه متحد الشكل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژاد های بشری را سهل و ساده خواهد نمود در چنین جامعه عمومی علم و دیسن یعنی دوتوی ترین عامل زندگانی با هم سازش و توحید مساعی نموده و متواقان شو و نمایانند مطبوعات و جراید در ظل چنین نهائی در حالیکه میدان را از برای اظہار نظریات و عقاید مختلفه بنا بشیر باز و آزاد خواهد گذشت ^{الت} و افراد فائده خواه شخصی خواه عمومی ترار گرفته و از ابدال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهائی خواهند پذیرفت منابع اقتصادی عالم تحت انتظام درآمد مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات متصفانه تعدیل خواهد شد.

رقابت و خصومات ^{دسایس} ملی موقوف و عداوت و خصمب نژادی بدوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد. علل منازعات دینییه همواره مرتفع و موانع و تقييدات اقتصادی بکلی بر طرف امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید.

فقروفاقه از یک طرف و تبیح فاحش اموال از طرف دیگر ازین خواهد رفت مساعی عظیمهائی که در راه جنگ اقتصادی و یاسیاسی پیهموده مصرف شده برای مقاصد ی تخمین داده خواهد شد که متضمن توسعه ^{د امنم} اختراعات

بشری و تکامل امور فنی و از دیار دهر همجهودات بشری و قلخ و تمخ **بیماری** و توسیع دائره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج منابع متروکه مجهولارضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت

بهر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید .
اینک نظام مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کثره ارض حکم فرما باشد و مناسبی را که وسعت آن فوق تصور است باسلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب را بایکدیگر متفق و مجسم نموده و از شر جنگ و مهائیب آن رهایی یافته توجهش معطوف — با استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض گردد و نظمی که در آن قدرت خادم عدالت و بقای آن متکی بصرف خدای واحد و پیروی عموم از شریعت واحد مگردد .

این استغایت تصوائی که عالم بشریت در تحت تائید توای وحدت بشر حیات بسوی آن میرود (ترجمه)

از بیانات حضرت ولی امر الله

مبادی قیمه

وحدت تنوع انسان متضمن اشارات و معانی دقیقه ایست که چون قلبا مورد قبول واقع شود قوه محرکه و مبادی قیمه برای ایجاد ^{نظام} جهان بدست خواهد آمد و این وحدت بشر مد نیت عمومی است که وحدت عمل و نژادها و طبقات و ادیان شا همراه آن محسوب چنانچه در اوج یک منشور تشکیلاتی جهانی و استقرار ^{دستگاهی} برای همکاری عمومی هرگاه حقیقتا بر پایه وحدت تعالی انسانی استوار نباشد صلاحیتنداشته و دوام نخواهد کرد .

(عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل ان) از بیانات حضرت بهاء الله

" این روز روزیدیع است و این عصر عصر خد اوند عزیز عنقریب جهان بهشت برین گردد و روز وحدت عالم بشر است و اتحاد بهیچ ملل " از بیانات حضرت عبدا لبها "

" در دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الارض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان تعاملات غمسه عالم ارتباط طر اتمثال معدوم بلکه در بین امم یکقطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور و فی الحقیقه قطعات غمسه عالم حکم یکقطعه یافته . . . همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دهر و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک ^{مستغنی} از دیگری نه زیرا روابط سیاسی همین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکم مشهود لمذ اتفاق کل و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مبد و ترن عدایم است و ترن ما ^{میباشد} نیز از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نورانییتی دیگر دارد این است که ملاحظه مینمائی در هر روز ^{دیدنی} مینماید عاقبت درانجهن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقه صبیح این نورانیت عظیمه آثارش را از افق عالم نمود ارگشته شمع اول وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت ارادی است آن نیز قطعیا حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساسی است و ^{شاهد} این وحدت درانجهن عالم بقوت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز نهایت توت ظاهر شود و جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنسی است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد

شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و باید که یگرمکالمه کنند این امر که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوتی ملکوتیه مؤید آن است. از بیانات حضرت عبدالبهاء

" اشتباه نشود اصل وحدت عالم انسانی یعنی محوریکه جمیعاً متعالیم حضرت بهاء الله طائف حول آن میباشد بهیچوجه اظهار احساسات عامیانه و یا ابراز آمال مبهم و آمیخته بتقدس نبوده ادعای شررا نباید فقط مسا دل احبای روح - اخوت و خیرخواهی در بین بشر و یا مقصد شررا صرفاً تقویت حسن تعاضد و توافقی بین دول و ملل پنداشت میمانی و حقایق مکنونها شرمین ترود عاویشر عظیم تر از آنست که هر يك از انبیای سلف مجازاً اظهار آن بوده اند پیامش نه فقط منطق با حال افراد است بلکه در ترتیب اولی متوجه کیفیت روابط ضروری است که بایستی دول و ملل عالم را چون اعضای يك خانواده مرتبط و متحد سازد و نیز صرفاً اعلان کمال مطلوبی نموده بلکه منحوی غیر قابل تفکیک با اساسی توأم و مرتبط است که میتواند حقیقتش را مجسم و حقانیتش را اثبات و نفوذش را ابقا نماید اقتضای این تخییری اساسی در تشکیلات جامعه کنونی است تخییریکه عالم وجود تا کنون نظیر آن را ندیده است دعوتش مبارک است دلیرانه و عمومی بشناسر پیوسیده شرایح ملیه - شرایحی که دوره خود را نهارسانیده و بایستی بر وفق جریان عادی امور که تقدیر رسانی تربیت و تدبیر مینماید در شرع جدید مصتملک شود که اساساً متفاوت ولی بنهایت افضل است از آنچه که عالم تا کنون تصور نموده اجابت ندایش جز بتجدید بنیان و خلع سلاح تمام دنیای متمدن صورت نگیرد دنیائی که اصولاً در تمام شئون ضروری حیاتی و انتظام اساس و آمال معنوی از لحاظ تجارت و امور مالی و خط و زبان وحدت حاصل نموده در عین حال از نظر خصائص ملیه هر يك از واحدهای مرکبش بنهایت متنوع و متفاوت میباشد. (ترجمه)

از بیانات حضرت ولی امرالله

تجدید دین است

برجسته ترین جنبه نقشه صلح بهائی بیان حضرت بهاء الله در کیفیت و منبع تمدنی است که در تجدد تعالیم مظاهر الهیه نازل فرموده اند از برای احدی جای شك و تردید نیست که ادیان بزرگ عالم تاثیرات شدیدی در حیات و مؤسسات عظیم و وسیع عالم انسانی داشته و آنان را بوضع جدیدی درآوردند.

هر يك از این ادیان وحدت وسیع تری را ایجاد و سیر تکامل جامعه مترقی را تقویت نمود است هیچ عامل دیگری اهم از عوامل سیاسی و اقتصادی و فلسفی و علمی و معارفی که باعث احیاء و هدایت نوع بشر بود نمیتوانسته نظیر این قوت و قدرت را بمنصه ظهور برساند اگر قوه خلاقه دین حقیقی چنین امر مهمی در سیر تکاملی گذشته نوع انسان انجام داده و آن باید بار دیگر همین قوه در این دوره بحران بشری بسوی یگانه هدف منطقی یعنی وحدت عالم مس انسانی بکار برده شود.

" شریعتی که حضرت بهاء الله اعلام فرموده اند بعتقیده پیروان آن حضرت سرچشمه اش روح الهی دافعه تعالیمش محیط دایره افکارش وسیع است و اصولش کافل سعادت عالم انسانی و نفوذش متقلب قلوب و محرك افکار بشری است. " (ترجمه)

ادعای حضرت بهاء الله و عقیده بهائیان نسبت بایشان آنست که هیکل مبارکشان یکی از انبیاء الهی مانند حضرت

ابراہیم و حضرت زردشت و حضرت گرشنا و حضرت بودا و حضرت مسیح و حضرت محمد میباشند و مثل آنان روح دین را تدبیر و مقتضیات جامعه این زمانه تطبیق فرموده اند کلمات مبارکشان در سال ۱۸۶۸ خطاب بملکه ویکتوریا از برای تمام ملل صلح دوستی اهمیت خاصی دارد "والذی جعله الله لریاق الاعظم والسبب الاتمم لصحته هو اتحاد من علی الارض علی امر واحد وشریعة واحد"

"روح خدا پرستی مردم در امر اقلیمی و روزوال است. زردریاق اعظم الهی قادر بر تقویت آن نیست فساد غفلت از خدا - جامعه بشری ترا و او بفنا میبرد بجز از اسیر نظم و اعظم الهی چه قوه میتواند آنرا تطهیر و احیا نماید" (ترجمه)

از بیانات حضرت بهاء الله

"آنست (دین) سبب بزرگ از برای نظم جهان و آینه یان من فی الامکان سستی ارکان دین سبب قوت جهان و جرات و جسارت شده ۰۰۰ دین نوری استمبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم ۰۰۰ اگر سراج دین مستور ماند هیچ وسیله راه یابد" از بیانات حضرت بهاء الله

"نفسی نماند که وجود انوار شهادت بر این ندهد که الهیوم در عالم انسانی امری اعظم از صلح عمومی نیست ۰۰۰ ولسی در نزد نفوس آگاه که مطلع هستند بر روابط ضروری که منبسط از عقایق اشیا است ملاحظه مینمایند که مسئله واحده - چنانکه باید و شاید نفوذ در حقیقت انسان نمایند زیرا تا عقول بشری اتحاد حاصل نکند هیچ امر عظیمی تحقق نیابد حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت و جدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس متین شود و بنیان رزین گردد ۰۰۰ از بیانات حضرت عبدالبهاء

"هیچ امری بجز قوه ملکوتی کلمة الله که محیط بر حقایق اشیا است نمیتواند افکار و احساسات و عقاید مختلفه ابنا بشر را التیام بخشد" (ترجمه) از بیانات حضرت عبدالبهاء

"ندای امر الهی که بلند شد حیات جدیدی در البداحکام دمید و روح جدیدی بعالم وجود بخشید این امت که ارکان عالم متزلزل و قلوب و ارواح بشر منتظر گردید" (ترجمه) از بیانات حضرت عبدالبهاء

"یقین است که عالم بشری در اثر ترقیات این الساد معلوم مادیه و توسعه عالم کیرت ارت و صناعت و دامنه اش جمع و بشکل یک تشکیلات بی نهایت پیچیده می درآمده است و نیز در تحت فشار قوای اقتصادی عمومی و میان دامهای تمدن مادی در آن حال احتیاج مبرمی بتجدید بیان حقیقتها اساس و مبنای ظهورات سالفه است بالحنی متنا سبب با احتیاجات ضروری خود دارد ۰۰۰ دستها توده بیچارگی و اضطراب و بدبختی بشر امروزه باز در باره لزوم جلوه می از قوه انبساطی محبت و هدایت منجیه الهی متولد داشته باشد ۰

کیست ۰۰۰ که دید بصیرتر آنقدر نابینا باشد که در فرار رسیدن میثات شریعت جدید الهی برای ظهور مشیت ربانی ۰۰۰ و اعیای قوای روحانی که سخاوت جامعه بشری را در ازمنه مسینه می بارد یگرتا بین نماید مرد نباشد ۰

مگر جریان قوای وحدت بخش جهانی در عصر کنونی ایجاب نمینماید که حامل پیام الهی در این عصر نه فقط بیان موازین ساینده مربوط برفتار افراد را که انبیای سلف تعلیم فرموده اند تأیید فرماید بلکه در دعوت مبارکش خطاب بدول و ملل عالم باید اصولی از آن قانون اجتماعی و نقشه الهی منظور نماید که ^{دی} مجهودات مشترک بشری در تاسیس اتحادیه محیطه جهانی که مبشر ظهور ملتوت الله در روی است باشد (ترجمه) از بیانات حضرت ولی امرالله

تشنجاتین دوره استماله و اغتشاش عظیم در تاریخ عالم انسانی است در رویا تا ولیه و مبشر قرب وقوع حتمی آن اعظم قرون (آخر الزمان) است که در آن سفاعت و آشوب و بنگ و بدال که از اول ظلوع تاریخ بشر صفحات و قایح آنرا سیاه کرده بالاخره منتهی بحقل و درایت و آسایش و صلح ثابت و عمومی و دائمی خواهد گردید و در آن قرن اختلاف و انشقاق ابناً بشری ای خود را بصلح و آشتی عمومی و وحدت تامل عناصر مختلفه متشکله جامعه انسانی واگذا خواهد کرد (ترجمه) از بیانات حضرت ولی امرالله

"این در حقیقت آنچه شایسته کمالی خواهد بود که از خانواده کوچک ترین واحد در مراتب تشکیلات جامعه بشری شروع شده و باید پس از آنکه متناهی قبیله و شهر و ملت را بربود آورد عملیات خود را ادامه داد و منجر بوحده تمام عالم انسانی گردد که آخرین منظور و تاج افتخار تکامل انسانی در این سیاره است. بطرف این مرحله است که نوع بشر خواه و ناخواه و بناچار نزدیک میشود برای وصول باین مقام است که این بلای دامنه دار و بیم کنوع بشریدان دچار شد و خفیا جاد را هموار میسازد. . . . در حقیقت دنیا بطرف سرنوشت خود سیر میکند ارتباط و اختلاط ملل و شعوب ارض صرف نظر از اینکه پیشوایان مختلفه دنیا هر چه بکوشند و بکنند امری است که میتوان گفت اکنون بانجام رسیده. . . . وحدت اقتصادی آن اکنون شناخته شده است و سعادت و آسایش خود در اساس کل است و رنج جز باعث رنج کلی . . . آتشی که این مصیبت عظمی بر فروخته عبارت از نتایجی است که از عدم شناسائی آن حاصل شده. . . . مبارزه طولانی و جهانگیر و مصیبت انگیز توأم با اغتشاش و خرابی عمومی البته غلغل را متشنج و وجدان دنیا را تحریک و توجه های مردم را بیدار نموده در اصل و مبنای فکر جامعه تنبیر اساسی حاصل کرده و عاقبت اعضای خون آلود و ^{منفصل} نوع بشر را در دیکل واحد متحد الاعضاء و تجزیه آمیز میامیزد" (ترجمه) از بیانات حضرت ولی امرالله

"چنانچه بحقایق و معانی ظهور حضرت بهاء الله پی بریم باید شریعت مقدس را که منظور از اعلامی آن جز تحقق وحدت مادی و معنوی کلیه ملل عالم نبوده و نیست امری تلقی کنیم که ظهورش بلوغ عالم را اعلام میدارد. . . . کیست بتواند در این تردید نماید که این مرحله همائی . . . باید بنوبه خود مبشر آغاز تمدن عالمگیری باشد که همین ابداع بشر آنرا ندیده و فزایشی تعقل آنرا ننموده است؟ کیست بتواند آن در برهه فیزی را که چنین تمدنی مقدار است در طی مداین خود بیان نائل شود بتهیور آورد؟ کیست بتواند مساری را در آن نماید که هوای انسانی وارسته از قیود خویش در اوج آن طیران نماید (ترجمه) از بیانات حضرت ولی امرالله

غایت الهی این روز فیروز را محقق فرموده عنقریب وحدت عالم انسانی در قصب آفاق می زند جدال و نزاع غماند صبح ابرید رخشد جهان تازه شود و زمین بشر را در آن گردند. از بیانات حضرت عبدالبهاء

از روی نسخه ترجمه لجنه ترجمه که بت سوب محفل روحانی ملی ایران رسیده است نسخ شد. طهران. ابمن ۱۳۳۵